

# الگوی راهبردی حمایت از تولید

## ۴. تجربه دولت چین

(با رویکرد تأمین مالی، سرمایه‌گذاری و ایجاد بنگاه‌های بزرگ)

معاونت پژوهش‌های اقتصادی  
دفتر: مطالعات اقتصادی

کد موضوعی: ۲۲۰  
شماره مسلسل: ۱۵۵۴۱  
آبان‌ماه ۱۳۹۶

## فهرست مطالب

چکیده	۱
مقدمه - نگاهی به رشد سریع اقتصاد چین	۳
۱. بنگاه‌های دولتی، خصوصی و شکل‌گیری گروه‌های تجاری و تیم ملی در اقتصاد چین	۵
۱-۱. بنگاه‌های دولتی چین	۵
۱-۲. گسترش نقش بخش خصوصی در اقتصاد چین	۸
۱-۳. شکل‌گیری گروه‌های تجاری و تیم ملی در چین	۱۰
۱-۴. بنگاه‌های بزرگ و کوچک در اقتصاد چین	۱۶
۲. سرمایه‌گذاری بانک‌های بزرگ عمومی و هدایت اعتبار	۱۹
۲-۱. ساختار نظام بانکی چین	۲۱
۲-۲. بانک‌های تجاری کاملاً دولتی سابق یا بانک‌های سهامی شده	۲۴
۲-۳. بانک‌های سیاستی کاملاً دولتی	۲۶
۲-۴. بانک‌های محلی	۲۸
۲-۵. بانک‌های تجاری سهامی مشترک	۳۰
۲-۶. تعاونی‌های اعتباری روستایی	۳۰
۲-۷. بانک‌های زیرزمینی	۳۱
۲-۸. هدایت اعتبار: از برنامه اعتباری تا دریچه هدایت	۳۱
۳. اجتماعی‌سازی سرمایه‌گذاری	۳۷
۴. سه چالش اقتصاد و بانک‌های چینی در حمایت از تولید	۳۹
۴-۱. مطالبات غیرجاری	۳۹
۴-۲. نفع شخصی و فساد	۴۱
۴-۳. افزایش بدهی خصوصی و ایجاد حباب اعتباری	۴۳
۵. مطالعه موردی: شرکت تجهیزات مخابراتی هواوی	۴۸
نتیجه‌گیری و جمع‌بندی	۵۲
منابع و مأخذ	۵۶



## الگوی راهبردی حمایت از تولید

### ۴. تجربه دولت چین

(با رویکرد تأمین مالی، سرمایه‌گذاری و ایجاد بنگاه‌های بزرگ)

#### چکیده

کشور چین در طی چهار دهه رشد مستمر و بالای اقتصادی به بزرگترین اقتصاد (براساس برابری قدرت خرید)، بزرگترین تولیدکننده، بزرگترین تجارت‌کننده کالا و بزرگترین نگهدارنده ذخایر ارزی در جهان تبدیل شده است و در این فرآیند، بیش از ۶۰۰ میلیون نفر نیز از فقر شدید نجات یافتند. سؤال اساسی این است که دولت چین چگونه از سرمایه‌گذاری و تولید در این کشور حمایت کرد و چگونه چین توانست به مقام بزرگترین تولیدکننده جهان دست پیدا کند؟ فرضیه‌ها و پاسخ‌های احتمالی زیادی می‌توان برای این پرسش تهیه کرد (از نیروی کار ارزان گرفته تا دستکاری ارزی و باز کردن تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی). در این پژوهش صرفاً به نقش دولت در ایجاد سه عامل: ۱. بنگاه‌های بزرگ، ۲. بانک‌های بزرگ عمومی (توسعه‌ای - سرمایه‌گذاری)<sup>۱</sup> و کنترل بازار پول، ۳. کنترل و هدایت اعتبار و سرمایه‌گذاری‌های تولیدی (اجتماعی‌سازی سرمایه‌گذاری)<sup>۲</sup> پرداخته و جایگاه سه عامل مذکور در رشد اقتصادی چین با روش کتابخانه‌ای بررسی و تبیین شده است.

اقتصاد چین پس از اصلاحات اقتصادی به اقتصاد سوسیالیست بازاری معروف است، اما می‌توان چین را نیز نوعی از سرمایه‌داری با ترکیبی از بنگاه‌های خصوصی و دولتی و هدایت آشکار دولت دانست که در آن دولت سعی می‌کند بازار را غالباً از طریق حمایت صنایع خاصی که انتظار موفقیتشان را دارد، هدایت کند و در چنین اقتصادهایی همانند سلف آنها در کره جنوبی و ژاپن، تأمین مالی بانکی نقش اصلی را ایفا می‌کند. در واقع با شروع اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۷۸، دولت چین همانند کره جنوبی و ژاپن باور داشت که به‌کارگیری سیاست‌های صنعتی در اقتصادی که توسط تعدادی از گروه‌های تجاری بزرگ در اتصال با زنجیره‌های متعددی از بنگاه‌های کوچک و متوسط رهبری می‌شود، کم‌هزینه‌تر و کارآتر است و از این طریق می‌تواند فاصله اقتصادی خود با کشورهای پیشرفته را با سرعت بیشتری کاهش دهد. دولت چین صرفاً خواهان نرخ بالای سرمایه‌گذاری بود، لذا حجم بالای منابع و وام‌های سیستم بانکی را به بنگاه‌ها و طرح‌های بزرگ اختصاص داد.

در سال ۱۹۹۳ بانک جهانی اذعان کرد که مکانیسم دخالت در تخصیص اعتبار، عامل اصلی معجزه

1. Investment-Development Banks

2. Socialization of Investment

اقتصادی شرق آسیا بود. به عبارت دیگر می‌توان گفت رشد بسیار بالایی که توسط تعداد زیادی از اقتصادهای شرق آسیا در دوره پس از جنگ جهانی دوم (ژاپن، تایوان، کره جنوبی و چین) تجربه شد، با اجرای رژیم هدایت اعتبار<sup>۱</sup> به دست آمد. در واقع دولت چین تا سال ۱۹۹۸ با تخصیص متمرکز اعتبارات و سپس با ترکیبی از طراحی نظام انگیزشی خاص به رفتار سودجویانه بانک‌ها و تخصیص متمرکز، خلق اعتبارات بانکی را در جهت طرح‌های توسعه‌ای و با اولویت‌های اجتماعی سوق داد که هیچگاه در اولویت‌های مکانیسم قیمتی قرار نمی‌گرفتند.<sup>۲</sup>

بر این اساس بازار پول همواره تحت کنترل دولت چین بوده است. چهار بانک بزرگ دولتی که اکنون نیز بخش اعظمی از سهامشان در اختیار دولت است و بعدها سه بانک سیاستی<sup>۳</sup> کاملاً دولتی به‌عنوان بانک‌های عمومی عمل کردند که سرمایه‌گذاران اصلی در اقتصاد چین بودند. هدف بانک‌های دولتی سودآوری نبوده است و آنها سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی (خلق اعتبار در جهت نفع عموم مردم) مانند طرح‌های زیرساختی کلیدی را دنبال می‌کرده‌اند.

گرچه در ابتدای مسیر توسعه، چنین سرمایه‌گذاری‌هایی نیز باعث افزایش حجم مطالبات غیرجاری شد، اما رشد گسترده بخش واقعی اقتصاد و بنابراین ایجاد طرح‌های سودآور در بخش واقعی و دولتی بودن کل سیستم بانکی در نهایت به کنترل مشکل مطالبات غیرجاری کمک کرد.

دولت چین همچنین نمونه بارز یک دولت کارآفرین<sup>۴</sup> است. بدین معنا که ریسک سرمایه‌گذاری‌های پرخطر را برعهده می‌گیرد و این امر به خلق فرصت‌هایی برای تولیدکنندگان منجر شده است.

در پایان باید این نکته بسیار مهم را خاطرنشان کرد که سیاست صنعتی تحت هدایت دولتی از طریق کنترل بر روش‌های غیربازاری تخصیص منابع که با اعطای رانت به بخش‌ها و صنایع خاصی همراه است، فرصت‌های بسیاری را برای فساد به وجود می‌آورد که نیازمند برخورد شدید با مسئله فساد است. به طوری که یکی از روش‌های قاطعانه دولت چین در مواجهه با فساد، صدور حکم اعدام برای مدیران فاسد عالی‌رتبه دولتی بوده است.

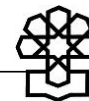
در انتهای گزارش علاوه بر بررسی سه چالش اصلی اقتصاد و بانک‌های چینی در حمایت از تولیدات این کشور، به مطالعه موردی شرکت تجهیزات مخابراتی هواوی و نقش سه عامل بنگاه بزرگ (مقیاس تولید)، تأمین مالی بانکی و راهبری دولت در رشد شرکت مذکور پرداخته شده است.

#### 1. Credit Guidance Regime

۲. بنابراین سیاست هدایت اعتبار نیازمند قابلیت نهادی و حکمرانی بالای دولت است، چنانکه برخی دیگر از کشورها که همین سیاست را در همان مقطع در پیش گرفتند به توفیقی دست نیافتند.

#### 3. Policy Banks

#### 4. Entrepreneurial State



## مقدمه - نگاهی به رشد سریع اقتصاد چین

خیزش سریع چین به عنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی در مدت زمانی نزدیک به چهار دهه، اغلب به عنوان یکی از موارد بزرگ موفقیت اقتصادی در دوران مدرن یاد می شود.

تا قبل از سال ۱۹۷۸، اقتصاد چین با رهبری مائو تسه تونگ<sup>۱</sup> تحت مالکیت دولتی و اشتراکی به همراه برنامه ریزی مرکزی یا دستوری بود و سهم بزرگی از تولید کشور توسط دولت با تنظیم اهداف تولیدی، نظارت بر قیمت ها و تخصیص منابع در سراسر اقتصاد، اداره و کنترل می شد. در طول دهه ۱۹۵۰ همه مزارع خانوادگی فردی چین به مزارع اشتراکی بزرگی سازماندهی شدند. دولت مرکزی در طی دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برای حمایت از صنعتی شدن سریع، سرمایه گذاری های وسیعی انجام داد. بر این اساس در سال ۱۹۷۸ نزدیک به سه چهارم تولیدات صنعتی توسط بنگاه های دولتی (SOEs)<sup>۲</sup> (که به صورت مرکزی کنترل می شدند) مطابق با اهداف برنامه ریزی مرکزی ساخته می شد. در طی این دوران بنگاه های خصوصی و بنگاه های با سرمایه خارجی عموماً ممنوع شدند. در واقع هدف اصلی دولت چین این بود که اقتصاد چین را نسبتاً خودکفا بسازد و بنابراین تجارت خارجی معمولاً به دستیابی کالاهایی که در چین نمی توانست ساخته یا به دست آورده شوند، محدود شد. مطابق با آمارهای دولت چین، تولید ناخالص داخلی حقیقی این کشور با نرخ متوسط سالیانه ۶/۷ درصد از سال ۱۹۵۳ تا سال ۱۹۷۸ رشد پیدا کرد، اما برخی محققان ادعا می کنند که مقامات دولت چین (مخصوصاً در سطح محلی)<sup>۳</sup>، اغلب سطوح تولیدی در طی این سال ها را به دلایل مختلف سیاسی بزرگنمایی کردند.<sup>۴</sup>

به بیان دیگر کشور چین در طی رهبری مائو دچار رکود اقتصادی بزرگی بود و همزمان شدن طرح «جهش بزرگ رو به جلو»<sup>۵</sup> (از سال ۱۹۵۸ تا سال ۱۹۶۰) با بلایای طبیعی سیل و خشکسالی، باعث قحطی گسترده و مرگ بیش از ۴۵ میلیون نفر شد. انقلاب فرهنگی<sup>۶</sup> (از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۷۶) چین نیز، باعث شیوع هرج و مرج سیاسی و اختلال گسترده اقتصادی شد و بنابراین چنین رشد اقتصادی بالایی در طی آن سال ها بعید به نظر می رسد. با این حال مدیسون<sup>۷</sup> اقتصاددان بریتانیایی، رشد متوسط سالیانه تولید ناخالص داخلی حقیقی در طی این مدت را در حدود ۴/۴ درصد تخمین زده است. همچنین آمارها نشان می دهد که از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۷۸، تولید ناخالص داخلی سرانه چین برحسب برابری قدرت

1. Mao Zedong

2. State-Owned Enterprises

3. Sub-National

4. دقت این آمارها توسط تعداد زیادی از تحلیلگران مورد تردید واقع شده است.

5. Great Leap Forward: کمپین اقتصادی-اجتماعی حزب کمونیست که از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ توسط مائو برای انتقال سریع از اقتصاد کشاورزی به جامعه سوسیالیستی از طریق صنعتی و اشتراکی شدن (تولیدات کشاورزی) انجام شد که برخی معتقدند این طرح منجر به قحطی گسترده در چین شد.

6. Cultural Revolution

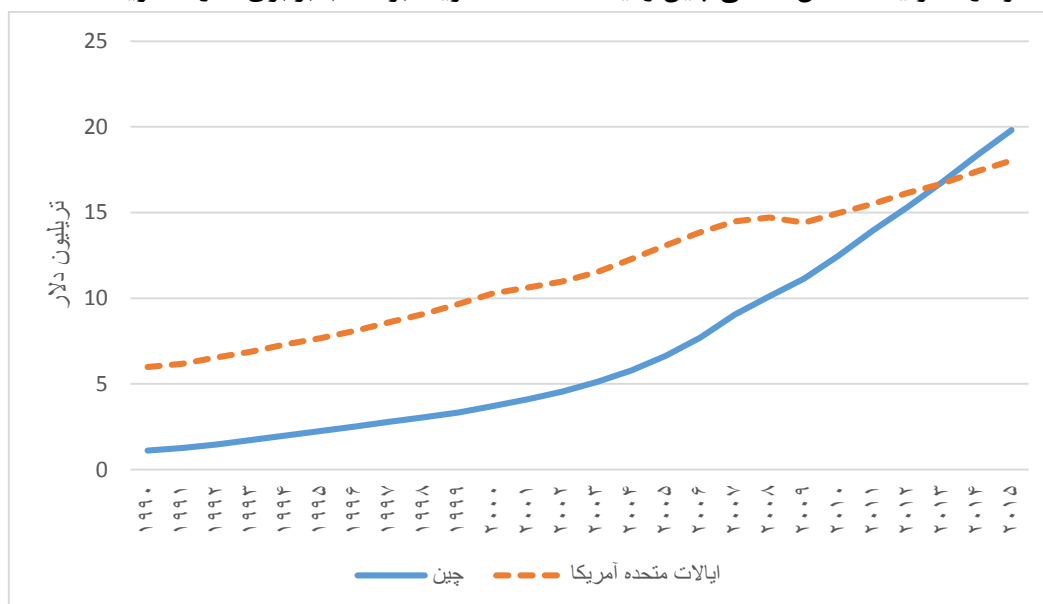
7. Angus Maddison

خرید (PPP)<sup>۱</sup> تقریباً دو برابر شده است.<sup>۲</sup> (Morrison, 2015)

در حالی که در سال ۱۹۷۶ دولت چین از عهده هزینه سفر بالاترین مقام خود برای سخنرانی در صحن عمومی سازمان ملل بر نمی‌آمد (Walter and Howie, 2012)، با شروع اصلاحات اقتصادی از سال ۱۹۷۸ تا سال ۲۰۱۵، تولید ناخالص داخلی حقیقی چین با نرخ میانگین سالیانه حدود ۹/۷ درصد رشد پیدا کرد به طوری که طی ۳۸ سال اخیر، اقتصاد چین<sup>۳</sup> حدوداً ۳۰ برابر شده است.

همچنین بانک جهانی تخمین می‌زند که از سال ۱۹۸۱ تا سال ۲۰۱۰، ۶۷۹ میلیون نفر در چین از فقر شدید نجات پیدا کردند. اکنون چین به بزرگترین اقتصاد (براساس برابری قدرت خرید)، بزرگترین تولیدکننده، بزرگترین تجارت‌کننده کالا و بزرگترین نگهدارنده ذخایر ارز خارجی در جهان تبدیل شده است. (همان)

نمودار ۱. تولید ناخالص داخلی چین و ایالات متحده آمریکا بر حسب برابری قدرت خرید (PPP)

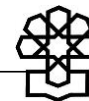


مأخذ: بانک جهانی.

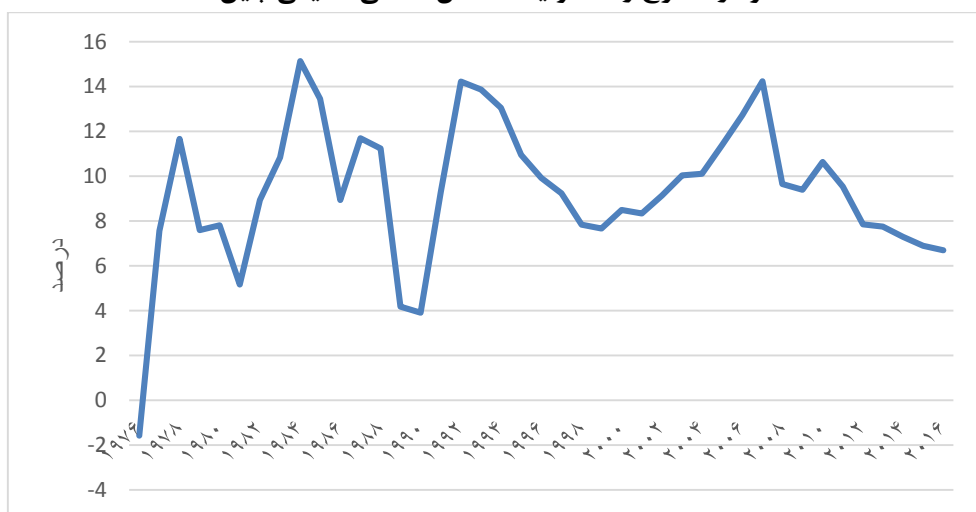
### 1. Purchasing Power Parity

۲. اگرچه از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲، استاندارد زندگی چینی‌ها (PPP) ۲۰/۳ درصد و از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۸ نیز ۹/۶ درصد کاهش یافت.

۳. تولید ناخالص داخلی حقیقی چین به قیمت ثابت دلاری سال ۲۰۱۰.



نمودار ۲. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی چین



مأخذ: همان.

سؤال اساسی این است که دولت چین چگونه از سرمایه‌گذاری و تولید در این کشور حمایت کرد و با چه سیاست‌هایی توانست به چنین پیشرفت عظیم اقتصادی دست پیدا کند؟ فرضیه‌ها و پاسخ‌های احتمالی زیادی می‌توان برای این پرسش تهیه کرد. در این پژوهش صرفاً به نقش دولت در ایجاد سه عامل: ۱. بنگاه‌های بزرگ، ۲. بانک‌های عمومی (توسعه‌ای-سرمایه‌گذاری)<sup>۱</sup> و کنترل بازار پول، ۳. کنترل و هدایت سرمایه‌گذاری‌های تولیدی (اجتماعی‌سازی سرمایه‌گذاری)<sup>۲</sup> پرداخته و جایگاه سه عامل مذکور در رشد اقتصادی چین با روش کتابخانه‌ای بررسی و تبیین شده است.

### ۱. بنگاه‌های دولتی، خصوصی و شکل‌گیری گروه‌های تجاری و تیم ملی در اقتصاد چین

#### ۱-۱. بنگاه‌های دولتی چین

در چین واژه «بنگاه‌های دولتی» برای بنگاه‌هایی که به‌طور کامل در مالکیت دولت<sup>۳</sup> هستند و به‌عنوان واحدهای دولتی تحت کنترل مستقیم وزارتخانه‌ها اداره می‌شوند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنگاه‌های دولتی پدیده‌ای مخصوص چین نیست. برطبق مطالعه‌ای توسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) در سال ۲۰۰۹، تعداد ۲۰۵۷ بنگاه دولتی با ارزش تخمینی بیش از ۱/۳ تریلیون دلار و نزدیک به ۴/۳ میلیون نفر شاغل در ۲۷ کشور عضو گزارش‌دهنده حضور داشتند. (Gang & Hope, 2013)

بنگاه‌های دولتی سابقه طولانی در تاریخ چین دارند. هنگامی که جمهوری خلق چین<sup>۴</sup> در سال

1. Investment-Development Banks

2. Socialization of Investment

۳. بنگاه‌های دولتی تحت تملک دولت‌های مرکزی، استانی و شهری هستند.

4. People's Republic of China (PRC)

۱۹۴۹ تأسیس شد، کشور چین به واسطه دوره طولانی از جنگ و توسعه نیافتگی<sup>۱</sup> ویران شده و در آستانه ورشکستگی قرار داشت. هیچ زیرساخت قابل توجهی وجود نداشت، ظرفیت صنایع حداقل بود، آموزش و پرورش و مراقبت‌های بهداشتی اندک بودند و تأمین اجتماعی وجود نداشت. در آن زمان کمکی از جانب غرب نبود و کمک‌های شوروی نیز با پایان یافتن روابط اقتصادی میان دو کشور در سال ۱۹۶۰ به اتمام رسید. اگرچه متعاقباً کمک از بانک جهانی و دیگران تدریجاً دریافت شد، با این حال وظیفه عظیم ساختن کشور به نیروهای داخلی چین سپرده شد. در حالی که ثروت خصوصی و ساختار سازمان یافته‌ای، هیچ‌یک برای در دست گرفتن این وظیفه و کار عظیم وجود نداشت، بنگاه‌های دولتی بودند که به تدریج همه وظایف ساختن کشور را برعهده گرفتند. علاوه بر این، بنگاه‌های مذکور نقش مهمی در فراهم کردن معیشت تعداد بسیاری از مردم بازی می‌کردند. بنگاه‌های دولتی نه تنها اشتغال ایجاد کردند، بلکه طیفی از خدمات اجتماعی، آموزشی، مراقبت‌های پزشکی و سلامت و بازنشستگی را فراهم می‌کردند. بنگاه‌های دولتی اهدافی که توسط برنامه‌ریزان دولتی معین می‌شد را انجام می‌دادند و محصولاتشان را در قیمت‌های تعیین شده می‌فروختند. (همان)

با این حال بنگاه‌های دولتی دارای مشکلاتی بودند. بنگاه‌های دولتی در چین از مداخلات سیاسی (در سطح محلی و ملی) رنج می‌بردند، خطوط نامشخصی از کنترل داشتند (اغلب توسط یک یا تعداد بیشتری از وزارتخانه یا واحدهای اداری کنترل و مدیریت می‌شدند)، انگیزه‌های بازپرداخت ناچیزی داشتند (محدودیت بودجه‌ای سفت و سختی نداشتند)، اهداف سیاسی و اجتماعی بر آنها تحمیل می‌شد (ایجاد فرصت‌های شغلی محلی و پرداخت‌های مالیاتی)، فاقد مدیران حرفه‌ای و ساختار حاکمیت شرکتی بودند و بنابراین انگیزه‌ها برای هدایت این شرکت‌ها در مسیر تجاری نسبتاً ضعیف بود.

اصلاح و کارآمدسازی بنگاه‌های دولتی توسط دن شیائوپنگ (جانشین مائو) انجام شد و این فرآیند عنصر اصلی انتقال چین به اقتصاد سوسیالیست بازاری<sup>۲</sup> از سال ۱۹۷۸ بوده است. براساس سیاست «بزرگ را بگیر و کوچک را رها کن»<sup>۳</sup>، دولت مرکزی کنترلش را بر بزرگترین و مهمترین بنگاه‌های دولتی حفظ کرد و به دولت محلی اجازه بازسازی بنگاه‌های دولتی کوچک را داد. در واقع از سال ۱۹۷۸ که سیاست‌های گشایش و اصلاحات اقتصادی شروع شد، بنگاه‌های دولتی دستخوش فرآیند طولانی از دگرگونی سازنده و تدریجی شده‌اند. به طوری که برای کاهش منابع آنها از بودجه‌ها و وام‌های بانکی، تعداد بسیاری از بنگاه‌های دولتی کوچک‌تر و ناکارآمد تعطیل (یا ورشکسته)، ادغام یا فروخته شدند و همچنین میلیون‌ها کارگر در آن زمان اخراج شدند. با این حال تعداد بسیاری از بنگاه‌های بزرگ دولتی

1. Underdevelopment

۲. Market Socialist Economy: مدل اقتصادی به کار گرفته شده توسط جمهوری خلق چین که بر مبنای تسلط بخش دولتی، ترکیبی از برنامه‌ریزی اقتصادی و مکانیسم بازاری و اقتصاد بازار باز (Open-Market Economy) است که منشأ آن به اصلاحات اقتصادی چین توسط دنگ شیائوپنگ بازمی‌گردد.

3. 'Grasping the Big, Letting go of the Small'





در بخش‌های کلیدی و استراتژیک با موفقیت از واحدهای تولیدی ناکارآمد که تحت برنامه اقتصادی دولت عمل می‌کردند به نهادهای تجاری حقوقی (جدایی مدیریت از مالکیت)<sup>۱</sup> و سودآور تبدیل شده بودند. (همان)

در سال ۲۰۰۳ ترتیبات نهادی حکمرانی مالکیت بنگاه‌های دولتی توسط دولت مرکزی، مورد اصلاح قرار گرفت. بر این اساس کمیسیون اداره و نظارت بر دارایی‌های دولتی<sup>۲</sup> (SASAC) شورای دولتی<sup>۳</sup> و شرکت سرمایه‌گذاری هویجین مرکزی<sup>۴</sup> به‌عنوان سرمایه‌گذارانی از طرف دولت ایجاد شدند و در نتیجه مالکیت بسیاری از بنگاه‌های دولتی به بیرون از وزارتخانه‌ها به کمیسیون اداره و نظارت بر دارایی‌های دولتی و شرکت هویجین مرکزی منتقل شد. تحت این چارچوب اکثر صنایع بزرگ هم‌اکنون تحت مالکیت کمیسیون اداره و نظارت بر دارایی‌های دولتی از طرف دولت هستند در حالی که نهادهای مالی دولتی تحت شرکت هویجین مرکزی هستند. با این حال برخی بنگاه‌های دولتی همچنان تحت کنترل وزارتخانه‌های دولت مرکزی مانند وزارت صنعت و فناوری اطلاعات، وزارت کشاورزی و وزارت آموزش باقی ماندند. کمیسیون اداره و نظارت بر دارایی‌های دولتی<sup>۵</sup> و شرکت هویجین مرکزی نظارت گسترده‌ای بر نگهداری از دارایی‌های بنگاه‌های دولتی و کارآمدی بیشتر آنها دارند، اما درگیر عملیات روزمره کسب‌وکارها نیستند. همچنین کمیسیون اداره و نظارت بر دارایی‌های دولتی انگیزه‌های مدیریتی را نیز با معرفی سیستم‌های نظارتی و قراردادهایی که پرداخت مدیران را به نحوه عملکردشان پیوند می‌زند، ارتقا داده است. (همان)

علیرغم بازسازی قابل توجه بنگاه‌های چینی، موفقیت‌های بعدی بنگاه‌های دولتی بزرگ چین، منشأ اختلاف بین این کشور و برخی از شرکای تجاری چین نیز شده‌اند. جامعه کسب‌وکار ایالات متحده آمریکا راجع به رقابت ناعادلانه ناشی از سیاست‌های دولت چین که بنگاه‌های دولتی را در بازار چین منتفع می‌کند، شکایت کرده‌اند. درواقع یک شکایت متداول راجع به بنگاه‌های دولتی چین این است که آنها از رفتار تبعیضی دولت مانند اعطای مجوز، قراردادهای دولتی و تأمین مالی بانکی با هزینه کم بهره‌مند می‌شوند. به‌طور مثال گزارشی از کمیسیون بررسی امنیت و اقتصاد آمریکا-چین<sup>۶</sup> بیان می‌کند که بنگاه‌های دولتی چین هنوز تمایل به انتفاع از هزینه پایین و دسترسی بهتر به منابع بانک‌های دولتی دارند. البته نباید از این نکته غافل شد که در چند سال اخیر بنگاه‌های ایالات متحده آمریکا نیز در محیطی با نرخ‌های بهره فوق‌العاده پایین (به‌دلیل نرخ بهره نزدیک به صفر بازار بین بانکی) فعالیت

1. Incorporated

2. State-owned Assets Supervision and Administration Commission

3. State Council

4. Central Huijin Ltd

۵. کمیسیون اداره و نظارت بر دارایی‌های دولتی در سطوح استانی، شهری و شهرستانی نیز وجود دارند.

6. The U.S. business community

7. The U.S.-China Economic and Security Review Commission

می‌کنند در حالی که نرخ پایه وام‌دهی یکساله در چین ۶ درصد است. بنابراین به احتمال زیاد بنگاه‌های دولتی و شرکت‌های بزرگ در ایالات متحده آمریکا، هر دو برای پایداری در بلندمدت از هزینه بسیار بسیار پایین سرمایه منتفع می‌شوند. (همان)

جدول ۱. سهم بنگاه‌های دولتی در صنایع منتخب (درصد)

کل دارایی‌ها		تولیدات ناخالص صنعتی		تعداد بنگاه‌ها		عنوان
۲۰۱۱	۱۹۹۸	۲۰۱۱	۱۹۹۸	۲۰۱۱	۱۹۹۸	
۷۲	۹۲/۷	۵۳/۶	۸۱/۹	۱۱/۵	۴۹/۵	معادن
۹۴/۷	۹۸/۹	۹۲/۱	۹۴/۵	۴۰/۲	۸۱/۷	استخراج گاز و نفت طبیعی
۹/۹	۴۱/۱	۵/۸	۲۹/۷	۴/۱	۴۴/۱	تولید مواد غذایی
۹۹/۳	۹۸/۲	۹۹/۳	۹۸/۳	۷۹/۱	۸۷/۲	تولید توتون و تنباکو
۵	۴۶/۲	۲/۴	۳۲/۲	۱/۲	۲۴	منسوجات
۱۸/۲	۵۱/۲	۱۱/۵	۳۷/۹	۸	۵۸	چاپ و تکثیر رسانه‌های ضبطی
۵۸/۸	۹۰/۳	۶۸/۸	۹۱	۱۰/۹	۲۸/۳	فرآوری نفت، کک و سوخت هسته‌ای
۲۹/۱	۶۹/۵	۱۸/۷	۵۰/۴	۵	۳۲/۳	تولید محصولات شیمیایی
۲۰/۳	۶۰/۸	۱۱/۸	۴۹/۶	۷/۱	۴۵/۳	تولید دارو
۱۶/۲	۵۰/۷	۱۲/۱	۳۴/۳	۳/۱	۲۱	تولید لاستیک
۲۲/۳	۶۰/۷	۱۲/۵	۳۸/۴	۳/۲	۲۹/۶	تولید ماشین‌آلات متداول
۳۲/۲	۶۳/۳	۲۰/۵	۴۱/۲	۵/۲	۴۰/۹	تولید ماشین‌آلات خاص
۵۳/۲	۷۸/۲	۴۴	۶۷	۷/۶	۴۰/۱	تولید تجهیزات حمل‌ونقل
۱۹/۶	۵۱	۸/۳	۳۷/۷	۵/۲	۲۹/۸	تولید تجهیزات ارتباطات
۹۰/۷	۸۹/۱	۹۳	۸۵/۴	۶۶/۴	۸۵/۶	تولید و عرضه برق
۷۹/۶	۹۰/۳	۶۹/۴	۸۷/۸	۶۱/۴	۹۲/۶	تولید و عرضه آب
۵۴/۳	۹۳/۷	۴۴/۴	۷۱/۶	۲۹/۹	۸۴	تولید و عرضه گاز

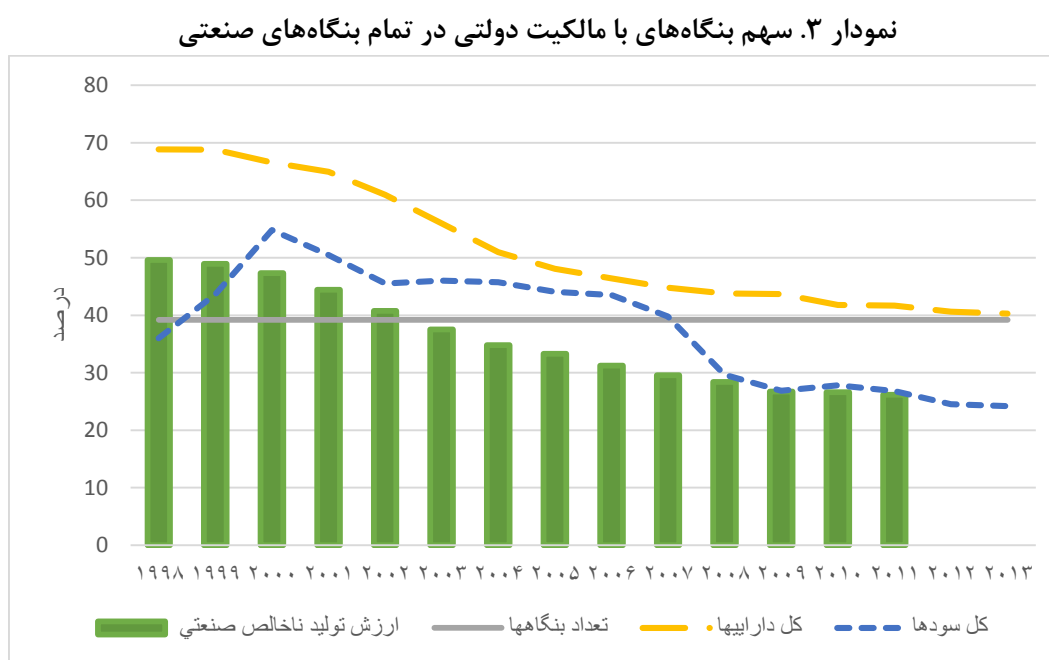
Source: China Statistical Yearbook, 1999 and 2012.

## ۱-۲. گسترش نقش بخش خصوصی در اقتصاد چین

آمارها نشان می‌دهد که سهم بنگاه‌های دولتی در تولید ناخالص صنعتی چین از ۵۰ درصد در سال ۱۹۹۸ به ۲۵ درصد در سال ۲۰۱۳ کاهش یافته است. تعداد کل بنگاه‌های دولتی از ۶۴,۷۳۷ مورد در سال ۱۹۹۸ به ۱۸,۵۷۴ مورد در سال ۲۰۱۳ کاهش یافتند. با این حال تعداد بنگاه‌های دولتی که دولت مرکزی مالک آنهاست بسیار کمتر از رقم‌های مذکور می‌باشد به طوری که تعداد بنگاه‌های دولتی مذکور از ۱۹۶ مورد در سال ۲۰۰۳ به ۱۱۵ مورد در مارس ۲۰۱۳ کاهش یافته است. اکثر بنگاه‌های دولتی مرکزی باقیمانده، در صنایع استراتژیکی مانند دفاع، نفت و پتروشیمی، تولید و توزیع برق، ارتباطات، کشتیرانی و حمل‌ونقل هوایی هستند که اهمیت حیاتی برای امنیت ملی و معیشت مردم دارند که از طریق کمیسیون اداره و نظارت دارایی‌های دولتی مدیریت می‌شوند. تعداد بسیاری از بنگاه‌های دولتی



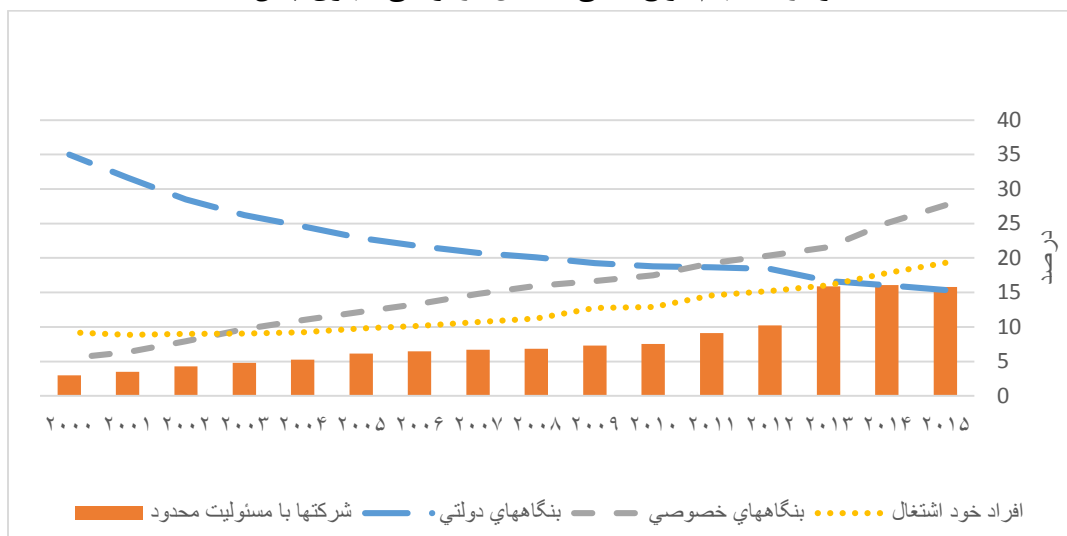
کوچک‌تر هنوز تحت تملک دولت‌های محلی هستند. (Gang & Hope, 2013)  
همچنین سهم تعداد بنگاه‌های دولتی از ۳۹ درصد بنگاه‌های همه صنایع در سال ۱۹۹۸ به ۵ درصد در سال ۲۰۱۳ رسیده است. در همان دوره سهم کل دارایی‌های صنعتی بنگاه‌های دولتی نیز از ۶۸/۸ درصد به ۴۰ درصد کاهش یافته است.



Source: China Statistical Yearbook, 2012, 2014.

آمارهای اشتغال نیز نشان می‌دهد که در سال ۱۹۷۸ تنها ۲۴ درصد از حدود ۴۰۱ میلیون نفر جمعیت شاغل چین در بخش شهری بودند، اما در سال ۲۰۱۳ سهم اشتغال شهری به حدود ۵۰ درصد کل ۷۷۰ میلیون نفر شاغلین چین افزایش داشته است. در سال ۱۹۷۸ حدود ۷۸ درصد از کل اشتغال شهری توسط بنگاه‌های دولتی ایجاد شد، اما در طول زمان از سهم اشتغال بنگاه‌های دولتی کاسته شد به طوری که این سهم در سال ۲۰۱۳ به کمتر از ۱۷ درصد کاهش یافته است. بنگاه‌های دولتی همچنین سهم بالایی در سرمایه‌گذاری دارایی‌های ثابت در چین داشتند به طوری که در سال ۱۹۷۸ حدود ۸۰ درصد سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت توسط آنها صورت می‌گرفت که این سهم در سال ۲۰۱۳ به حدود ۲۵ درصد کاهش یافته است.

نمودار ۴. سهم انواع اشتغال در نواحی شهری چین



Source: <http://data.stats.gov.cn/english/easyquery.htm?cn=C01>

### ۳-۱. شکل‌گیری گروه‌های تجاری<sup>۱</sup> و تیم ملی<sup>۲</sup> در چین<sup>۳</sup>

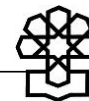
در راستای اصلاحات بنگاه‌های دولتی، دولت چین به منظور ایجاد صرفه‌های ناشی از مقیاس و افزایش تخصص‌گرایی، بنگاه‌های دولتی را برای تبدیل به گروه‌های تجاری تشویق کرد. دولت همچنین عقیده داشت که از طریق گروه‌های تجاری می‌تواند سیاست‌های صنعتی را کارآتر اجرا کند. در واقع با توجه به آموختن از تجربه کره جنوبی و ژاپن، دولت چین باور داشت در اقتصادی که توسط تعدادی از گروه‌های تجاری بزرگ، رهبری می‌شود، به‌کارگیری سیاست‌های صنعتی کم‌هزینه‌تر و کارآتر است. مفهوم گروه‌های تجاری اولین بار در سال ۱۹۸۶ در اسناد رسمی شورای دولتی ارائه شد و بر این اساس دولت، بنگاه‌های دولتی را تشویق کرد تا گروه‌های تجاری را شکل دهند. مهم‌ترین تمرکز این سیاست، توسعه حدود ۱۰۰ (یا بیشتر) گروه‌های متشکل از شرکت‌های بزرگ در زمینه‌های مهم استراتژیک بود که به نام «تیم ملی» شناخته شدند. دو هدف مهم از ایجاد «تیم ملی» حفظ کنترل بر بخش‌های مهم اقتصادی و ایجاد بنگاه‌های رقابتی در سطح بین‌المللی بود. (Guest, 2007)

۱. گروه تجاری ترجمه عبارت Business Groups است. گروه‌های تجاری در چین مجموعه‌ای از نهادهای مستقل قانونی هستند که درصدی از آنها یا کاملاً متعلق به بنگاه مادر هستند و به‌عنوان بنگاه‌های متصل با آن بنگاه ثبت شده‌اند. شرکت مرکزی گروه‌های تجاری در چین باید سرمایه ثبت شده‌ای بیش از ۵۰ میلیون یوان به اضافه حداقل ۵ شرکت متصل داشته باشد و کل بنگاه‌ها اعم از بنگاه مادر و بنگاه‌های متصل باید کل سرمایه ثبت شده‌شان بیشتر از ۱۰۰ میلیون یوان باشد.

2. National Team

۳. بخش اصلی از مطالب این بخش از منبع زیر استخراج شده است و در صورت استفاده از منابع دیگر، درون متن ذکر خواهد شد:

Colpan, A. M., Hikino, T., & Lincoln, J. R. (2010). *The Oxford Handbook of Business Groups*. Oxford University Press.



علاوه بر تشویق‌های دولتی می‌توان گفت که حتی قبل از اصلاح بنگاه‌های بزرگ دولتی در دهه ۱۹۷۰، تلاش‌های مختلفی از سوی بنگاه‌ها وجود داشت تا حوزه فعالیتشان را با ادغام افزایش دهند. به‌طور مثال بنگاه‌های موجود در یک کسب‌وکار مشابه، یک اتحاد افقی<sup>۱</sup> برای تسهیم برندها، کانال‌های بازاریابی و امکانات تولیدی برای پر کردن شکاف در بازارهای کمتر توسعه‌یافته شکل دادند (Hahn and Lee, 2006). این تلاش‌ها سرانجام منجر به شناخت بسیاری از محدودیت‌های اتحاد افقی شکننده بدون کنترل و مالکیت متمرکز شد. یک راه حل برای این مشکلات، تبدیل اتحاد افقی به گروه‌های تجاری با یک ساختار قدرتی شفاف بود.

از سال ۱۹۸۷ زمانی که مقررات «چند پیشنهاد برای تشکیل و توسعه گروه‌های تجاری»<sup>۲</sup> به تصویب رسید، گروه‌های تجاری با سرعت زیادی (هم داوطلبانه و هم با کمک دولت) عمدتاً در بخش دولتی پدیدار شدند (Keister, 2000). با توجه به تصمیم حزب کمونیست برای ایجاد اقتصاد سوسیالیست بازاری در سال ۱۹۹۳، مالکیت خصوصی به‌طور رسمی در چین مورد توجه قرار گرفت. در نتیجه بسیاری از بنگاه‌های غیردولتی ظهور پیدا کردند و تعداد زیادی از آنها نیز گروه‌های تجاری خودشان را ساختند تا اندازه و شهرت خودشان را نمایان سازند (Ma and Lu, 2005).

یکی از مهمترین مشخصات گروه‌های تجاری بزرگ در چین که آنها را از همتایانشان در کشورهای کره جنوبی و ژاپن متمایز می‌کند، این است که اکثر گروه‌های تجاری، نهادهای چند صنعتی<sup>۳</sup> متعلق به دولت هستند و تحت مالکیت خانواده‌های خاص (مانند کره جنوبی و ژاپن) نیستند. با این حال کسب‌وکارهای صنعتی کوچک و متوسط در چین متعلق به خانواده‌ها است. آمارها نشان می‌دهد که تعداد گروه‌های تجاری از ۲,۴۷۲ مورد در سال ۱۹۹۸ با ۱۸/۴ درصد افزایش به ۲,۹۲۶ مورد در سال ۲۰۰۷ رسیده است. اما رشد تعداد کل کارگران شاغل در گروه‌های تجاری سریع‌تر بوده است به‌طوری که شاغلین با ۵۵ درصد رشد از ۲۰/۹ میلیون نفر در سال ۱۹۹۸ به ۳۲/۴ میلیون نفر در سال ۲۰۰۷ افزایش داشته است. درآمد فروش همه گروه‌های تجاری از ۴۱/۶ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۸ به رقم قابل توجه ۹۳/۲ درصد در سال ۲۰۰۷ افزایش داشته است. سهم اشتغال آنها نیز در مناطق شهری از ۹/۶۷ درصد در سال ۱۹۹۸ به ۱۱/۰۴ درصد در سال ۲۰۰۷ رسیده است. این مسائل همگی بازتابی از رشد سریع گروه‌های تجاری در اقتصاد چین است.

سهم مالکیت دولتی از گروه‌های تجاری از منظر درآمد کل گروه‌های تجاری در سال ۲۰۰۰ تقریباً ۹۰ درصد بوده که تا سال ۲۰۰۷ به ۸۰ درصد کاهش یافته است. در مقابل سهم بخش خصوصی نیز از ۴/۹ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۱۶/۳ درصد در سال ۲۰۰۷ افزایش داشته است. سهم درآمد کل گروه‌های

1. Horizontal Association

2. "Several Suggestions on Forming and Developing Business Groups"

3. Multi-Industry

تجاری با مالکیت جمعی<sup>۱</sup> بین ۴-۶ درصد در حال نوسان بوده است. گرچه این آمارها نشان‌دهنده تسلط مالکیت دولتی (به لحاظ درآمدی) است، اما سهم‌ها از نظر تعداد شرکت‌ها کاملاً متفاوت است. به طوری که سهم گروه‌های تجاری با مالکیت خصوصی و سایر مالکیت‌ها از ۱۹ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۴۴ درصد در سال ۲۰۰۷ افزایش پیدا کرده است. بنابراین نیمی از گروه‌های تجاری در چین خصوصی‌اند و در مقابل سهم گروه‌های تجاری دولتی از ۶۵ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۴۵ درصد در سال ۲۰۰۷ کاهش داشته است.

تعداد بنگاه‌های چینی که در لیست فورچون جهانی ۲۵۰۰ حضور دارند نیز بازتابی از رشد سریع گروه‌های تجاری بزرگ در چین است. تعداد بنگاه‌های چینی در این لیست در سال ۲۰۰۶، ۲۴ مورد (با ۲ شرکت هنگ‌کنگی) بود. میان آنها، شرکت سینوپک،<sup>۲</sup> بزرگترین شرکت در چین با درآمد ۱۳۱/۶ میلیارد دلار در رتبه ۱۷ دنیا قرار داشت و شرکت‌های نفت ملی چین<sup>۴</sup> و استیت گرید<sup>۵</sup> رتبه‌های ۲۴ و ۲۹ را داشتند. این در حالی است که در سال ۲۰۱۶ تعداد شرکت‌های چینی در لیست مذکور به ۱۱۰ مورد رسیده است که سه شرکت استیت گرید، نفت ملی چین و سینوپک بعد از شرکت والمارت<sup>۶</sup> در رتبه‌های دوم تا چهارم حضور داشتند.

اگر ۳۰ گروه تجاری برتر (به لحاظ اندازه فروش) در چین را با یکدیگر مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که تولیدات صنعتی در میان آنها برخلاف دو کشور ژاپن و کره جنوبی، غالب نیست. در عوض تعداد بیشتری از بنگاه‌های چین در انرژی، زیرساخت‌ها و خدمات وجود دارند و اکثر شرکت‌ها نیز دولتی هستند به طوری که ۲۷ مورد از ۳۰ شرکت برتر تحت مالکیت دولتی می‌باشند. با این حال اگر به جای ۳۰ گروه تجاری برتر چین، نگاهی به ۵۰۰ گروه تجاری برتر آن بیاندازیم، توزیع بین بخش‌ها بر غالب بودن تولیدات صنعتی تغییر می‌کند. به طوری که بخش تولیدات صنعتی با حدود ۷۰ درصد سهم در همه شاخص‌ها (اعم از تعداد بنگاه‌ها، حقوق صاحبان سهام، درآمد فروش، سود، مالیات و تعداد کارکنان)، بزرگترین سهم را دارد و بخش خدمات با سهم بین ۳۵-۲۰ درصدی از شاخص‌ها در رتبه دوم قرار دارد.

#### - نقش دولت در رشد گروه‌های تجاری و تیم ملی

دولت‌های آسیای شرقی<sup>۷</sup> اغلب نقش بسیار فعالی را در اقتصاد ایفا کردند. به طور مثال دولت‌های آسیای شرقی به عنوان یک کاتالیست و هماهنگ‌کننده برای تأمین مالی بلندمدت در توسعه صنعتی اقدام کرده‌اند. از جمله مداخله (برخی اوقات) در بازار سرمایه به صورت ظریف، اما قاطعانه، ایجاد کنترل و ضابطه در ورود

1. Collectively owned

2. Fortune's Global 500

۳. Sinopec: شرکتی در حوزه نفت و مواد شیمیایی

4. China National Petroleum

۵. State Grid Corporation: شرکت انحصاری در حوزه تولید برق

6. Walmart

۷. مانند کشورهای چین، ژاپن، کره جنوبی



بنگاه‌ها و تخصیص اعتبار (که البته در مواردی به روش‌های نه‌چندان ملایم تهدید به بازپس‌گیری اعتبارات می‌کردند) در ترویج و هدایت سرمایه‌گذاری صنعتی، تعهد در قبال ریسک‌ها و ضمانت وام‌ها، ایجاد بانک‌های توسعه‌ای عمومی و سایر نهادهای مالی، تشویق توسعه بخش‌های نوظهور بازارهای مالی، تحریک<sup>۱</sup> بنگاه‌های موجود برای ارتقای تکنولوژی‌شان و حرکت کردن به سمت بخش‌هایی که با چشم‌اندازی کلی از اهداف توسعه استراتژیک در تطابق هستند. در این فرآیند همانطور که آوکی، مورداکو اوکونوفوجیوارا<sup>۲</sup> تأکید کرده‌اند دولت به‌جای آنکه جانشینی برای بازار باشد در مقام تقویت آن برآمده است، این دولت هماهنگی خصوصی را به‌واسطه فراهم کردن انواع متنوعی از رانت‌های (یا امتیازهای) مشروط به همکاری<sup>۳</sup> تحریک کرده است. در مراحل اولیه صنعتی‌سازی زمانی که تأمین مالی بخش خصوصی و سایر نهادهای مرتبط در حال گسترش بودند و مسئله هماهنگی به‌صورت خودکار تمهید نمی‌شد، دولت‌های آسیای شرقی فرصت‌هایی را در راستای ارائه برخی رانت‌ها خلق کرد. البته این رانت‌ها مشروط به نوع پیامد و نحوه عملکرد در تجهیز پس‌اندازها، تجاری‌سازی ابداعات، رقابت‌های صادراتی و مواردی از این دست بودند. گرچه دولت در مواردی دچار اشتباه می‌شد و همواره در انتخاب برندگان (یا دریافت‌کنندگان رانت‌های مشروط) موفق نبود، اما این فرصت‌ها اجازه تجربه و آزمون و خطا را برای جستجوی مسیرهای جدید به بنگاه‌ها ارائه می‌کرد. دستاوردهای صادراتی اغلب جزء معیارهای عملکردی مشروط برای گرفتن رانت‌ها (امتیازها) بودند و این مسئله باعث می‌شد که بنگاه‌ها در دنیایی از رقابت بین‌المللی حفظ و به هوشیاری در هزینه و کیفیتشان ترغیب شوند. (Bardhan, 2010)

اکثر خارجی‌هایی که در اوایل اصلاحات اقتصادی چین با کمپانی‌های دولتی بزرگ آن کشور مرادو داشتند، احساسی را تجربه کردند که مدیران ژاپنی شرکت خوشه‌ای و غول‌پیکر میتسوبیشی که در حال مذاکره برای ساخت نیروگاه برق برای شرکت باشوان استیل<sup>۳</sup> بودند، از سر گذراندند. ژاپنی‌ها هنگامی که طرف چینی در طول مذاکرات بهتر از آنها عمل کرد، علاوه بر احساس تشویش و پریشانی، مجبور به اعطای امتیازاتی شدند. فریاد مدیران میتسوبیشی خطاب به چینی‌ها برخاست که «بله شما مذاکرات را بردید، اما این تیم ملی شما بود که با تیم شرکت ما می‌جنگید!». چن جینهوا<sup>۴</sup> مدیر مهم صنعت دولتی چین که این داستان را در بیوگرافی خودش بازگو کرده، به ژاپنی‌ها گفت حق با شماست. او در ادامه این‌طور نوشت که «ما بسیاری از کارشناسان توانمند سیستم برق الکترونیک چین را برای پیوستن به تیم مذاکره‌کننده دعوت کرده بودیم، اما میتسوبیشی به‌عنوان یک شرکت منفرد قادر به انجام این کار نبود. درواقع این مثال نشان‌دهنده مزیت همکاری سوسیالیستی گسترده ما بود». (McGregor, 2010).

از اواخر دهه ۱۹۷۰ تا اواخر دهه ۱۹۹۰، دولت چین مجموعه گسترده‌ای از سیاست‌های صنعتی

1. nudging
2. Masahiko Aoki, Kevin Murdock, and Masahiro Okuno-Fujiwara
3. Baoshan Iron & Steel Co.,Ltd.
4. Chen Jinhua

برای حمایت از رشد «تیم ملی» شامل بنگاه‌های بزرگی که می‌توانستند با شرکت‌های پیشروی جهانی رقابت کنند، استفاده کرد. کارخانه‌های صنعتی بزرگ به ارث رسیده از اقتصاد دستوری سابق، پایه‌های اصلی این تلاش بودند. این مسئله کاملاً با سیاست‌هایی که توسط جریان اقتصاد متعارف<sup>۱</sup> حمایت می‌شد، متفاوت بود و به‌طور گسترده‌ای با سیاست‌های اصلاح صنعتی اتخاذ شده در شوروی سابق و شرق اروپا نیز تفاوت داشت. (Nolan, 2001)

می‌توان گفت نقش دولت چین در ظهور و توسعه گروه‌های تجاری نسبت به همسایگانش در شرق آسیا مثل کره جنوبی و ژاپن مهمتر بوده است.

درواقع سیاستمداران چین بعد از دهه ۱۹۷۰ به‌واسطه تجربه سیاست صنعتی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در اروپا و آمریکا در طی مرحله پیشرفت (Catch-up) اقتصادی‌شان عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفتند. البته تجربه توسعه اقتصادی سال‌های نزدیک‌تر همسایگان چین، برای سیاستمداران چینی اثرگذارتر بود. در این میان، چینی‌ها بیشترین تأثیر را از شیوه‌ای گرفتند که در آن دولت ژاپن توانسته بود، رشد سریع شرکت‌های بزرگ را به‌طور هوشمندانه‌ای برنامه‌ریزی و هدایت کند.<sup>۲</sup> (همان)

در همین زمینه در سال ۱۹۹۸، وو بانگو<sup>۳</sup> معاون رئیس شورای دولتی چین<sup>۴</sup> بیان کرد: «در حقیقت رویارویی‌های اقتصادی در سطح بین‌الملل نشان می‌دهد که اگر کشوری چندین شرکت یا گروه‌های بزرگ داشته باشد، از حفظ سهم و موقعیت بازاری خاصی در ترتیبات اقتصاد بین‌الملل مطمئن خواهد شد. به‌طور مثال ایالات متحده آمریکا به جنرال موتورز، بوئینگ، دوپونت<sup>۵</sup> و برخی از شرکت‌های چندملیتی، ژاپن به شش گروه متشکل از شرکت‌های بزرگ<sup>۶</sup> و کره جنوبی به ده مجموعه گروه‌های تجاری بزرگ<sup>۷</sup> متکی هستند». (همان)

بنابراین دولت مرکزی چین به‌عنوان دولت توسعه‌گرا، گروه‌های تجاری بزرگ را به این دلیل ترویج داد که آنها را همانند کره جنوبی و ژاپن ابزاری مناسب برای جبران عقب‌ماندگی‌های اقتصادی (Catch-up) خود می‌دانست. (Lee, 2006)

به همین دلایل، شورای دولتی منافع و امتیازاتی را برای گروه‌های تجاری ایجاد کرد. همچنین دولت محلی و وزارتخانه‌های‌شان سعی کردند گروه‌های تجاری‌شان را از طریق طرح‌های مختلفی که مشمول انتقال واحدهای دولتی سابق (در کنترل شرکت‌های دولتی) به شرکت‌های هلدینگ می‌شد ارتقا دهند.

۱. رویکرد اتخاذ شده در اجماع واشنگتن این بود که باید اکثر بنگاه‌های بزرگ بسته شده و تعداد زیادی از بنگاه‌های جدید، کوچک و متوسط جایگزین آنها شوند.

۲. این شرکت‌های ژاپنی بودند که غول‌های جهانی اروپایی و آمریکایی را در بازارهای خودشان به چالش می‌کشیدند.

3. Wu Bangguo

4. Vice Premiers of the State Council of the People's Republic of China

5. General Motors, Boeing, Du Pont

6. enterprise groups

7. large commercial groupings





برای تشکیل گروه‌های تجاری بزرگ، دولت چین ادغام و تصاحب میان بنگاه‌های چینی را با یک ابتکار سیاسی به نام ترکیب قوی-قوی<sup>۱</sup> ترویج داد. ابزارهای اجرایی و اداری غالباً در این فرآیند به کار گرفته شدند. به‌طور مثال بزرگترین گروه تجاری در صنایع آهن و فولاد چین یعنی گروه شانگهای بائواستیل<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۸ از طریق ادغام و بازسازی گروه هلدینگ شانگهای متالورژیکال<sup>۳</sup> و گروه شانگهای میشان<sup>۴</sup> توسط شرکت آهن و فولاد شانگهای باشوان<sup>۵</sup> سابق (شرکت مرکزی این گروه جدید) تأسیس شد.

به گروه‌های تجاری ملی امتیازات مختلفی اعم از تصمیم‌گیری در سرمایه‌گذاری، تأمین مالی، تجارت خارجی، ترکیب بدهی-سرمایه و تزریق سرمایه اعطا شد (Hahn and Lee, 2006). شکل‌گیری تعدادی از گروه‌های تجاری در استان‌های چین، ابتکاری توسط دولت‌های محلی با هدف بهتر کردن عملکرد بنگاه‌ها بود به‌طوری که تعدادی از دولت‌های محلی، همه بنگاه‌های دولتی تحت نظارتشان را به چند گروه تجاری تبدیل کردند.

همانند همه اصلاحات چین، افزایش حمایت از بنگاه‌های بزرگ از یک فرآیند آزمایشی (ترکیب دستورات مرکزی با ابتکار عمل از پایین) شروع شد. شورای دولتی در دهه ۱۹۹۰ یک «تیم ملی» از ۱۲۰ گروه متشکل از شرکت‌های بزرگ<sup>۶</sup> را انتخاب کرد.<sup>۷</sup> این شرکت‌ها عمدتاً در بخش‌های مهم استراتژیک از جمله تولید برق، زغال‌سنگ، اتومبیل، الکترونیک، آهن و فولاد، ماشین‌آلات، مواد شیمیایی، مصالح راه و ساختمان، حمل‌ونقل، هوا فضا و داروسازی بودند (Nolan, 2001). ۱۲۰ گروه شرکت‌های آزمایشی انتخاب شده توسط شورای دولتی به‌عنوان رهبرانی در صنایع‌شان بودند.<sup>۸</sup>

«تیم ملی» حمایت‌های مالی دولتی گسترده‌ای دریافت کردند. چهار بانک بزرگ دولتی چین یعنی بانک صنعت و تجارت، بانک کشاورزی، بانک چین و بانک ساخت‌وساز همگی حمایت‌های ویژه‌ای برای پیدایش گروه‌های متشکل از شرکت‌های بزرگ ارائه دادند. در واقع بانک‌های دولتی برای اجرای سیاست‌های صنعتی چین، منابع را به بخش‌های کلیدی دولتی متمرکز می‌کردند. در این خصوص معاون رئیس بانک تجارت و صنعت چین می‌گوید: «حمایت شرکت‌های بزرگ دولتی نه تنها وظیفه ما، بلکه استراتژی کلیدی برای گسترش مان هست». بانک ساخت‌وساز چین نیز مدعی است که «به‌دلیل تمرکز بر شرکت‌های بزرگ

1. Strong-Strong Combination
2. Shanghai Baosteel
3. Shanghai Metallurgical
4. Shanghai Meishan
5. Shanghai Baoshan
6. Large Enterprise Groups

۷. شورای دولتی اولین دسته ۵۷ گروه تجاری بزرگ را به‌عنوان گروه ملی آزمایشی در سال ۱۹۹۱ انتخاب کرده بود که در سال ۱۹۹۷ آن را به ۱۲۰ گروه افزایش داد.

۸. دو دلیل برای این مسئله وجود دارد که چرا دولت گروه‌های ملی آزمایشی انتخاب کرد: ۱. برای اینکه گروه‌ها در بخش‌های خاصی، بازیگران بین‌المللی شوند و ۲. بهبود عملکرد بنگاه‌های دولتی که عملکرد ضعیفی داشتند، از طریق ترکیب آنها با گروه‌های تجاری که توسط بنگاه‌های دولتی با عملکرد خوب رهبری می‌شدند.

و رها کردن بنگاه‌های کوچک با عملکرد ضعیف، به بازدهی خوبی دست یافته است». همچنین بانک ساخت‌وساز چین می‌گوید شرکت‌های بزرگ ۹۵ درصد وام‌ها را به موقع بازپرداخت کرده‌اند و وام‌های مشکلدار برای شرکت‌های بزرگ نیز کمتر از ۱ درصد کل وام‌ها می‌باشند. بانک ساخت‌وساز چین، ۵۰۰ شعب حرفه‌ای برای ارائه مشاوره به شرکت‌های بزرگ و نیز دسترسی راحت‌تر به بازار سرمایه برای گروه‌های شرکت‌های بزرگ دارد. بانک چین نیز در ارائه وام‌ها به صنایع با مقیاس بزرگ فعال بوده است. به‌طور مثال در سال ۱۹۹۷ بانک چین به شرکت کونکا<sup>۱</sup> (بنگاه پیشرو در صنعت الکترونیک)، یکی از بزرگترین وام‌ها برای یک شرکت تولیدی را تا آن زمان اعطا کرده است (مجموعاً نیم میلیارد دلار). بانک صادرات و واردات چین نیز ضمانتنامه‌های اعتباری صادراتی به بنگاه‌های بزرگ در بخش‌هایی مانند الکترونیک، کشتی‌سازی و ماشین‌آلات پیشرفته ارائه کرده است. تنها در سال ۱۹۹۶، این بانک ۴/۳ میلیارد دلار برای صادرات ماشین‌آلات و صنایع الکترونیکی تأمین مالی کرده است. (همان)

#### ۴-۱. بنگاه‌های بزرگ و کوچک در اقتصاد چین

مطابق با آمار سال ۲۰۱۰، خانوارها<sup>۲</sup> ۷۵ درصد از بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEs) را در اقتصاد چین تشکیل می‌دادند (Li, 2010). براساس آمارهای دولتی، بنگاه‌های کوچک و متوسط نقش مهمی در اقتصاد چین بازی می‌کنند به‌طوری که در سال ۲۰۰۹، ۴۲ میلیون بنگاه کوچک و متوسط در چین وجود داشتند که ۹۹/۸ درصد از بنگاه‌های چین، ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی، ۶۰ درصد صادرات، ۵۰ درصد درآمد مالیاتی و ۷۵ درصد فرصت‌های شغلی را ایجاد کرده‌اند. (Ye, 2014)

با این حال بنگاه‌های کوچک و متوسط چین در تأمین مالی از بانک‌ها مشکل دارند. در واقع بنگاه‌های بزرگ و بنگاه‌های دولتی همچنان مشتریان عمده بانک‌ها هستند. در واقع کمتر از ۵/۰ میلیون از ۴۰ میلیون بنگاه‌های کوچک و متوسط توانستند وام‌های بانکی در سال ۲۰۰۶ را به‌دست آورند و این بدین معناست که ۹۸ درصد از بنگاه‌های کوچک و متوسط نتوانستند دسترسی به تأمین مالی بانک‌ها داشته باشند (Lin, 2007). ضمناً مشاور شورای دولتی چین،<sup>۳</sup> آشکار کرد که ۹۹ درصد از بنگاه‌های کوچک و متوسط نمی‌توانند از چهار بانک کاملاً دولتی<sup>۴</sup> (SOCB) وام دریافت کنند. (همان)

با وجود آنکه دولت چین می‌گوید که بنگاه‌های کوچک و متوسط نقش مهمی در اقتصاد چین بازی می‌کنند و باید مورد حمایت قرار بگیرند، اما در عمل تمرکز اصلی دولت چین هنوز بر شرکت‌های دولتی و کسب‌وکارهای بزرگ است. (همان) در واقع بعد از خصوصی‌سازی

1. Konka

2. Individual Households

3. Chen Quansheng, 2011

4. State-Owned Commercial Bank

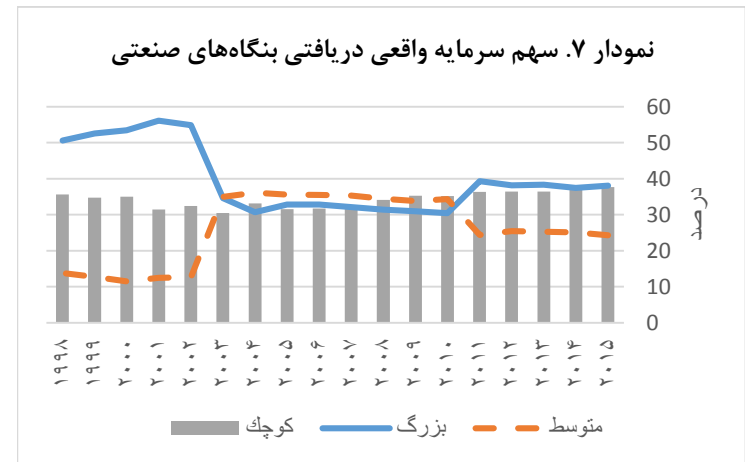
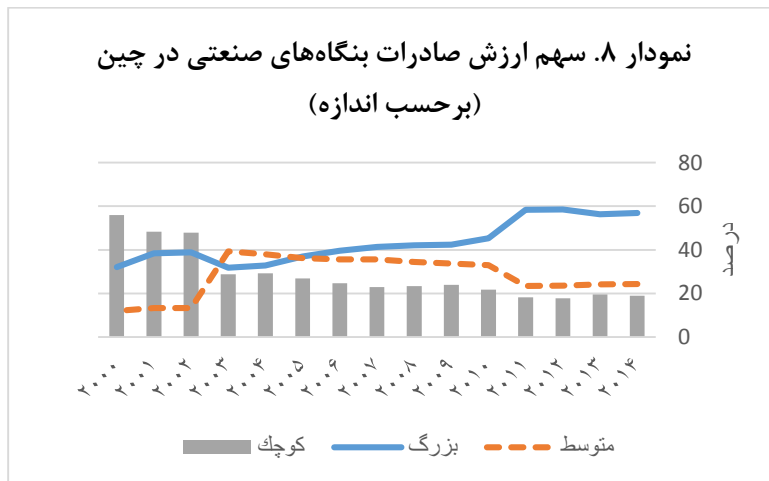
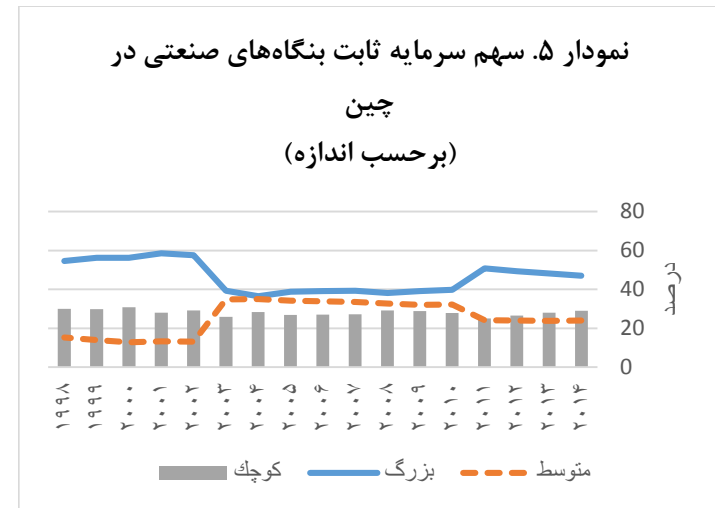
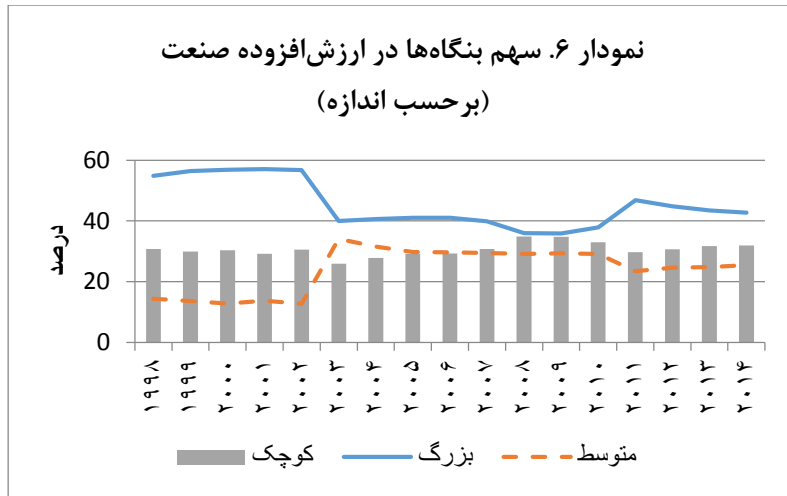


بنگاه‌های دولتی در دهه ۱۹۹۰، دولت چین صرفاً بر بنگاه‌های بزرگ و خیلی بزرگ متمرکز شد (Hughes, 2002). دولت‌های محلی نیز به‌لحاظ ارائه مبالغ ویژه، منابع یا توسعه سیاست‌های ترجیحی به بنگاه‌های بزرگ توجه بیشتری می‌کنند.

درواقع دولت چین صرفاً خواهان نرخ بالای سرمایه‌گذاری است، لذا این موضوع تبیین‌کننده حجم بالای منابع اختصاص یافته به شرکت‌ها و طرح‌های بزرگ است. (Yu, 2008)

همچنین عموماً کسب‌وکارهای بزرگ در یک منطقه، بنگاه‌های رهبر و موتورهایی برای افزایش رشد اقتصادی هستند (Zhejiang Provincial Bureau of Statistics, 2010) و برطبق تحقیقات انجام شده نیز تعداد زیادی از بنگاه‌های کوچک و متوسط در چین، محصولات و خدماتشان را به بنگاه‌های بزرگ ارائه می‌کنند. (Garnaut et al, 2001)

آمارهای رسمی چین نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۴ حدود ۴۳ درصد از ارزش‌افزوده صنعت، ۴۷ درصد از سرمایه ثابت بنگاه‌های صنعتی، ۵۷ درصد ارزش صادرات بنگاه‌های صنعتی را بنگاه‌های بزرگ در چین تشکیل می‌دادند. همچنین سرمایه واقعی دریافتی برحسب اندازه بنگاه‌ها نیز حاکی از آن است که تا سال ۲۰۰۲ حدود ۵۵ درصد سرمایه واقعی دریافتی<sup>۱</sup> بنگاه‌های تولیدی چین در بنگاه‌های بزرگ بوده است که این سهم در پایان سال ۲۰۱۵ به ۴۰ درصد رسیده است.



Source: <http://data.stats.gov.cn/english/easyquery.htm?cn=C01>



## ۲. سرمایه‌گذاری بانک‌های بزرگ عمومی و هدایت اعتبار

«شما [دولت] مزیت قطعی بسیار بزرگی در اختیار دارید که ارمغانش نیرومندترین انحصاری است که تمام تاریخ تاکنون به خود دیده است، چیزی که آن را انحصار اعتبار (خلق پول) و پذیرش و معیار قرار دادن آن [در مبادلات] می‌نامیم. انحصاری که هر انحصار دیگری در مقابل آن رنگ می‌بازد».<sup>۱</sup> (Douglas, 1935)

هدف این بخش از تحقیق، بررسی نقش دولت چین در هدایت و جهت‌دهی به خلق اعتبارات بانکی، میزان کنترل و تسلط بانک‌های دولتی (به‌عنوان بانک‌های توسعه‌ای و سرمایه‌گذاری) بر شبکه بانکی برای اعمال سیاست‌های اقتصادی و توسعه‌ای دولت چین است.

لیتان، بامول و شرام،<sup>۲</sup> در کتاب «سرمایه‌داری خوب، سرمایه‌داری بد و اقتصاد رشد و کارآفرینی» شرح می‌دهند که نظام سرمایه‌داری در سطح جهان، شکل یکسانی نداشته و به‌رغم برخورداری از بنیان‌های مشابه چون مالکیت خصوصی عوامل تولید، ویژگی‌های متفاوتی دارند. آنها چهار شکل مختلف از سرمایه‌داری را به‌صورت ذیل بیان می‌کنند:

۱. سرمایه‌داری با راهبری دولت:<sup>۳</sup> که در آن دولت تلاش می‌کند بازار را غالباً از طریق حمایت از صنایع خاص و با هدف تبدیل آنها به صنایع پیشرو هدایت کند.

۲. سرمایه‌داری اقلیت سالار (الیگارش‌ی):<sup>۴</sup> که در آن بخش اعظم قدرت و ثروت در اختیار گروه کوچکی از افراد و خانواده‌ها قرار دارد.

۳. سرمایه‌داری بنگاه بزرگ:<sup>۵</sup> که در آن بخش عمده فعالیت‌های اقتصادی توسط شرکت‌های بزرگ قدیمی انجام می‌شود.

۴. سرمایه‌داری کارآفرین محور:<sup>۶</sup> که در آن بنگاه‌های کوچک کارآفرین، نقش عمده را ایفا می‌کنند. (Baumol et al, 2001)

در دهه ۱۹۸۰ مناطق غیرشهری<sup>۷</sup> چین مثالی از سرمایه‌داری کارآفرینانه بود. امروزه چین با ترکیبی از بنگاه‌های خصوصی و دولتی‌اش و هدایت آشکار دولت، به سرمایه‌داری با هدایت و رهبری دولتی شبیه‌تر است که در آن دولت سعی می‌کند بازار را غالباً از طریق حمایت صنایع خاصی که انتظار موفقیتشان را دارد، هدایت کند. به‌طور سنتی در چنین اقتصادهایی (مانند کره جنوبی و ژاپن) تأمین

۱. سخنرانی داگلاس (Clifford Hugh Douglas) نظریه‌پرداز اعتبار (پول) اجتماعی (Social Credit) برای دولت و پادشاه نروژ در سال ۱۹۲۵.

2. Robert E Litan, William Baumol, Carl J. Schramm  
3. State-Guided Capitalism  
4. Oligarchic Capitalism  
5. Big-firm Capitalism  
6. Entrepreneurial Capitalism  
7. Countryside

مالی بانکی نقش اصلی را ایفا می‌کند. (Szamosszegi and Kyle, 2011) به‌طوری که اقتصاددان نامی، ژوزف شومپیتر<sup>۱</sup> در رابطه با اهمیت و جایگاه بازار پول در نظام سرمایه‌داری بیان می‌کند که: «بازار پول همواره و مانند گذشته مغز فرماندهی نظام سرمایه‌داری است، که دستورات از آنجا به سایر بخش‌های منفرد صادر می‌شوند و چیزی که در آنجا مورد بحث و تصمیم‌گیری واقع می‌شود، در جوهره خود، توافق بر سر برنامه‌هایی برای توسعه بیشتر است.» (Schumpeter, 1912)

برای درک بهتر نحوه حمایت دولت چین از طریق اعطای وام‌های حمایتی به بنگاه‌ها و مخصوصاً بنگاه‌های بزرگ، در ابتدا لازم است بینشی به گذشته و تحولات سیستم بانکی در چین داشته باشیم.<sup>۲</sup> از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۷۸، بانک مرکزی چین (PBOC)<sup>۳</sup> به‌عنوان تنها بانک چینی (بانک مرکزی و هم بانک تجاری) تحت وزارت مالیه<sup>۴</sup> عمل می‌کرد و منابع مالی را صرفاً تحت برنامه‌ها و دستورات دولتی به بنگاه‌های دولتی توزیع می‌کرد.

در مرحله اول اصلاحات سیستم بانکی بعد از شروع اصلاحات بازاری در سال ۱۹۷۸، دولت چهار بخش بانک مرکزی چین که وظایف مشخصی داشتند را جدا و چهار بانک تجاری دولتی (SOCB)<sup>۵</sup> یعنی بانک چین (BOC)<sup>۶</sup>، بانک ساخت‌وساز چین (CCB)<sup>۷</sup>، بانک کشاورزی چین (ABC)<sup>۸</sup> و بانک تجارت و صنعت چین (ICBC)<sup>۹</sup> را به‌عنوان نهادهای مستقلی (اما تحت مسئولیت وزارت مالیه و شورای دولتی) راه‌اندازی کرد. در اوایل دهه ۱۹۸۰، دولت به‌طور رسمی سیستم بانکی تجاری دو لایه‌ای (بانک مرکزی و چهار بانک تجاری مذکور) را ایجاد کرد.

سری دوم اصلاحات بانکی از سال ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۰ براساس حرکت به سمت عملیات بانکی مستقل‌تر و کمتر اداری بود. در سال ۱۹۹۵ قانون بانکی چین و قانون بانک مرکزی چین عرضه شد تا پی‌ریزی قانونی برای بانکداری در چین را برقرار سازد. بانک‌های سیاستی<sup>۱۰</sup> برای تصاحب برنامه‌های وام‌دهی سیاستی از چهار بانک تجاری دولتی (SOCB) ایجاد شدند و سپس شرکت‌های مدیریت دارایی

1. Joseph Schumpeter

۲. بخش اصلی از مطالب این بخش از دو منبع زیر استخراج شده است و در صورت استفاده از منابع دیگر، درون متن ذکر خواهد شد:

Martin, M. F. 2012. China's banking system: Issues for Congress. Washington, DC: Congressional Research Service

Cousin, v.2007. Banking in China.

3. People's Bank of China

4. Ministry of Finance

۵. State-Owned Commercial Banks: که اصطلاحاً چهار بانک مذکور را Big Four می‌نامیدند.

6. Bank of China

7. China Construction Bank

8. Agricultural Bank of China

9. Industrial and Commercial Bank of China

10. Policy Banks



(AMC)<sup>۱</sup> برای سازماندهی انتقال مطالبات غیرجاری (NPLs)<sup>۲</sup> از بانک‌های تجاری دولتی تأسیس شدند.

قرن بیست و یکم شروع مرحله جدیدی (سوم) از اصلاحات بخش بانکی با حرکت پیشرونده به سمت توافق WTO بود که اکثر انگیزه‌ها برای اصلاحات در این دوره مبتنی بر این توافق است.

## ۱-۲. ساختار نظام بانکی چین

اغلب از دنگ شیائوپینگ (رهبر سابق چین)<sup>۳</sup> نقل قول می‌شود که «بانک‌ها باید به بانک‌های واقعی تبدیل شوند» زیرا «بانک‌های ما در گذشته بانک‌های واقعی نبودند، بلکه شرکت‌های چاپ پول و به‌مثابه کیف پول بودند» (Cousin, 2007).

پیش از شروع اصلاحات اقتصادی چین در سال ۱۹۷۸، سیستم بانکی چین به‌طور گسترده‌ای تحت مالکیت دولتی<sup>۴</sup> بود و از اقتصاد جهانی جدا شده بود. بانک‌های چینی عموماً تابع نیازها و الزامات اقتصاد برنامه‌ریزی شده مرکزی چین بودند. فرآیند تدریجی تغییر، سیستم بانکی در چین را با دسته‌های مختلفی از نهادها و سازمان‌ها ایجاد کرده است درحالی که در بازارهای مجزا با وظایف عموماً به وضوح مشخص شده، عمل می‌نمایند. یکی از اهداف مهم اصلاحات بانکی در چین این بوده است که برای نهادهای مالی‌اش انگیزه‌هایی به‌وجود بیاورد تا اینکه شبیه‌تر به نهادهای رقابتی و تجاری رفتار کنند. با این حال، به بانک‌های چینی استقلال کامل اعطا نشده است و مکرراً ملزم به اجابت دستورهای دولت با پیامدهای جدی برای سودآوری و در برخی موارد، قدرت بازپرداخت دیونشان<sup>۵</sup> هستند.

چند دسته از بانک‌ها با ساختارهای مالکیتی متفاوت و وظایف مختلف خدماتی در چین عمل می‌کنند. دسته اول شامل بانک‌های کاملاً دولتی<sup>۶</sup> می‌شود. دسته دوم بانک‌های تجاری سهامی شده<sup>۷</sup> هستند که در گذشته کاملاً دولتی بودند با این حال همچنان دولت مرکزی چین بزرگترین سهامدار آنهاست. دسته سوم انواع مختلفی از بانک‌های محلی را دربرمی‌گیرد که دولت‌های شهری<sup>۸</sup> یا استانی<sup>۹</sup> سهامداران عمده آنها می‌باشند. دسته چهارم از بانک‌های تجاری سهامی مشترک<sup>۱۰</sup> چینی تشکیل شده است که پس از اصلاحات بانکی چین و با سهم‌های نسبتاً کم از مالکیت دولتی ایجاد شدند. علاوه بر بانک‌های قانونی، تعداد نامشخصی از عملیات بانکی غیرقانونی یا بانک‌های زیرزمینی نیز در

1. Asset Management Companies

۲. Non-performing loans: وام‌هایی که حداقل برای ۹۰ روز نسبت به سررسید پرداخت نشده‌اند.

3. Deng Xiaoping

4. Government-Owned

5. Solvency

6. Wholly State-Owned Banks

7. "Equitized" Commercial Banks

8. Municipal

9. Provincial

10. Joint Stock Commercial Banks

چین وجود دارند که به دریافت سپرده و اعطای وام به افراد و کسب و کارها اقدام می‌نمایند. بنابراین می‌توان گفت که نهادهای اصلی مالی در چین تا سال ۲۰۰۵ از نظر اندازه و وزن در سیستم بانکی به صورت ذیل می‌باشند:

- ۴ بانک تجاری سهامی شده (بانک‌های کاملاً دولتی سابق (SOCBs))
  - ۳ بانک سیاستی دولت (بانک‌های کاملاً دولتی فعلی)<sup>۱</sup>
  - ۱۳ بانک تجاری سهامی مشترک (بانک‌هایی که مالکیت آنها در تصرف دولت نیست (JSCBs)<sup>۲</sup>
  - ۱۱۵ بانک تجاری شهری (جزء بانک‌های محلی) (CCBs)<sup>۳</sup>
  - ۳۰,۴۳۸ تعاونی اعتباری روستایی (جزء بانک‌های محلی) (RCCs)<sup>۴</sup>
- در ادامه گزارش به بررسی مختصر نقش هر یک از بانک‌های مذکور در حمایت از تولیدات کشور چین می‌پردازیم.

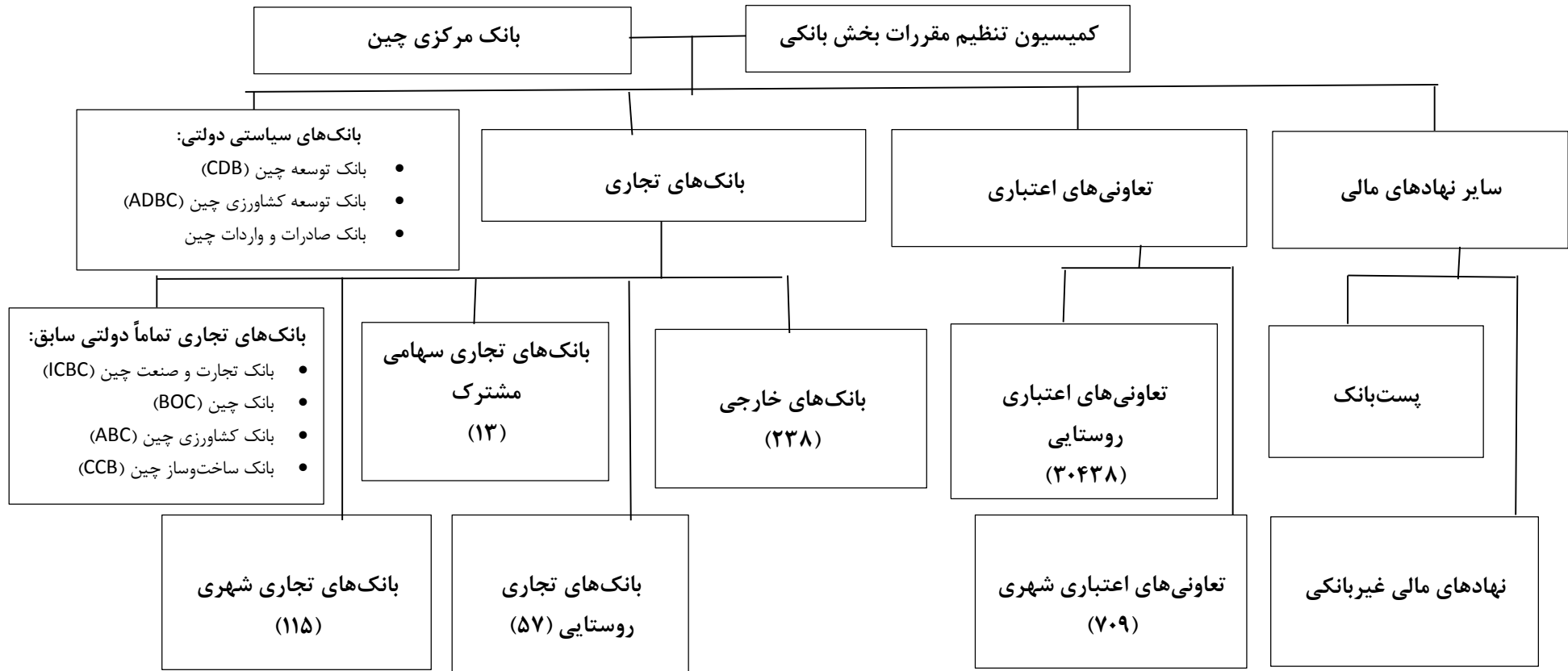
---

1. Policy Banks  
 2. Joint-Stock Commercial Bank  
 3. City Commercial Banks  
 4. Rural Credit Cooperatives





نمودار ۹. ساختار سیستم بانکی در چین



Source: Based on CBRC, 2006.

## ۲-۲. بانک‌های تجاری کاملاً دولتی سابق یا بانک‌های سهامی شده<sup>۱</sup>

همانطور که گفته شد چهار بانک دولتی (SOCB) که به Big Four نیز معروف هستند، از سال ۱۹۷۹ برای اجرای سیاست‌های اقتصادی دولت تأسیس شدند. همه بانک‌های کاملاً دولتی سابق همانطور که از نامشان مشخص است، ابتدا در بخش‌های تخصصی برای اعمال سیاست‌های اقتصادی دولت فعال بوده‌اند: بانک ساخت‌وساز چین (CCB) در طرح‌های ساخت‌وساز، بانک چین (BOC) در تجارت بین‌الملل، بانک تجارت و صنعت چین (ICBC) در وام‌دهی تجاری و صنعتی و بانک کشاورزی چین (ABC) در وام‌دهی برای بخش کشاورزی. تا سال ۱۹۹۸ چهار بانک مذکور توسط برنامه اعتباری<sup>۲</sup> برای وام‌دهی مقدار ثابتی به بنگاه‌ها، بخش‌ها و نواحی اقتصادی خاصی محدود شدند و تنها بعد از سال ۱۹۹۸ توانستند تدریجاً خودشان را از چنین دستورالعملات و الزاماتی رها سازند.

هم‌اکنون این تخصص بخش‌ها تا حد زیادی از بین رفته و هر یک از آنها، همه بنگاه‌های بزرگ در محدوده‌شان را تأمین مالی می‌کنند. با این حال بانک کشاورزی چین هنوز بر کشاورزی و نواحی روستایی متمرکز است. در واقع از سال ۲۰۰۵ چهار بانک مذکور با دسته‌های مختلفی از سهامداران به بانک‌های سهامی تبدیل شدند و مانند بانک‌های تجاری عمل می‌کنند اما عمده سهام آنها سهام غیرقابل مبادله<sup>۳</sup> و در اختیار بانک مرکزی چین،<sup>۴</sup> وزارت مالیه یا سایر نهادهای دولتی است. بنابراین هنوز نمی‌توان جدایی خیلی روشنی بین وام‌دهی سیاستی دستوری و وام‌دهی با انگیزه تجاری (به‌ویژه در بانک کشاورزی چین) ایجاد کرد. در واقع بانک‌های مذکور هنوز توانایی برای جهت‌دهی و کنترل مالی بر وام‌گیرندگان ندارند.

جدول ۲. اندازه و مالکیت بانک‌های تجاری سهامی شده چین در سال ۲۰۰۹

نام بانک	سرمایه بازاری (تربیلیون دلار)	سهام دولت از کل سهام (درصد)
بانک کشاورزی چین (ABC)	۱/۰۱۹	۸۳/۱۳
بانک چین (BOC)	۱/۰۸۴	۶۷/۵۳
بانک ساخت‌وساز چین (CCB)	۱/۷۱۷	۵۷
بانک تجارت و صنعت چین (ICBC)	۱/۸۱	۷۰/۷
بانک ارتباطات <sup>۵</sup>	۰/۳۹۸	۲۶/۵۲

Sources: home pages of banks; DBS Vickers Securities, «China Banking Sector,» May 19, 2009.

1. Equitized Banks
2. Credit Plan
3. Non-tradable Shares
4. PBOC
5. Bank of Communications



بانک‌های سهامی شده چینی دیگر به تخصیص سرمایه مستقیم از دولت مرکزی یا توانایی به انتشار اوراق بدون ریسک با پشتوانه دولتی<sup>۱</sup> برای افزایش دادن سرمایه دسترسی ندارند. در عوض از آنها انتظار می‌رفت مانند بانک‌های تجاری اقدام کنند و همچنین قادر بودند از طریق عرضه عمومی اولیه (IPO)<sup>۲</sup> سرمایه‌شان را افزایش دهند. با این حال، دولت مرکزی راغب نبود تا به‌طور کامل از کنترل بانک‌های سهامی شده چشم‌پوشی کند. مقررات بانکی به محدود کردن انواع خدمات مالی که آنها می‌توانند ارائه دهند، یعنی مقدار اعتباری که آنها می‌توانند بسط دهند، نرخ‌های بهره‌ای که آنها می‌توانند پرداخت کنند و سایر جنبه‌های اقدامات بانکی، ادامه می‌یابد. در واقع به‌رغم خصوصی‌سازی جزئی بانک‌های سهامی شده، برخی مشاهدات از ادامه اعمال نفوذ قوی دولت مرکزی چین بر روش‌های وام‌دهی و اداره این بانک‌ها با ابزارهای متنوعی حکایت می‌کند. از جمله اینکه هیئت مدیره بانک‌ها و مدیران بانکی ارشد عموماً به‌طور مستقیم از سازمان حزب کمونیست<sup>۳</sup> منصوب شده‌اند و معمولاً از دولت مرکزی، سازمان‌های حزبی یا یکی از بانک‌های دولتی سابق می‌آیند. دوم اینکه سازمان‌های دولت مرکزی فشار مستقیمی روی مقامات بانکی به‌کار می‌گیرند تا وام‌ها و خدمات را به سرمایه‌گذاری‌ها و پروژه‌های خاصی ارائه دهند. با این حال مطابق مصاحبه‌هایی که از مقامات دفاتر بانک‌های سهامی شده گرفته شده است، آنها بیان کردند که بانک‌ها روش‌های مدرن ارزیابی ریسک را برای ارزیابی مشتریان ایجاد کرده‌اند و تلاش می‌کنند براساس معیارهای بانک‌های تجاری عمل کنند. اما در عین حال آنها اشاره کردند که بانک مرکزی و کمیسیون تنظیم مقررات بانکی فشارهایی را بر مقامات بانک‌ها برای تغییر شیوه‌های وام‌دهی‌شان متناسب با اولویت‌های سیاستی دولت اعمال می‌کنند.

نکته قابل توجه این است که اگرچه بانک‌های سهامی شده اکنون فشار کمتری برای وام‌دهی به بنگاه‌های بزرگ (دولتی) دارند، اما همچنان تمایل به وام‌دهی به شرکت‌های بزرگ دارند زیرا قبلاً با آنها همکاری کرده و دارای سابق اعتباری نزد بانک هستند.

به‌طور کلی می‌توان گفت در نتیجه اصلاحات اقتصادی سراسری و ملاحظات بودجه‌ای دولت، بنگاه‌های دولتی به وام‌های بانکی برای تأمین مالی نیازهای سرمایه‌گذاری و عملیاتی‌شان بیشتر وابسته شدند. با این حال در همان زمان چهار بانک مذکور و بنگاه‌های دولتی هیچ‌یک به‌راستی براساس مبانی تجاری عمل نمی‌کردند. این مسائل دور جدیدی از اصلاحات بانکی را ایجاد کرد که باعث شد دولت سه بانک سیاستی یعنی بانک توسعه چین، بانک توسعه کشاورزی و بانک صادرات-واردات را برای جداسازی وام‌دهی سیاستی از کارکردهای وام‌دهی تجاری چهار بانک دولتی تأسیس کند. گرچه در قانون بانک‌های تجاری در چین، بانک‌های تجاری به‌عنوان نهاد مستقل شناخته می‌شوند و مسئول سود و زیان خود هستند و از تحت نفوذ در هر سطح دولتی، ممنوع شده‌اند، اما بانک‌های مذکور ملزم به پایبندی برای سیاست‌های صنعتی ملی چین هستند.

---

1. No-Risk, Government-Backed Bonds  
2. Initial Public Offering  
3. Communist Party Organization Department

### ۲-۳. بانک‌های سیاستی کاملاً دولتی<sup>۱</sup>

همانطور که پیشتر گفته شد از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۷۹ تأمین مالی تولید مستقیماً توسط بانک مرکزی و با نظام برنامه‌ریزی متمرکز دولتی انجام می‌شده است. در سال ۱۹۷۹ دولت چین با تأسیس چهار بانک دولتی،<sup>۲</sup> وظیفه تأمین مالی تولید را به آنها سپرد.<sup>۳</sup> در سال ۱۹۹۴ سه بانک سیاستی کاملاً دولتی<sup>۴</sup> برای به‌عهده گرفتن وظایف وام‌دهی سیاستی از چهار بانک دولتی تأسیس شدند تا طبق برنامه‌ریزی متمرکز دولتی، به تأمین مالی واحدهای تولیدی بپردازند. در طی این سال‌ها بجز این هفت بانک کاملاً دولتی، چندین بانک غیردولتی داخلی و بعضاً خارجی، وارد بازار مالی چین شدند. همانطور که اشاره شد با آغاز سال ۲۰۰۵، دولت چین چهار بانک کاملاً دولتی (SOCB) را در فرآیندی که سهامی‌سازی<sup>۵</sup> نام گرفت، به شرکت‌های سهامی تبدیل کرد و با حفظ سهام مدیریتی خود در این چهار بانک، به آنها مأموریت داد با هدف سودآوری (مانند بانک‌های تجاری) تأمین مالی تولید را ادامه دهند. در نتیجه این اقدام، تنها سه بانک سیاستی (بانک‌های توسعه کشاورزی، توسعه و صادرات-واردات) کاملاً دولتی باقی ماندند. این سه بانک بدون هدف سودآوری، متصدی اعطای وام خاص از طرف دولت مرکزی هستند.<sup>۶</sup> هر سه بانک سیاستی چین مستقیماً به شورای دولتی گزارش می‌دهند و غالباً به دستورات شورای دولتی در سازماندهی اولویت‌های عملیاتی‌شان وابسته‌اند.

#### ۱-۳-۲. بانک توسعه کشاورزی چین

وظیفه اصلی بانک توسعه کشاورزی چین (ADBC) ارائه خدمات مالی و حمایت از توسعه کشاورزی و نواحی روستایی در چین است. در واقع این بانک، یارانه‌های دولتی برای کشاورزان را تأمین مالی می‌کند. کسب‌وکار اصلی بانک مذکور عبارت است از: وام برای خرید، ذخیره و بازاریابی (غلات، روغن و پنبه و...)، وام‌هایی برای ایجاد زیرساخت‌های کشاورزی (جاده روستایی، شبکه برق، آب، ارتباطات و انرژی و...) و وام‌هایی برای توسعه کشاورزی یکپارچه. حمایت اعتباری بانکی برای کشاورزی چین در طول زمان به‌طور چشمگیری افزایش یافته است به‌طوری که کل وام‌دهی بانک مذکور در سال ۲۰۱۰ نسبت به سال ۲۰۰۵ دو برابر شده است.

#### 1. Wholly State-Owned Policy Banks

۲. بانک کشاورزی چین (ABC)، بانک چین (BOC)، بانک ساخت‌وساز چین (CCB) و بانک تجارت و صنعت چین (ICBC).  
 ۳. علاوه بر بانک‌های مذکور تعدادی از سایر بانک‌های سیاستی تماماً دولتی کوچک‌تر مانند بانک ارتباطات، بانک توسعه چین (به‌عنوان بانک توسعه استانی چین نیز شناخته می‌شود)، بانک صادرات-واردات چین و بانک هواکسیای چین نیز وجود داشت.  
 ۴. بانک توسعه کشاورزی چین (ADBC)، بانک توسعه چین (CDB) و بانک صادرات-واردات چین (Exim Bank)

#### 5. Equitization

۶. وظایف این سه بانک سیاستی در بازارهای مالی چین مانند سه بانک Fannie Mae، Freddie Mac و Ginnie Mae در ایالات متحده آمریکا تعیین شده است.

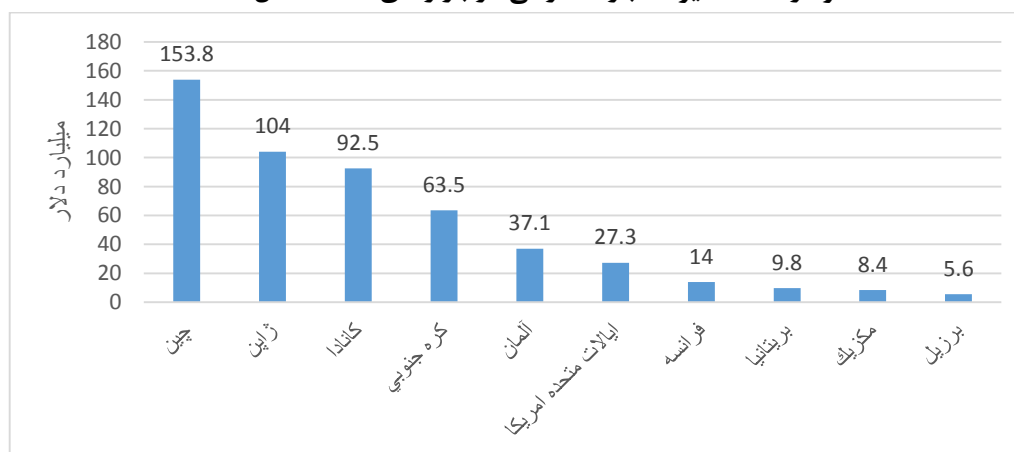


## ۲-۳-۲. بانک صادرات- واردات چین

بانک صادرات-واردات چین (Exim Bank) با مأموریت فراهم کردن خدمات مالی برای ارتقای صادرات چین مخصوصاً محصولات دانش‌بنیان و با فناوری بالا، تسهیل واردات تجهیزات و ماشین‌آلات پیشرفته مربوط به فناوری، حمایت از شرکت‌های چینی که مزیت رقابتی در فعالیتهای جهانی شدن دارند و توسعه و تقویت روابط با کشورهای خارجی ایجاد شد. این بانک در درجه اول خدمات تأمین مالی خارج از کشور مانند اعتبارات صادراتی، ضمانتنامه‌های بین‌المللی، وام‌هایی برای ساخت‌وساز و سرمایه‌گذاری خارج از کشور و خطوط اعتباری ارائه می‌دهد. ساختار مشتریان این بانک عمدتاً بنگاه‌های دولتی (SEOs) و شرکت‌های مربوط به تجارت خارجی را شامل می‌شود، اما به بنگاه‌های کوچک و متوسط نیز خدمات ارائه می‌دهد.

بانک صادرات-واردات چین مخصوصاً در حمایت شرکت‌های چینی که در زیرساخت‌ها، نفت و گاز، معدن و طرح‌های مخابراتی خارج از کشور خصوصاً در آفریقا، فعال است و بر طرح‌های بزرگ تمرکز دارد. در سال ۲۰۱۳ واحد اطلاعات اکونومیست گزارش داد که چین بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار وام‌دهی، ضمانتنامه و بیمه‌های اعتبار صادراتی داشته که نسبت به سال ۲۰۱۲، ۵۶/۶ درصد رشد داشته است.<sup>۱</sup> اعتبارات بانک صادرات-واردات چین در سال ۲۰۱۳ بیشتر از ۵ برابر بانک صادرات-ایالات متحده آمریکا و همچنین بیشتر از کشورهای ژاپن، کانادا، کره جنوبی، فرانسه، آلمان و بریتانیا بوده است. قابل توجه است که کل اعتبارات صادراتی در چین از ۱۵/۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ با ۸۶۷ درصد رشد به ۱۵۳/۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ رسیده است.

نمودار ۱۰. مقادیر اعتبار صادراتی در بازارهای عمده سال ۲۰۱۳



- منظور از مقادیر اعتبار صادراتی، کل مقادیر وام‌دهی که عموماً شامل تأمین مالی/وام‌دهی، ضمانتنامه‌ها و بیمه اعتباری صادراتی می‌شود. مأخذ: همان.

۱. البته باید در نظر داشت که آمارهای مذکور تنها برای بانک صادرات-واردات چین است و آمار مربوط به اعتبارات صادراتی بانک‌های دیگر مانند بانک‌های توسعه چین و توسعه کشاورزی چین که اشکال مشابهی از کمک‌های صادراتی را فراهم می‌کنند، در نظر گرفته نشده است.

### ۳-۳-۲. بانک توسعه چین

سومین بانک سیاستی چین، بانک توسعه چین (CDB) است. بانک توسعه چین به مسائل داخلی اصلی چین می‌پردازد و براساس دارایی‌ها، بزرگترین بانک توسعه‌ای جهان به حساب می‌آید. مأموریت اصلی بانک توسعه چین سرمایه‌گذاری و تأمین مالی پروژه‌های صنعتی و زیرساختی در مقیاس بزرگ از طریق ارائه وام‌ها و خطوط اعتباری بلندمدت (مانند زغال‌سنگ، برق، آب و ارتباطات) داخل چین است. بانک توسعه چین منبع اصلی اعتبار برای پروژه سد عظیم برق آبی Three Gorges و سیستم راه‌آهن پرسرعت ملی چین نیز بوده است. براساس گزارش سال ۲۰۱۰ بانک توسعه چین، ۷۳/۷ درصد از وام‌های جدید این بانک (یعنی ۴۲۲ میلیارد یوآن معادل ۶۶/۴ میلیارد دلار) را به بخش‌های کلیدی مانند زغال‌سنگ، برق، نفت، مخابرات، حمل‌ونقل و زیرساخت عمومی تخصیص داده است.<sup>۱</sup>

گرچه بانک توسعه چین به‌طور سنتی مسئول افزایش تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی بزرگ بود، اما در طول چند سال اخیر با متنوع‌سازی سبد سرمایه‌گذاری خود، تغییر یا انتقال به یک بانک تجاری را شروع کرده است. به‌طور مثال در سال ۲۰۰۷، بانک توسعه چین فعالیت‌های تأمین مالی خارج از چین را با ایجاد صندوق توسعه چین-آفریقا (CADF)<sup>۲</sup> گسترش داده است تا بنگاه‌های چینی سرمایه‌گذار در آفریقا را حمایت کند. در سال ۲۰۰۹ صندوق توسعه چین-آفریقا ۱۴۸ میلیون دلار در آفریقا سرمایه‌گذاری کرد در حالی که در سال ۲۰۱۰ توافق اعلام شده شامل ۲۲۶ میلیون دلار انرژی بادی برای آفریقای جنوبی، ۲۴۸ میلیون دلار برای معدن مس جمهوری کنگو و ۲۲۸ میلیون دلار شرکت پلاتینیم در آفریقای جنوبی بود.

بانک توسعه چین یکی از اولین بانک‌ها برای به‌دست آوردن منافع استراتژی جهانی شدن (Going Out) مطابق با شانزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین در نوامبر ۲۰۰۲ بود. به‌طوری که بانک توسعه چین در سال ۲۰۰۳ شرکت بزرگ دولتی سینوچم<sup>۳</sup> را با خط اعتباری ۲۳۰ میلیون دلاری ایجاد کرد که شرکت مذکور توانست شرکت آتلانتیس<sup>۴</sup> را تصاحب کند.

### ۳-۴. بانک‌های محلی<sup>۵</sup>

بانک‌های محلی نهادهای مختلف مالی را شامل می‌شوند. بزرگترین دسته از بانک‌های محلی عموماً به‌عنوان بانک‌های تجاری شهری (CCB)<sup>۶</sup> شناخته می‌شوند. در طول سال‌ها برخی از دولت‌های استانی

۱. گرچه بررسی دقیق‌تری از فعالیت‌های وام‌دهی بانک توسعه چین شواهدی را آشکار می‌کند که اقداماتش را به‌خوبی فراتر از نقش سیاستی تعریف شده‌اش، گسترش داده است.

2. China-Africa Development Fund

3. Sinochem

۴. Atlantis: یک شرکت تابعه از شرکت Norwegian Petroleum Geo-Service.

5. Local Banks

6. City Commercial Banks



و شهری<sup>۱</sup> بانک‌های خودشان را تأسیس کرده‌اند (مانند بانک توسعه گواندنگ و بانک توسعه شانگهای پودونگ).<sup>۲</sup> این بانک‌ها کاملاً تحت تملک دولت محلی بودند و توسط دولت محلی برای انجام دادن برنامه‌ها و پروژه‌های محلی استفاده می‌شدند. با شروع قرن جدید، بانک‌های مذکور تدریجاً به شرکت‌های سهامی مشترک تبدیل شدند که دولت محلی اغلب بزرگترین سهامدار آنهاست. مطابق با گزارش کمیسیون تنظیم مقررات بانکی، ۱۴۷ بانک تجاری شهری در پایان سال ۲۰۱۰ وجود داشته است. بانک‌های تجاری شهری به‌خاطر اندازه کوچکشان، برای رقابت با بانک‌های سیاستی دولتی بزرگ‌تر و بانک‌های سهامی شده تقلا می‌کنند. اما بانک‌های تجاری شهری به علت روابط گذشته خود با دولت محلی، از انتخاب شدن توسط دولت محلی برای انجام دادن امور مالی شهری، استانی یا مدیریت صندوق‌های بازنشستگی دولتی و سایر حساب‌های مرتبط با دولت سود می‌برند. به‌علاوه بانک‌های تجاری شهری اغلب بهتر قادرند اعتبار<sup>۳</sup> شرکت‌های محلی را ارزیابی کنند. رقابت با بانک‌های سهامی شده بزرگ‌تر و بانک‌های تجاری خصوصی، برخی از بانک‌های تجاری شهری را در میان خلاقانه‌ترین نهادهای مالی چین قرار داده است.

بانک‌های تجاری شهری به‌طور عمده با دولت چین در سطح استانی یا شهری تعامل می‌کنند و توسط بانک مرکزی و کمیسیون تنظیم مقررات بانکی نظارت و هدایت می‌شوند. شبیه بانک‌های تجاری، بانک‌های تجاری شهری به‌طور گسترده‌ای با سهام متعلق به سازمان‌های دولتی محلی، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و سایر نهادهای قانونی و سرمایه‌گذاران فردی به شرکت‌های سهامی مشترک خصوصی تبدیل شده‌اند.

در بسیاری از موارد، مالکیت سهام، میان مجموعه کوچکی از سهامداران متمرکز شده است. برای پنج بانک تجاری شهری که در جدول زیر نشان داده شده‌اند، ده سهامدار عمده در سال ۲۰۱۰ بین ۴۶ درصد و ۹۰/۲ درصد از سهام بانک‌ها را در اختیار داشتند. بسیاری از ده سهامدار عمده شرکت‌های<sup>۴</sup> سرمایه‌گذاری متعلق به شرکت‌هایی مانند شرکت‌های تجاری، راه‌آهن، شرکت‌های برق و شرکت‌های مخابراتی بودند. تعدادی از سازمان‌های محلی دولتی نیز مانند بخش مالی شهر فوژو<sup>۵</sup> و شهر ووهان<sup>۶</sup> در لیست ده سرمایه‌گذار عمده بودند. دولت‌های محلی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به‌طور میانگین مالک ۷۵ درصد سرمایه بانک‌های تجاری شهری هستند و اغلب سخن‌نمایی در عملیات بانک و اخذ تصمیمات استراتژیک را می‌زنند و نفوذ خودشان را نه تنها به‌صورت مالی، بلکه انتخاب مدیران ارشد نیز انجام می‌دهند.

- 
1. Provincial and Municipal Governments
  2. Guangdong Development Bank and Shanghai Pudong Development Bank
  3. Creditworthiness
  4. Companies,
  5. Fuzhou
  6. Wuhan

جدول ۳. نمونه ساختار سهامی بانک‌های تجاری شهری (درصد)

نام بانک	مالکیت دولتی	نهادهای قانونی*	افراد (شامل مقامات بانکی)
Chongqing	۵۳/۹	۴۳/۲	۲/۸
Fujian Haixia	۲۹/۹	۴۹/۹	۲۰/۲
Guangxi Beibu Gulf	۲۸/۷	۶۸/۲	۰/۷
Hankou	۳/۷	۹۱/۹	۴/۴
Harbin	۳۳/۷	۶۱/۲	۵/۱

Source: 2010 Annual Reports (in Chinese) of Each Bank.

\* نهادهای قانونی شامل شرکت‌های سرمایه‌گذاری، بانک‌ها و سایر شرکت‌هایی که ممکن است تماماً یا بخشی از آن تحت مالکیت سازمان‌های دولتی باشد.

## ۵-۲. بانک‌های تجاری سهامی مشترک

دو نوع بانک تجاری خصوصی<sup>۱</sup> در چین وجود دارد که شامل ۱۲ بانک تجاری سهام مشترک<sup>۲</sup> و تعدادی از بانک‌های خارجی<sup>۳</sup> می‌شوند. بزرگترین و مشهورترین بانک سهامی مشترک چین بانک مینشنگ چین<sup>۴</sup> است که در سال ۱۹۹۶ در پکن تأسیس شد و اولین بانک تجاری سهامی مشترک بود که عمده‌ترین سهام آن متعلق به نهادهای غیردولتی بود.

سرمایه بانک‌های سهامی مشترک تا حدی توسط دولت (عمدتاً به صورت مستقیم از طریق وزارت مالیه یا شرکت سرمایه‌گذاری دولتی هویجین<sup>۵</sup> یا غیرمستقیم از طریق بنگاه‌های دولتی) نگهداری می‌شود. بیشتر این بانک‌ها در اواخر دهه ۱۹۸۰ یا اوایل دهه ۱۹۹۰ برای افزایش رقابت در بازار بانکی چین تأسیس شدند.

شعب بانک‌های سهامی مشترک نسبت به شعب بانک‌های دولتی بسیار محدودتر هستند. اکثر بانک‌های سهامی مشترک هرگز ملزم به تطبیق با قوانین برنامه وام‌دهی (اعتباری) نمی‌شدند و مجبور به وام‌دهی به بنگاه‌های دولتی غیرسودآور نبودند و فرصتی برای حق کنترل و ایجاد ساختارهای کارآتر از زمان تأسیس‌شان داشتند.

## ۶-۲. تعاونی‌های اعتباری روستایی<sup>۶</sup>

نواحی روستایی توسط تعدادی از نهادهای مالی رسمی از جمله بانک کشاورزی چین (ABC)،

- 
1. Private Commercial Banks
  2. Chinese-Owned Joint-Stock Commercial Banks
  3. Foreign-Owned Banks
  4. China Minsheng Bank
  5. Central Huijin
  6. Rural Credit Cooperatives





تعاونی‌های اعتباری روستایی (RCC)، پست بانک و نیز بانک توسعه کشاورزی چین (ADBC) خدمات‌رسانی می‌شوند. نقش اصلی نهادهای مذکور فراهم کردن خدمات مالی برای کشاورزان محلی و بنگاه‌های کشاورزی و برای حمایت توسعه اقتصادی نواحی روستایی است که البته تعاونی‌های اعتباری مهم‌ترین نهادهای مالی روستایی هستند. تعاونی‌های اعتباری روستایی از روابط نزدیکی با بازارهای هدفشان منتفع می‌شوند و اغلب نهادهای مالی منفردی در نواحی روستایی هستند که دسترسی کمتری به خدمات بانکی دارند. تعاونی‌های اعتباری روستایی مالکیت جمعی<sup>۱</sup> دارند. اعضای تعاونی‌های اعتباری روستایی با منابعشان به سپرده‌ها و سرمایه این نهادها کمک می‌کنند. افراد به‌طور داوطلبانه در تعاونی‌های اعتباری روستایی سرمایه‌گذاری نمی‌کنند و از سرمایه‌گذاریشان نمی‌توانند برداشت کنند. تعاونی‌های اعتباری روستایی مانند بسیاری از نهادهای مالی دیگر در چین علاوه بر اینکه تحت نظارت مستقیم دولت هستند، ناچارند از دستورالعمل‌های متنوعی از سطوح مختلف دولت چین برای حمایت از تولید تبعیت کنند.

## ۲-۷. بانک‌های زیرزمینی<sup>۲</sup>

انواعی از نهادها به‌طور غیرقانونی در چین به‌عنوان بانک‌های زیرزمینی عمل می‌کنند که به‌عنوان بانکداری سایه‌ای<sup>۳</sup> نیز شناخته شده‌اند. برخی از سازمان‌های ضمانت اعتباری چین فراتر از وظایف ذاتی‌شان به‌طور غیررسمی (درحالی که سپرده می‌گیرند و وام می‌دهند) به سمت بانک شدن حرکت کرده‌اند. متشابهاً برخی کارگزاران سرمایه‌گذاری و مدیران صندوق خصوصی در چین، سرمایه موجودشان را برای ارائه وام‌های شخصی و تجاری غیرقانونی استفاده کرده‌اند. بانک‌های زیرزمینی چین به چندین دلیل ظهور پیدا کرده‌اند. برخی مردم به سبب آنکه بانک‌های زیرزمینی نرخ سود سپرده بالاتری نسبت به بانک‌های قانونی پیشنهاد می‌دهند، منابعشان را در بانک‌های مذکور سپرده‌گذاری کرده‌اند. دیگر افراد ممکن است بانک‌های زیرزمینی را برای پنهان کردن ثروتشان از دولت استفاده کنند. برخی کسب‌وکارها مخصوصاً بنگاه‌های کوچک و متوسط ممکن است به‌دلیل آنکه نمی‌توانند شرایط و فرآیند طولانی دریافت وام از بانک‌های رسمی را طی کنند، از بانک‌های زیرزمینی وام می‌گیرند.

## ۲-۸. هدایت اعتبار<sup>۴</sup>: از برنامه اعتباری<sup>۵</sup> تا دریچه هدایت<sup>۶</sup>

براساس مطالعات بانک جهانی، می‌توان گفت رشد بسیار بالایی که توسط تعداد زیادی از

1. Collectively Owned
2. Underground Banks
3. Shadow Banking
4. Credit Guidance
5. Credit Plan
6. Window Guidance

اقتصادهای شرق آسیا در دوره پس از جنگ جهانی دوم دیده شد (ژاپن، تایوان، کره جنوبی و چین بعد از سال ۱۹۸۲)، با اجرای رژیم هدایت اعتبار به دست آمد. در بررسی سال ۱۹۹۳، بانک جهانی اذعان کرد که مکانیسم دخالت در تخصیص اعتبار، عامل اصلی معجزه اقتصادی شرق آسیا بود. (Werner et al, 2012). این سیاست براساس تجارب کشورهای شرق آسیا دامنه‌ای از مداخلات دولت را دربرمی‌گیرد که یک سر طیف آن، دولتی‌سازی نظام بانکی و تخصیص نسبتاً متمرکز اعتبارات با نرخ‌های ترجیحی است (مانند سیاستی که دولت توسعه‌گرای کره از سال ۱۹۶۱ در بیش از دو دهه در پیش گرفت)<sup>۱</sup> و سر دیگر این طیف، جهت‌دهی دولت به رفتار سودجویانه بانک‌ها و طراحی نظام انگیزشی خاصی است که بانک‌ها را به‌صورتی خودانگیخته و اختیاری در مسیر مطلوب طراحی شده از سوی دولت قرار دهد (مشابه شیوه سیاستگذاری در ژاپن پس از جنگ جهانی دوم).

برنامه اعتباری به‌عنوان مهمترین تصمیم سیاست پولی از زمان شروع اصلاحات اقتصادی تا سال ۱۹۹۸، هر ساله توسط سه نهاد اصلی وزارت مالیه،<sup>۲</sup> شورای برنامه‌ریزی دولت<sup>۳</sup> و بانک مرکزی اجرا می‌شد. برنامه اعتباری شامل تصمیمات تخصیص اعتبار مبتنی بر اهداف سیاستی (بلندمدت) یا دستورالعمل‌هایی برای اهداف اصلی اقتصادی مانند رشد سالیانه تولید، سرمایه‌گذاری، تورم (که اهداف مذکور عمدتاً توسط کمیسیون برنامه‌ریزی دولت<sup>۴</sup> پیشنهاد و توسط شورای دولتی تصویب می‌شد) بود که کل نیازهای سرمایه‌گذاری مبتنی بر بخش‌های اقتصادی و منطقه‌ای را دربرمی‌گرفت. توافق بر سر نیازهای سرمایه‌گذاری از طریق یک فرآیند مذاکرات پایین به بالا و رفت و برگشتی صورت می‌گرفت که خروجی آن طرح‌های سرمایه‌گذاری بود.

روند تهیه برنامه اعتباری بدین صورت بود که شعب استانی بانک‌های تخصصی، پیش‌نویس برنامه‌های اعتباری سالیانه خود را (با کمک و هدایت قابل توجه دولت‌های محلی) که شامل مجموع طرح‌های شهری و شهرستانی بود آماده می‌کردند و به تصویب دفاتر مرکزی‌شان می‌رساندند و دفاتر مرکزی بانک‌های تخصصی، پیش‌نویس طرح‌های اعتباری را به دفاتر مرکزی بانک مرکزی ارسال می‌کردند. سپس شعب استانی بانک مرکزی طرح‌های اعتباری منطقه‌ای را منسجم و تقویت کرده و به دفاتر مرکزی‌شان می‌فرستادند. بانک مرکزی طرح‌ها را از طریق روند مذاکره‌ای بین کمیسیون‌های دولت مرکزی و وزارتخانه‌ها، مورد داوری و بررسی قرار می‌داد. در این فرآیند به بانک مرکزی اختیارات صلاحیدیدی بسیاری اعطا شده بود. پس از بازبینی طرح اعتباری توسط کمیسیون برنامه‌ریزی دولت،

۱. نیاز به توضیح ندارد که این سیاست یکی از مؤلفه‌های توفیق اقتصادی این کشور بوده که قابلیت نهادی و حکمرانی بالای این کشور در موفقیت آن نقش مهمی داشته؛ چنانکه برخی دیگر از کشورها که همین سیاست را در همان مقطع در پیش گرفتند به توفیقی دست نیافتند.

2. Ministry of Finance

3. State Planning Commission

4. State Planning Commission



کمیسیون تجاری و اقتصادی دولت<sup>۱</sup> و وزارت مالیه، طرح اعتباری نهایی توسط شورای دولتی تأیید می‌شد. در مرحله نهایی، تهیه برنامه اعتباری به چهار دسته: ۱. زیربخش‌های صنعتی و پروژه‌های اصلی،<sup>۲</sup> ۲. تخصیص‌های اعتباری برحسب نوع اعتبار،<sup>۳</sup> ۳. سقف اعتبار فصلی و سالیانه برای هر یک از بانک‌های تخصصی و نهادهای مالی غیربانکی و ۴. تخصیص‌های منطقه‌ای (استان، شهرستان و شهرهای مهم) تقسیم‌بندی می‌شد.

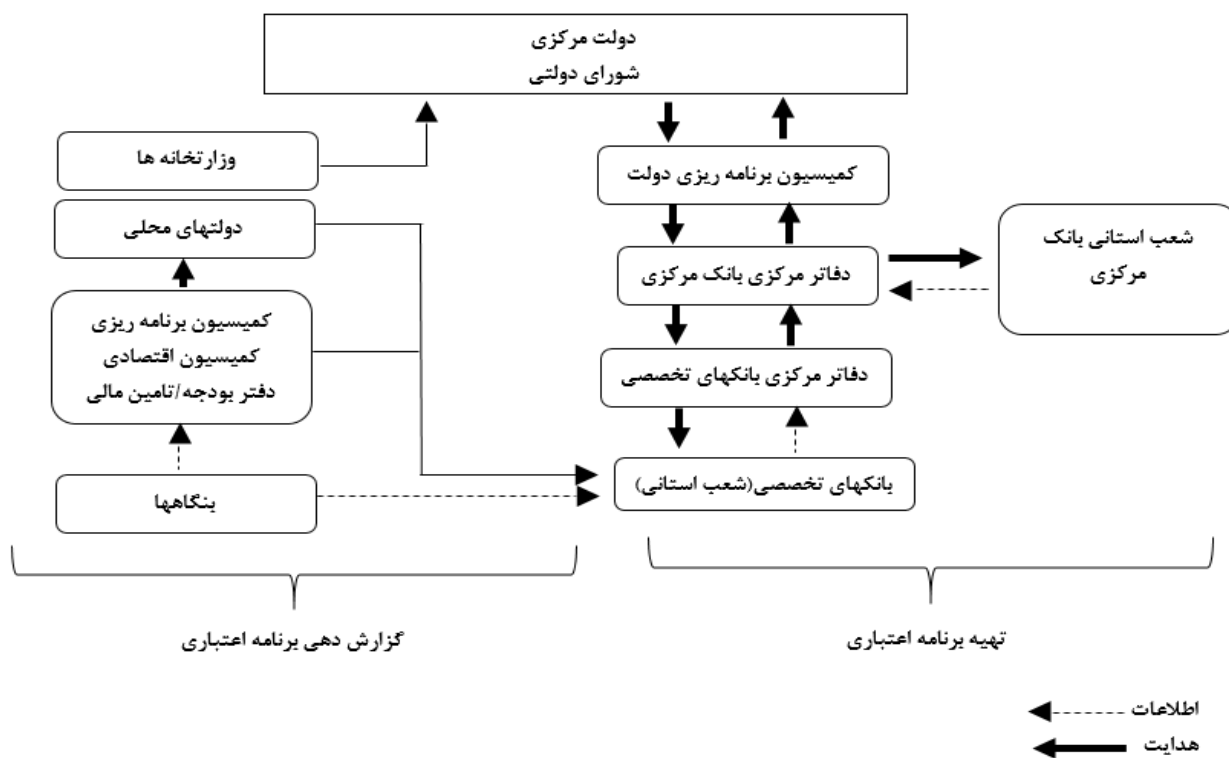
در ابتدای برنامه اعتباری، نقش بانک مرکزی صرفاً به تخصیص اعتبار به استان‌های دارای کسری بودجه و نظارت بر اجرای سقف اعتباری محدود می‌شد، اما در ادامه نقش بانک مرکزی به‌طور چشمگیری افزایش پیدا کرد و از طرفی نقش کمیسیون برنامه‌ریزی دولت از تخصیص اعتبارات به‌صورت جزئی،<sup>۴</sup> بر برخی از کالاهای استراتژیک، بخش‌ها و پروژه‌های بزرگ متمرکز شد. به‌دلیل اینکه کمیسیون برنامه‌ریزی دولت نقش رهبری و هدایت را در پروژه‌های انتخابی داشت، عمدتاً سهمیه‌های وام‌دهی بلندمدت را تعیین می‌کرد در حالی که کمیسیون تجاری و اقتصادی دولت درخصوص سهمیه‌های وام‌دهی میان‌مدت برای پیشرفت فناوری، حرف آخر را می‌زد.

تحت برنامه اعتباری، در اوایل دهه ۱۹۹۰ حدود یک‌سوم از وام‌دهی بزرگترین بانک تخصصی یعنی بانک صنعت و تجارت چین به بخش‌های کلیدی اقتصاد تخصیص داده شد. یک‌سوم دیگر به دارایی‌های ثابت و ۱۰ درصد دیگر برای پروژه‌های خاص دولت‌های محلی وام‌دهی شد. تنها کمتر از ۲۰ درصد وام‌دهی بانک به‌صورت مستقل و اختیاری تصمیم‌گیری شد. معمولاً ۸۵-۸۰ درصد از وام‌دهی بانکی به‌صورت سرمایه در گردش (بین ۶۵-۶۰ درصد صنعتی و ۲۰ درصد به بنگاه‌های تجاری) بود و ۲۰-۱۵ درصد باقیمانده به نوسازی ماشین‌آلات تخصیص داده شد.<sup>۵</sup> (Montes-Negre, 1995)

## 1. State Economic and Trade Commission

۲. پروژه‌هایی که الزام قانونی دارند.
۳. سرمایه در گردش، تعمیر و نوسازی و ایجاد سرمایه ثابت.
۴. ردیف بودجه‌ای.
۵. همچنین حجم عظیمی از وام‌دهی بانک ساخت‌وساز چین برای سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت و بانک کشاورزی چین برای خرید محصولات کشاورزی و سرمایه‌گذاری در بخش روستایی صرف شد.

نمودار ۱۱. روند تهیه برنامه اعتباری در چین



Source: Montes-Negre, 1995.

بانک مرکزی چین اعلام کرد که بعد از ۱ ژانویه سال ۱۹۹۸ کنترل اعتباری مستقیم از بانک‌های کاملاً دولتی سابق (SOCBs) برداشته شده و برنامه اعتبار اجباری آنها را متوقف کرده است. با این حال این طرح با برنامه دریاچه هدایت به‌عنوان یک شکل هدایت رسمی وام‌دهی بانکی، جایگزین شد. بنابراین از منظر تئوری، بانک‌ها در اجرا یا عدم اجرای سیاست وام‌دهی دولت حق انتخاب داشتند (Yuanquan & Werner, 2011). با این حال همچنان بانک مرکزی چین نفوذ زیادی بر تصمیم‌گیری وام‌دهی مخصوصاً بر بانک‌های تجاری دولتی دارد. (Geiger, 2008)

بنابراین می‌توان گفت از شروع اصلاحات اقتصادی تا سال ۱۹۹۸، برنامه هدایت اعتبار در چین مشابه سال‌های قبل از اصلاحات، به‌صورت اقتصاد برنامه‌ریزی شده مرکزی (تقریباً مشابه روش کره جنوبی) پیش رفت، اما بعد از سال ۱۹۹۸ دریاچه هدایت به سبک ژاپن<sup>۱</sup> جایگزین آن شد.

مؤسسات مالی تحت دریاچه هدایت نه تنها شامل چهار بانک بزرگ کاملاً دولتی سابق می‌شود، بلکه بانک‌های تجاری سهامی مشترک و بانک‌های محلی را نیز دربرمی‌گیرد. قلمرو دریاچه هدایت شامل

۱. دریاچه هدایت اعتبار در ژاپن از میانه دهه ۱۹۵۰ شروع شد و تا اوایل دهه ۱۹۹۰ ادامه یافت.



تخصیص وام‌دهی بانکی براساس نوع صنعت و اندازه وام‌گیرنده به‌علاوه میزان رشد وام‌دهی می‌باشد که در صورت سرپیچی مؤسسات مالی از برنامه مذکور، با مجازات بانک مرکزی چین روبرو می‌شوند. (Fukumoto et al, 2010)

بانک مرکزی چین رسماً بیان می‌کند که دریچه هدایت یکی از کلیدی‌ترین ابزارهای سیاست پولی‌اش می‌باشد و تحقیقات تجربی نیز این موضوع را آشکار کرده است. دریچه هدایت اعتبار همچنین می‌تواند به‌عنوان دلیل اصلی این موضوع بیان شود که چرا اقتصاد چین قربانی بحران اقتصادی شرق آسیا یا بحران بانکی جهانی در سال ۲۰۰۸ نشد. (Werner et al, 2012)

نمودار ۱۲ میزان توان اثرگذاری و وام‌دهی انواع بانک‌های موجود در چین را نشان می‌دهد. همانطور که پیشتر نیز اشاره شد بانک‌های سیاستی جزء بانک‌های کاملاً دولتی در چین هستند و دولت مرکزی و محلی در چین نیز سهامدار اصلی بانک‌های سهامی شده و بانک‌های محلی می‌باشند. سایر بانک‌ها نیز متعلق به نهادهای دولتی و یا مدیران ارشد آنها دولتی می‌باشند و یا ازسوی دولت انتخاب می‌شوند. به‌عبارت دیگر می‌توان گفت که دولت چین تا به امروز کنترل اصلی بر نهادهای بانکی خود را حفظ کرده و کنترل این بخش مهم را به بانک‌های خصوصی واگذار نکرده است.

درواقع دولت چین موقعیت بسیار پرنفوذ و اثرگذاری در سیستم بانکی دارد. دولت سهامدار و آخرین وام‌دهنده<sup>۱</sup> است و همچنین دولت تصمیمات مدیریتی، عملکردی و استراتژیک در سراسر سیستم بانکی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

برخی صاحب‌نظران در سیستم بانکی چین به‌طور صریح یا ضمنی مدعی هستند که تمام بانک‌های چینی به‌عنوان ابزار مستقیم دولت چین عمل می‌کنند. مطابق با این نظر، مقامات بانکی منصوب دولتی، وام‌ها و اعتبارات را مطابق با دستورات شورای دولتی یا عوامل آن (وزارت مالیه، بانک مرکزی یا کمیسیون تنظیم مقررات بانکی) توزیع می‌کنند. ازجمله شواهدی که برای نشان دادن دخالت دولت مرکزی در عملکرد بانکی چین استفاده شده است، تخصیص حدود اعتباری<sup>۲</sup> و مقررات نرخ‌های بهره هستند و همچنین به حساب‌های خاص (بدون تشریفات)<sup>۳</sup> بانک‌ها دستور داده می‌شود تا برای کسب‌وکارهای انتخاب شده به‌عنوان بخشی از سیاست اقتصادی استانی یا ملی اعتبار ارائه کنند.

تسلط دولت بر بازار پول تنها مخصوص کشور چین نبوده است. بسیاری از کشورهای نوظهور با رشد بالا در طی یک دهه اخیر مانند برزیل، هند، روسیه و ترکیه نیز در میان بالاترین سطوح بانک‌های دولتی در جهان قرار دارند (Marois, 2013). بنابراین تعجب‌آور نیست که در چین با توجه به میراث کنترل و دستوری بودن نظام اقتصادی این کشور، چهار بانک بزرگ کاملاً دولتی سابق و سه بانک سیاستی دولتی، نظام مالی این کشور را تحت کنترل خود دارند. (هر چند که براساس موافقتنامه چین

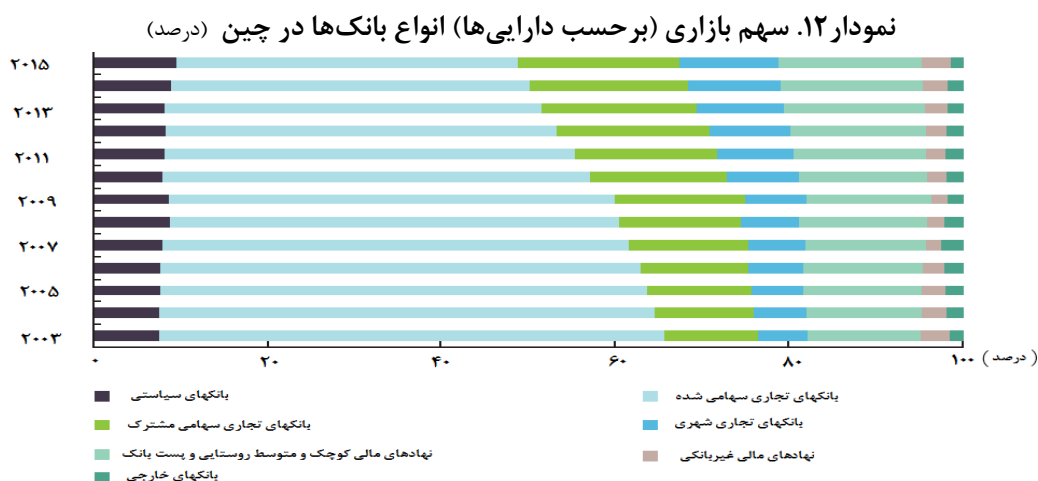
---

1. The Lender of Last Resort  
2. Allocation of Credit limits  
3. Anecdotal Accounts

با سازمان تجارت جهانی (WTO)، این کشور یک برنامه زمانبندی برای خصوصی‌سازی کامل بانک‌ها تا سال ۲۰۰۷ تنظیم کرده بوده است).

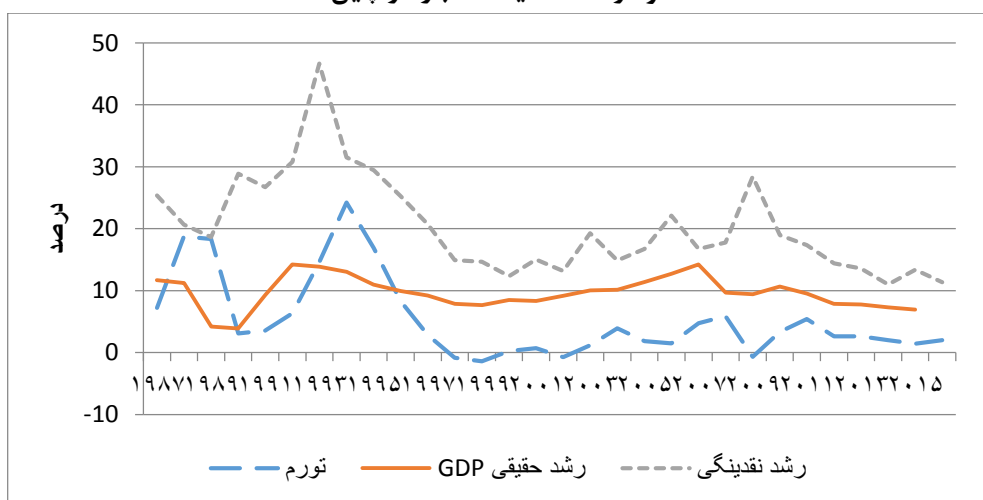
درواقع به‌طور خیلی روشنی هدف ایجاد نخستین بانک‌های مرکزی این بوده است که به تأمین مالی دولت‌ها (به‌عنوان نقش سنتی بانک‌های مرکزی) بپردازند (wray, 2014) و به نظر می‌رسد نقش ابتدایی بانک مرکزی در چین و بعدها کل سیستم بانکی چین نیز برای تأمین مالی دولت و طرح‌های اقتصادی و توسعه‌ای مدنظر دولت بوده است.

بنابراین دولت چین به‌خوبی اهمیت سیستم بانکی و پولی به‌عنوان مرکز فرماندهی برای ایجاد رشد اقتصادی را درک کرده بود و به همین منظور با در اختیار گرفتن کنترل سیستم پولی (به‌صورت اجباری و هم تشویقی) به تأمین مالی و سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها و طرح‌های بزرگ با اولویت‌های اجتماعی پرداخت.



Source: China Banking Regulatory Commission 2015 Annual Report

نمودار ۱۳. هدایت اعتبار در چین



مأخذ: بانک جهانی.



### ۳. اجتماعی سازی سرمایه گذاری

سرمایه گذاری در اقتصاد، آثار جانبی مثبت وسیعی در سمت تقاضا و رونق بخش های اقتصادی دارد. اما این پیامد جانبی مثبت در محاسبات بازدهی خصوصی جایگاهی ندارد. بنابراین دولت چین به سرمایه گذاری اجتماعی روی آورد که در آن به جای توجه به بازدهی خصوصی سرمایه گذاری، به بازدهی اجتماعی آن توجه می شود. اقتصاددان پرآوازه، «جان مینارد کینز»<sup>۱</sup> نیز به کافی نبودن انگیزه بازدهی خصوصی (از طریق نرخ بهره) در سرمایه گذاری بهینه و ایجاد سرمایه گذاری با در نظر گرفتن بازدهی اجتماعی آن توسط دولت (و همکاری با بخش خصوصی) در اقتصاد اشاره داشته است:

«بعید به نظر می رسد که اثر سیاست بانکی روی نرخ بهره به تنهایی برای تعیین نرخ بهینه سرمایه گذاری کافی باشد. بنابراین، من تصور می کنم که یک اجتماعی سازی نسبتاً جامع از سرمایه گذاری، تنها ابزار برای ضمانت کردن دستیابی به اشتغال کامل را فراهم می آورد؛ گرچه این امر لزومی به منع تمام شیوه های توافق و ابزارهای معطوف به همکاری قدرت عمومی با ابتکار عمل بخش خصوصی ندارد.» (Keynes, 1936)

به نظر می رسد علاوه بر اینکه در شروع اصلاحات اقتصادی چین مکانیسم های قیمتی جهت دهی مناسبی به سمت سرمایه گذاری ها با اولویت های اجتماعی را ایجاد نمی کرده است، سایر ویژگی های اقتصاد چین نیز دولت را به ایجاد چنین سرمایه گذاری هایی وامی داشته است.

درواقع قبل از اصلاحات بانکی در سال ۱۹۹۴، به طور روال عادی دولت چین بانک های کاملاً دولتی سابق را بدون در نظر گرفتن معیار سودآوری موظف به وام دهی به بنگاه های دولتی، طرح های زیرساختی کلیدی و بارانه های رفاهی اجتماعی می کرد. وام دهی سیاستی به سه دلیل به وجود آمد. اول اینکه سیستم قیمت برای ایجاد تخصیص بهینه منابع برای سرمایه گذاری در سطح بنگاه موفق نبود. (Bihong, 2010)

دوم اینکه تعداد زیادی از وام ها در دهه ۱۹۸۰ برای حمایت سیاست های صنعتی استفاده شدند. اگرچه بنگاه هایی که وام ها را دریافت می کردند در مواردی بدون سود بودند، اما وام ها از نظر ترویج توسعه و مدرن سازی صنایع مهم موفق بودند. به طور مثال در دهه ۱۹۸۰ خودروهای سانتانا<sup>۲</sup> که توسط شانگهای-فولکس واگن<sup>۳</sup> مونتاژ می شدند به دلیل اینکه اکثر قطعات از فولکس واگن وارد می شدند، در مقایسه با خودروهای ساخته شده در ژاپن بسیار گران تر بودند. با این حال وام های سیاستی که برای تأسیس شانگهای-فولکس واگن مورد استفاده قرار گرفتند، به توسعه صنعت اتومبیل چین در بلندمدت کمک کرد. سوم آنکه اکثر وام دهی سیاستی دهه ۱۹۹۰ برای کمک به نجات بنگاه های دولتی از

---

1. John Maynard Keynes  
2. Santana  
3. Shanghai-Volkswagen

ورشکستگی هزینه شد. در دهه ۱۹۹۰ در صنایعی مانند نساجی، ماشین‌آلات سنگین، تجهیزات الکتریکی، معدن و... که به‌طور سنتی تحت بنگاه‌های دولتی بودند، تجهیزات و دانش ۲۵ سال یا بیشتر قدمت داشتند و از کار افتاده بودند و محصولات تولید شده توسط این بنگاه‌ها منسوخ شده بودند به‌طوری که قیمت آنها حتی هزینه مواد اولیه تولید را پوشش نمی‌داد. این بدین معناست که بنگاه‌های مذکور باید تعطیل می‌شدند، اما دولت آنها را از طریق وام‌دهی سیاسی حمایت می‌کرد. به این دلیل که قبل از اصلاحات، وظایف اجتماعی استخدام، درآمد، مسکن، مراقبت‌های بهداشتی، آموزش کودکان و مستمری بازنشستگی همگی توسط بنگاه‌های دولتی فراهم می‌شدند. رها کردن و بستن شبانه بنگاه‌های دولتی می‌توانست فقر، کاهش امید به زندگی و هرج‌ومرجی که توسط شوروی سابق (هنگامی که سیستم اقتصادی برنامه‌ریزی شده فرو ریخت) تجربه شده بود را منجر شود. (Bihong, 2010)

هم‌اکنون نیز دولت چین خود به سرمایه‌گذاری‌های عظیم اجتماعی در اقتصاد چین دست می‌زند. به‌طور مثال «در سال ۲۰۱۲، چین طرح خود را برای ایجاد هزار نیروگاه بادی تا سال ۲۰۵۰ اعلام کرد. این تقریباً برابر با جایگزینی کامل زیرساخت برق موجود آمریکا با توربین‌های بادی است. آیا ایالات متحده آمریکا و اروپا نیز می‌تواند رؤیای بدین بزرگی ببیند؟ مشخصاً نه. در بسیاری کشورها از دولت خواسته شده تا نقش کمتری به‌عهده گیرد و تنها حمایت مالی یا انگیزه سرمایه‌گذاری را برای بخش خصوصی ایجاد کند». (Mazzucato, 2013)

به‌عبارت دقیق‌تر، در تجربه توسعه و رشد اقتصادی چین، خوی حیوانی (یا سودجویی کارآفرینانه) تا حد زیادی از بانک‌های سرمایه‌گذاری برمی‌خیزد. درواقع پول بانک‌هاست که در معرض خطر قرار دارد، نه کارآفرینان. در نسخه دولت توسعه‌ای، این بانک‌ها به دولت انتقال می‌یابند که در اثر آن، نمونه‌ای مشخص از «اجتماعی‌سازی سرمایه‌گذاری» رقم می‌خورد. (Burlamaqui, 2015)

گرچه می‌توان گفت که کل سیستم بانکی در چین به نحوی در اجتماعی‌سازی سرمایه‌گذاری و ایجاد خلق اعتبار به نفع عموم مردم، نقش داشته‌اند، اما بانک‌های سیاستی نقش قابل توجهی در اجتماعی‌سازی سرمایه‌گذاری در چین ایفا کردند. نمونه بارز اجتماعی‌سازی سرمایه‌گذاری توسط بانک توسعه چین خورده است. به‌طور مثال سرمایه‌گذاری انجام شده توسط بانک توسعه چین (CDB) عامل اصلی موفقیت آن کشور در تکنولوژی برق خورشیدی است. بعد از سال ۲۰۱۰، بانک توسعه چین ۴۷ میلیارد دلار برای تأمین مالی ۱۵ تولیدکننده چینی پیشتاز در تکنولوژی‌های برق خورشیدی اختصاص داد. گسترش سریع بنگاه‌های تولیدی تکنولوژی برق خورشیدی با تأمین مالی عمومی شکل گرفت که باعث شده است تولیدکنندگان تکنولوژی خورشیدی چین سریعاً به‌عنوان بازیگران اصلی بین‌المللی شناخته شوند. درواقع بانک توسعه چین نه تنها جایگزینی برای تأمین مالی خصوصی است (که در سرمایه‌گذاری برای تولید برق خورشیدی بسیار ریسک‌گریز هستند)، بلکه وسیله خلق فرصت‌ها





برای تولیدکنندگان نیز است. (Mazzucato, 2012)

همچنین نوآوری بانک توسعه چین در تأمین منابع مالی بدون نیاز به وثیقه پیشینی، باعث توسعه مناطق شهری و افزایش ثروت برای طبقه محروم چین شده است. در سال ۱۹۹۴، نخست‌وزیر چین یعنی ژو رونجین<sup>۱</sup> دولت محلی را به‌خاطر تورم فزاینده از استقراض مستقیم منع کرد. در اینجا بانک توسعه چین وارد عمل می‌شود. بانک از طریق اوراق قرضه خزانه‌داری که به‌طور معمول توسط بانک‌های تجاری خریداری می‌شوند، تأمین مالی می‌شود و مشکلی در تأمین سرمایه اولیه برای اختصاص به دولت‌های محلی برای شروع پروژه‌های شهری ندارد. اما برای تأمین مالی کامل پروژه‌ها، اعتبار بیشتری باید اختصاص یابد. لذا مشکل وثیقه به وجود آمد. اما شهرسازی به طرز گسترده‌ای قیمت زمین را افزایش می‌داد و زمین نیز در کنترل دولت‌های محلی<sup>۲</sup> بود. ابتکار به‌کار گرفته شده در این راه‌حل، استفاده از ابزار تأمین مالی دولت محلی (LGFV)<sup>۳</sup> به‌عنوان نوعی نهاد مالی غیربانکی عمومی بود. شرکتی توسط دولت‌های محلی شکل گرفت که به آنها اجازه می‌داد، فراتر از قید بودجه‌شان هزینه کنند (Sanderson and Forsythe, 2013). در واقع وام‌دهی و سرمایه‌گذاری بانک توسعه چین در این مناطق باعث افزایش قیمت زمین و در نتیجه افزایش ارزش وثیقه زمین شد و این امر منجر به وام‌دهی بیشتر بانک توسعه چین به طرح توسعه شهری می‌شد (Burlamaqui, 2015). آمارهای رسمی چین از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۵ نیز بیانگر این است که به‌طور متوسط ۲۳ درصد از سرمایه‌گذاری دارایی‌های ثابت در چین مربوط به املاک و مستغلات<sup>۴</sup> می‌باشند.

بنابراین همانطور که اشاره شد ریسک سرمایه‌گذاری در چین که منافع اجتماعی را به دنبال دارد، توسط بانک‌های دولتی سابق و بانک‌های سیاستی فعلی به‌عهده گرفته می‌شود و وام‌ها از طریق طرح‌ها و بنگاه‌های بزرگ خصوصی و دولتی در اقتصاد سرمایه‌گذاری می‌شوند.

#### ۴. سه چالش اقتصاد و بانک‌های چینی در حمایت از تولید

##### ۴-۱. مطالبات غیرجاری

مشکل شناخته شده بخش بانکی چین، میزان بالای مطالبات غیرجاری آن است. هیچ یک از بانک‌های تجاری چین بدهی‌شان توسط دولت تضمین نشده است. با این حال جدا از نقش کنترلی دولت در بخش بانکی، دولت چین کمک مالی فراوانی برای نهادهای مالی ایجاد کرده است. در سال ۱۹۹۸، دولت سرمایه جدیدی بالغ بر ۲۷۰ میلیارد یوان برای چهار بانک کاملاً دولتی سابق صادر کرد. در سال ۱۹۹۹، دولت

1. Zu Ronjin

۲. در سال ۱۹۹۴، نخست‌وزیر چین یعنی ژو رونجین، دولت محلی را به‌خاطر تورم فزاینده از استقراض مستقیم منع کرد.

3. Local-Government Financing Vehicle

4. Real State

۱/۴ تریلیون یوان در اوراق برای حمایت از انتقال مطالبات غیرجاری (NPL) از چهار بانک بزرگ کاملاً دولتی سابق به چهار شرکت مدیریت دارایی (ACM) تازه تأسیس شده‌شان انتشار داد. در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ دولت در مجموع ۶۰ میلیارد دلار از ذخایر خارجی را برای افزایش در سرمایه بانک چین، بانک ساخت‌وساز چین، بانک صنعت و تجارت چین (ICBC) هزینه کرد. ضمناً دولت ۱۶۸ میلیارد یوان برای حمایت از اصلاح شرکت‌های اعتباری روستایی (RCCs) خرج کرد. در مجموع، تا سال ۲۰۰۶ دولت حدود ۲/۳ تریلیون یوان برای حمایت از سیستم بانکی صرف کرده است. (حدود ۲۱ درصد از تولید ناخالص داخلی واقعی چین در سال ۲۰۰۳)

رئیس بانک مرکزی چین در سال ۲۰۰۴ عوامل ذیل را برای نرخ بالای مطالبات غیرجاری بانک‌های کاملاً دولتی سابق مطرح کرد:

۱. حدود ۳۰ درصد از مطالبات غیرجاری ایجاد شده در بانک‌های کاملاً دولتی سابق به‌خاطر مداخلات دولت‌های محلی و مرکزی است،
  ۲. حدود ۳۰ درصد به علت حمایت‌های مالی از بنگاه‌های دولتی،
  ۳. ۱۰ درصد به‌خاطر عدم نظارت درست و اجرای قانون،
  ۴. حدود ۱۰ درصد به‌دلیل تعدیل ساختار صنعتی و بسته شدن برخی از بنگاه‌ها،
  ۵. تنها ۲۰ درصد نتیجه عملکرد نامناسب مدیران بانک‌ها می‌باشد.
- به‌طور خلاصه علت سهم بالای مطالبات غیرجاری بانک‌های مذکور را می‌توان اینچنین دانست:
- بیش از ۴۰ سال وام‌دهی سیاستی گسترده تحت اقتصاد برنامه‌ریزی شده مرکزی،
  - بهره‌وری عملیاتی پایین شرکت‌های دولتی،
  - حاکمیت شرکتی و مهارت عملیاتی ضعیف بانک‌ها.

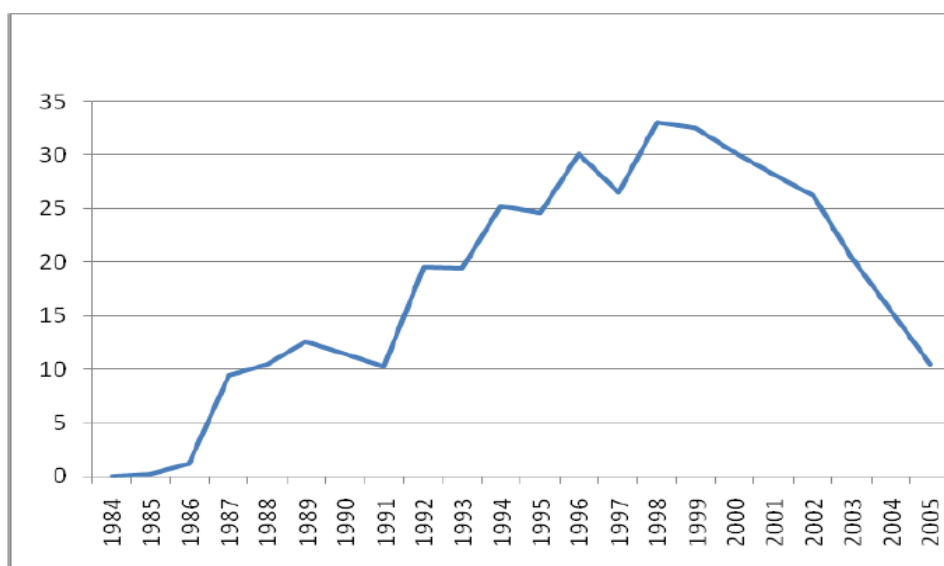
بنابراین بانک‌های درگیر دستورات دولتی، در درجه اول به‌عنوان عوامل دولتی اقدام کرده‌اند به‌طوری که منابع را بدون هیچ تحلیل اعتباری مقدماتی به طرح‌های از قبل تعیین شده مختلفی توزیع می‌کردند. چنین تحلیل‌هایی هرگز اجرایی نشد، نه به‌خاطر اینکه نیازی به آنها نبود، بلکه به‌خاطر اینکه همه ویژگی‌ها از جمله مقادیر وام‌ها، سررسید وام، نرخ‌های بهره و... توسط دولت از پیش تعیین شده بودند.

مطابق با آمار کمیسیون تنظیم مقررات بانکی چین در پایان سال ۲۰۰۶، مطالبات غیرجاری بانک‌های تجاری به ۱۲۵۴/۹۲ میلیارد یوان رسید که معادل ۷/۹ درصد تمام وام‌ها بود. اکثریت قریب به اتفاق یعنی ۱۰۵۳/۴۹ میلیارد یوان متعلق به بانک‌های تجاری کاملاً دولتی سابق (SOCBs) بود که معادل ۹/۲۲ درصد کل وام‌هایشان بود. نمودار زیر تغییرات نرخ مطالبات غیرجاری در بانک‌های کاملاً دولتی سابق را نشان می‌دهد. در سال ۱۹۹۸ نرخ مطالبات غیرجاری به بیشترین مقدار یعنی ۳۳ درصد



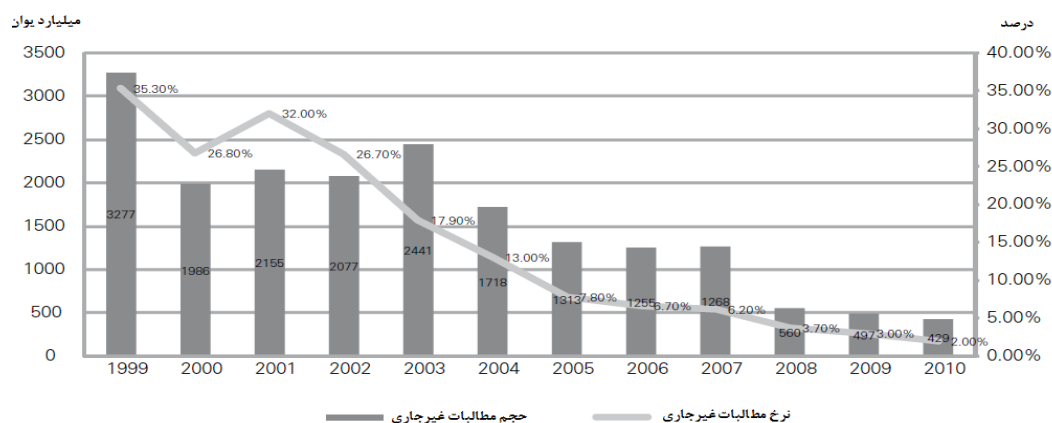
رسید. با این حال در طی سال‌های اخیر از میزان و نرخ مطالبات غیرجاری بانک‌های بزرگ چین کاسته شده به طوری که تا سال ۲۰۰۵ این نرخ به حدود ۱۰ درصد کاهش یافته است. (Burzynska, 2009) آمارهای جدیدتر نیز نشان‌دهنده روند کاهشی نرخ مطالبات غیرجاری بانک‌های تجاری در چین است. براساس آمار کمیسیون تنظیم مقررات بانکی چین، نرخ مطالبات غیرجاری بانک‌های تجاری در پایان سال ۲۰۱۵ برابر با ۱/۷ درصد می‌باشد.

نمودار ۱۴. مطالبات غیرجاری بانک‌های کاملاً دولتی سابق (SOCBs) (درصد)



Source: Huang (2006)

نمودار ۱۵. مطالبات غیرجاری بانک‌های بزرگ چین



Source: Walter and Howie, 2012, p. 1114

## ۴-۲. نفع شخصی و فساد

این موضوع بر کسی پوشیده نیست که سیاست صنعتی تحت هدایت دولتی از طریق کنترل بر روش‌های

غیربازاری تخصیص منابع، فرصت‌های بسیاری را برای رانت و بنابراین فساد به وجود می‌آورد. اوسعت فساد مرتبط با سیستم مداخله دولت چین در اقتصاد بسیار گسترده است و اندازه‌گیری آن نیز غیرممکن است. کانال‌های بیشماری برای نفع بردن مقامات وجود دارد. به‌طور مثال خریدهای بزرگ بنگاه‌های دولتی فرصت‌هایی برای رشوه دادن و هدایت قراردادهای به مسیرهای خاصی را ایجاد می‌کند (Nolan, 2001). همچنین مقامات چینی می‌توانند سودهای شخصی از طریق وام‌های بانکی به دست آورند. به‌طور مثال زمانی که استانی توسط مقام حزبی با ارتباطات نزدیک به رهبر مرکزی اداره می‌شد، تعداد بیشتری از وام‌ها برای آن استان خاص در جریان بودند (Shih, 2004). همچنین مقامات دولتی برای بانک‌های دولتی (به‌عنوان سهامدار عمده یا تنها سهامدار) حق انتخاب مدیران ارشد را دارند. به‌طور مثال همه مدیران ارشد و اعضای هیئت مدیره چهار بانک کاملاً دولتی سابق توسط شورای دولتی گماشته می‌شوند. مقامات همچنین در همه بانک‌های چین برای حذف یا انتقال مدیران قدرت دارند به‌طوری که حدود ۸۰ درصد مدیران ارشد اجرایی (CEO) و ۵۶ درصد از مدیران ارشد در بنگاه‌های دولتی (SEOs) توسط حزب کمونیست گماشته می‌شوند. از سال ۱۹۹۳ نفوذ مقامات محلی در انتخاب مدیران بانکی ممنوع شده است، اما کانال‌های نفوذ غیررسمی همچنان فعال باقی ماندند. (Grimm, 2005)

مطابق با جدول زیر، در سال ۲۰۰۵، کمیسیون تنظیم مقررات بانکی چین، ۱۵۲۸۰ بازرسی در نهادهای مالی انجام داد که بر این اساس، ۳۲۵ مدیر پست خود را از دست دادند و در ۸۶ درصد موارد، اقداماتی برای اصلاح فرآیندهای سازمانی درخصوص عدم تکرار آن فساد اتخاذ شد.

جدول ۴. بازرسی‌ها در مورد فساد از بانک‌های چین در سال ۲۰۰۵

تعداد بازرسی‌ها	تعداد نهادهای مورد بازرسی	تعداد مدیران برکنار شده	موارد با اقدامات اصلاحی (درصد)
۶۰۹۸	۲۶۸۱۹	۲۲۲	۸۴/۳۹
۵۴۲۳	۲۰۵۶۳	۸۱	۸۸/۳۹
۱۲۸۴	۱۲۴۲۵	-	۸۵/۱۳
۷۷۱	۴۱۱۶	۱۱	۸۳/۷۲
۶۷۳	۱۳۸۷	۲	۹۴/۲۳
۵۸۴	۲۷۳۶	۳	۹۱/۴۷
۱۸۰	۹۶	۲	۷۹/۷۹
۱۷۲	۱۱۸	۱	۸۶/۳۶
۹۵	۱۰۰	۳	۹۲/۸۱
۱۵۲۸۰	۶۸۳۶۰	۳۲۵	۸۶/۳۸

Source: Based on Financial News (2006).

۱. به‌طوری که در پایان قرن هجدهم حتی آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل از فساد دولت بریتانیا در مداخله گسترده برای کنترل واردات و پارانه صادرات انتقاد می‌کرد.



بنابراین یک مشکل اصلی چین مانند سایر کشورهای در حال توسعه، رشد نسبتاً آهسته ظرفیت‌های فنی و استانداردهای اخلاقی نظارتی و سیستم حقوقی است. با این حال مبارزه با فساد از طریق افزایش پرونده‌ها و فشار افکار عمومی در چین باعث شد که بسیاری از مقامات عالی‌رتبه چین محکوم به اعدام شوند. به‌طور مثال در سال ۲۰۰۰ معاون سابق استاندار جیانگشی<sup>۱</sup> به‌خاطر فساد، اعدام شد. فقط چند ماه بعد، چنگ‌کجی<sup>۲</sup> یکی از نوزده معاون رئیس‌کنگره ملی چین نیز به‌خاطر فساد مالی محکوم به مرگ شد. (Nolan, 2001)

### ۳-۴. افزایش بدهی خصوصی و ایجاد حساب اعتباری<sup>۳</sup>

در ابتدا باید این نکته را خاطر نشان کرد که سهم غالبی از پول در اقتصاد مدرن، به شکل سپرده‌ها می‌باشد. همانطور که بانک مرکزی انگلستان توضیح می‌دهد، روش عمده ایجاد سپرده‌ها ناشی از اعطای وام است. در واقع هنگامی که بانک وامی را اعطا می‌کند، همزمان سپرده و بنابراین پول جدید نیز ایجاد می‌شود.<sup>۴</sup> از طرفی مجموع تقاضا و درآمد در اقتصادهایی که با پیشرانی پول<sup>۵</sup> حرکت می‌کنند از گردش پول موجود (که به‌صورت غیردقیق توسط تولید ناخالص داخلی اسمی اندازه‌گیری می‌شود) به‌علاوه رشد عرضه پول (که عمدتاً ناشی از بدهی‌های جدید (وام‌دهی جدید) هستند) ایجاد می‌شود. در واقع هنگامی که پول با وام بانکی به‌وجود می‌آید، یک افزایش معادل نیز در تقاضای کل اتفاق می‌افتد.<sup>۶</sup>

---

1. Jiangxi

2. Cheng Kejie

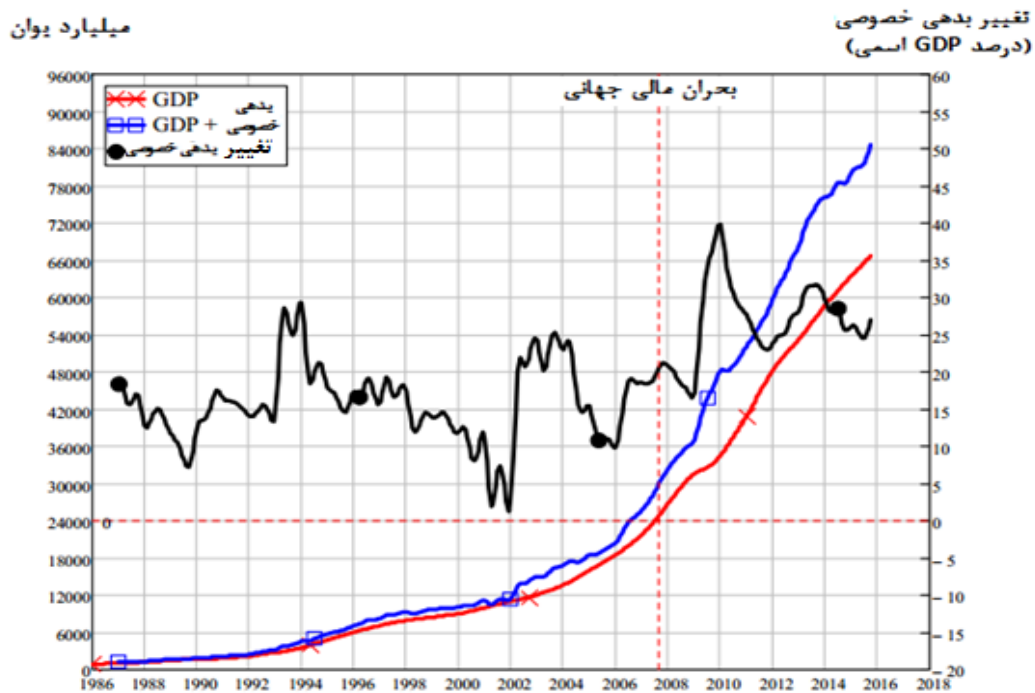
۳. این بخش از گزارش از تحلیل‌های آقای استیو کین (Steve Keen)، استاد اقتصاد دانشگاه کینگستون بریتانیا و یکی از معدود افراد پیش‌بینی‌کننده بحران مالی سال ۲۰۰۸ آمریکا برگرفته شده است.

4. Money Creation in the Modern Economy - Bank of England

5. Money-driven Economies

۶. سهم بالایی از تقاضا از تغییرات در بدهی ایجاد می‌شود و بنابراین بازپرداخت بدهی (با عدم توانایی در بازپرداخت آن)، تقاضا را کاهش می‌دهد، درست همانطور که افزایش در بدهی، آن را ایجاد می‌کند.

نمودار ۱۶. تولید ناخالص داخلی اسمی و بدهی خصوصی در چین

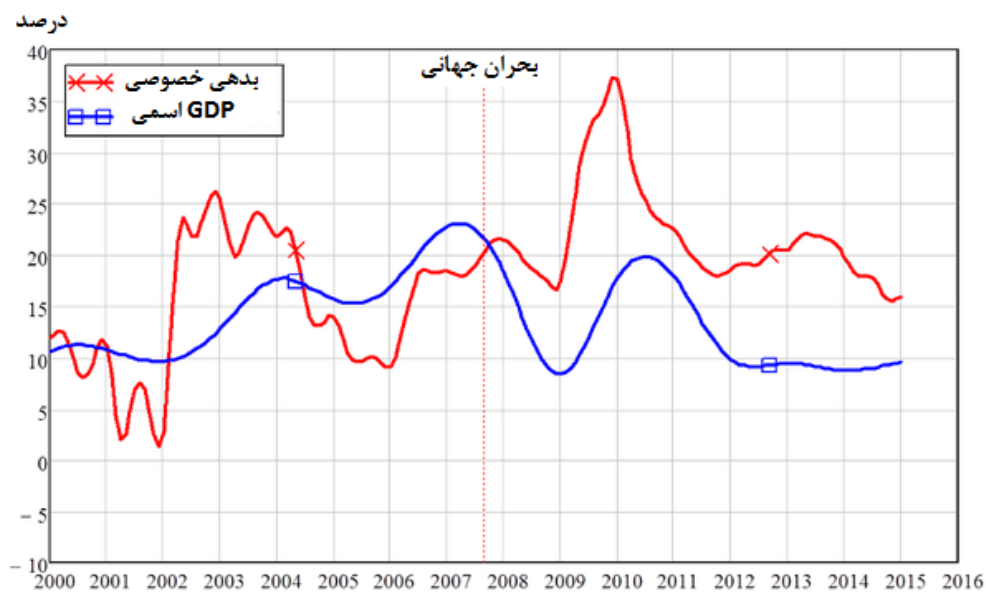


Source: Bank for International Settlements.

کاهش فروش صادرات به غرب (به دلیل افزایش شدت رکود در آمریکا و اکثر کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی) دلیل اصلی سقوط تقاضای چین در سال ۲۰۰۸ بود. این مسئله باعث شد که رشد تولید ناخالص داخلی اسمی چین نسبت به رشد بدهی خصوصی کمتر شود به طوری که رشد تولید ناخالص اسمی چین از ۲۰ به ۱۰ درصد کاهش یافت و بلافاصله بعد از بحران رشد بدهی خصوصی از ۲۲ درصد به ۱۸ درصد کاهش یافت.



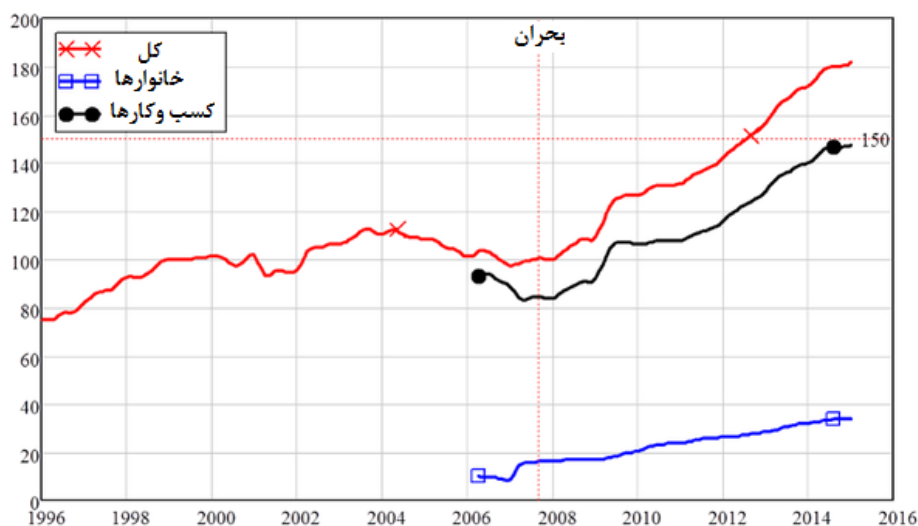
## نمودار ۱۷. تغییر در بدهی بخش خصوصی و GDP اسمی چین



مأخذ: همان.

اما از سال ۲۰۰۹ به بعد، رشد اعتبارات خصوصی به عنوان یک سیاست ارادی دولت برای کمک به اقتصاد چین به طور سریعی افزایش پیدا کرد. تنها در طی ۶ سال بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸، نسبت بدهی خصوصی چین به تولید ناخالص داخلی اسمی، از ۱۰۰ درصد در سال ۲۰۰۸ به بیش از ۱۸۰ درصد در سال ۲۰۱۵ افزایش پیدا کرد.

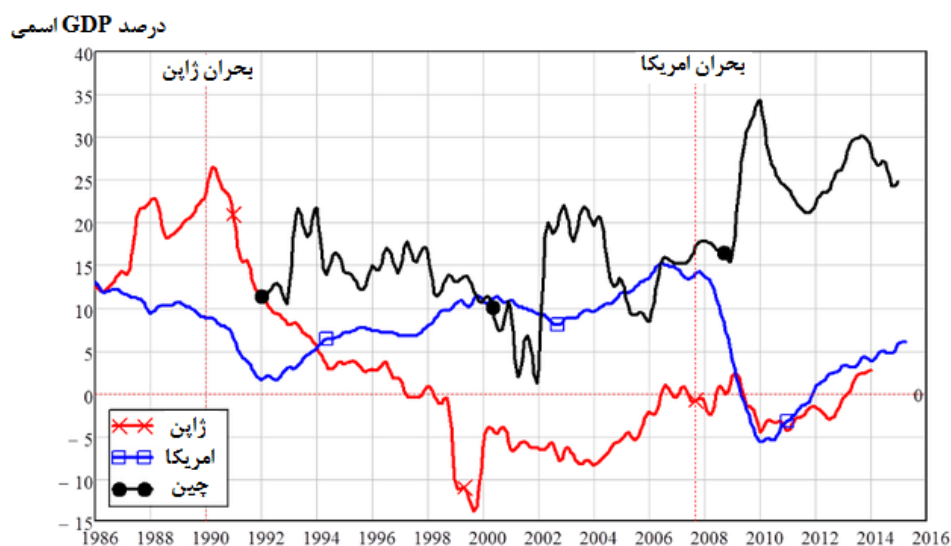
## نمودار ۱۸. نسبت بدهی خصوصی به GDP اسمی در چین (درصد)



مأخذ: همان.

از آنجا که سیستم بانکی در چین همواره تحت سیاست‌های دولت عمل می‌کند، بنابراین بانک‌های چین به‌طور سرسام‌آوری به هر شرکت و تعداد بسیاری از افراد وام دادند و در نتیجه یکی از بزرگترین حباب‌های اعتباری در تاریخ (شاید هم بزرگترین تاکنون) شروع شد. به‌عبارت دیگر در سال ۲۰۱۰، افزایش بدهی خصوصی (رشد اعتبار) در چین برابر با ۳۵ درصد تولید ناخالص داخلی اسمی آن کشور بود و این در حالی است که افزایش بدهی خصوصی در ژاپن و ایالات متحده آمریکا قبل از بحران‌های مالی‌شان کمتر از چین بوده است. در واقع اوج افزایش بدهی خصوصی برای ژاپن که منجر به بحران مالی سال ۱۹۹۰ شد، برابر با ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی اسمی آن کشور بوده و همچنین اوج افزایش بدهی خصوصی در آمریکا در بحران سال ۲۰۰۸ تنها برابر با ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی اسمی آن کشور بوده است.

### نمودار ۱۹. تغییر در بدهی خصوصی



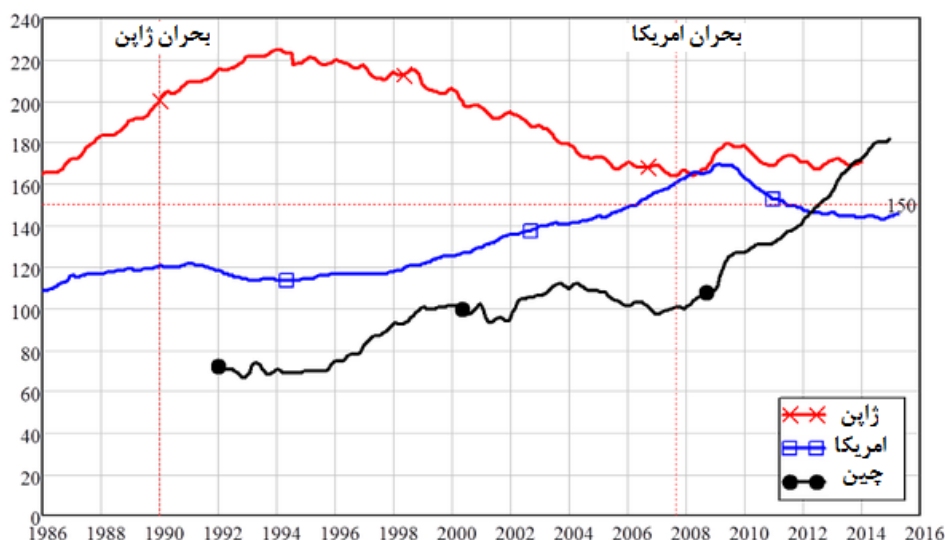
مأخذ: همان.

چین در سال ۲۰۰۸، نسبت بدهی خصوصی سنگینی نداشت و این امر نشان می‌دهد که چرا چین به‌خوبی توانست به مسیر رشد خود خارج از بحران مالی جهانی ادامه دهد. اما اکنون چین حتی نسبت به زمانی که بحران مالی آمریکا شروع شد، نسبت بدهی خصوصی سنگین‌تری دارد (حتی مطابق با آمارهای رسمی که بی‌شک نسبت به وضعیت واقعی، کمتر می‌باشد). بحران هنگامی آغاز می‌شود که نرخ رشد اعتبار کُند شود. دلیل اصلی اینکه کاهش نرخ رشد بدهی خصوصی موجب بحران اقتصادی می‌شود این است که کاهش نرخ رشد بدهی خصوصی منبع عمده‌ای از تقاضا و درآمد کل را کاهش می‌دهد.





نمودار ۲۰. نسبت بدهی خصوصی به GDP اسمی (درصد)



مأخذ: همان.

نشانه‌هایی از ایجاد حباب در اقتصاد چین را می‌توان در بازار بورس این کشور مشاهده کرد. گرچه بازار بورس شانگهای در سال ۲۰۰۷ نیز با سقوط مواجه شد، اما به‌عنوان منادی بحران شناخته نشد، زیرا سطح بدهی خصوصی کم و تقریباً ثابت (حدود ۱۰۰ تولید ناخالص داخلی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸) بود. در واقع سفته‌بازان در زمان سقوط بازار بورس شانگهای در سال ۲۰۰۷، غالباً از طریق پول نقد یا از منبع کم‌ریسک‌تر نسبت به «استقراض برای خرید سهام»<sup>۱</sup> تأمین مالی می‌شدند. ورود گسترده منابع مالی (به‌واسطه افزایش وام‌دهی بانک‌ها و بنابراین افزایش بدهی خصوصی) به بازار سهام شانگهای باعث شد که در سال ۲۰۱۰ سطح استقراض برای خرید سهام از ۰/۰۰۰۰۱۴ درصد تولید ناخالص داخلی به ۲ درصد تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۵ برسد. افت و خیز سطح استقراض برای خرید سهام موجب نوسانات مشابه در بازار بورس شانگهای شد. کاهش سطح استقراض برای خرید سهام، اولین نشانه از معکوس شدن جهت اعتباری (از انبساط به انقباض) و فروش دارایی‌ها برای پرداخت استقراض خرید سهام می‌باشد. بنابراین اعتباری که اقتصاد چین را فارغ از بحران مالی سال ۲۰۰۸ به جلو راند، هم‌اکنون آن را به سمت بحران مالی و اقتصادی سوق می‌دهد. در نتیجه مطابق با پیش‌بینی‌ها چین اولین بحران کاملاً سرمایه‌داری‌اش را پیش رو داد.<sup>۲</sup>

۱. Margin Debt: مبلغ یا سهمی از سرمایه‌گذاری که یک خریدار برای خرید سهام از یک شرکت کارگزاری بازار بورس قرض می‌گیرد.

۲. از آنجایی که سهم اقتصاد چین حدود ۱۵ درصد کل اقتصاد دنیا می‌باشد، این بحران می‌تواند به بحران جهانی نیز تبدیل شود.

## نمودار ۲۱. ایجاد حساب بازار بورس شانگهای توسط حساب بدهی در چین



Source: [www.debtdeflation.com/blogs/](http://www.debtdeflation.com/blogs/)

### ۵. مطالعه موردی: شرکت تجهیزات مخابراتی هواوی<sup>۱</sup>

شرکت هواوی<sup>۲</sup> با داشتن دفاتری در ۱۴۰ کشور دنیا، از منظر درآمد<sup>۳</sup> اولین شرکت تجهیزات مخابراتی بزرگ در جهان است. این شرکت در سال ۱۹۸۸ به‌عنوان توزیع‌کننده سوئیچ تلفن،<sup>۴</sup> دستگاه‌های پهنای باند تلفن همراه،<sup>۵</sup> گوشی تلفن<sup>۶</sup> و دستگاه‌هایی با تکنولوژی‌های ترکیبی<sup>۷</sup> تأسیس شد. مؤسس و رئیس فعلی شرکت، رن ژنگفی<sup>۸</sup> عضو سابق سپاه مهندسی ارتش آزادیبخش خلق<sup>۹</sup> چین است که توانست مهارت‌هایی که در ارتش به‌دست آورده بود را برای ایجاد زمینه این شرکت مخابراتی به‌کار گیرد. هواوی شرکت خصوصی است (متعلق به کارکنان است)، که رن ژنگفی دارنده ۱/۴۲ درصد سهام آن است.

۱. بخش اصلی از این بخش از منبع زیر استفاده شده است و در صورت استفاده از منابع دیگر درون متن ذکر خواهد شد: Sanderson, Henry, and Michael Forsythe. *China's Superbank: debt, oil and Influence-how China Development Bank is Rewriting the rules of Finance*. John Wiley & Sons, 2012.

2. Huawei Telecommunications Equipment Company

۳. در سال ۲۰۱۶ درآمد شرکت هواوی برابر با ۷۵ میلیارد دلار بود که دو شرکت مخابراتی نوکیا و اریکسون با درآمدهای ۲۶ میلیارد دلار و ۲۴/۵ میلیارد دلار در رده‌های بعدی قرار داشتند.

4. Phone Switches
5. Mobile Broadband Devices
6. Handsets
7. Convergence Devices
8. Ren Zhengfei
9. People's Liberation Army (PLA)



گفته‌ها راجع به سرمایه‌گذاری اولیه هواوی از ۲۱ هزار تا ۲۴ هزار یوان متفاوت است و حتی منابع غیررسمی از وام اولیه ۸/۵ میلیون دلاری یک بانک دولتی به هواوی نیز حکایت می‌کنند. هواوی وجود این وام را انکار می‌کند با این حال موقعیت دقیق تأمین مالی اولیه هواوی تا حدی مبهم باقی مانده است. (Ahrens, 2013)

در سال ۱۹۹۳ هواوی اولین محصول عمده‌اش (مقیاس وسیعی از سوئیچ) که در داخل چین ساخته بود را منتشر ساخت و در سراسر چین گسترش یافت. حجم تولید این محصول در چین بی‌سابقه بود. در اواسط دهه ۱۹۹۰ رهبر چین متوجه هواوی شد. در سال ۱۹۴۴ رن ژنگفی، رئیس‌جمهور چین یعنی جیانگ زمین<sup>۱</sup> و دبیر کل حزب کمونیست چین را ملاقات کرد. رن ژنگفی درباره این ملاقات تاریخی بعدها ادعا کرد که در حضور جیانگ زمین گفته است: «تکنولوژی تجهیزات سوئیچ به امنیت ملی مرتبط شده است و ملتی که تجهیزات سوئیچینگ خود را نداشته باشد مانند ملتی است که ارتش خودش را ندارد و جیانگ زمین نیز حرف او را تأیید کرده است.» (همان)

در سال ۱۹۹۶ دولت چین به‌طور صریحی شروع به حمایت شرکت‌های داخلی مخابراتی کرد و درحالی‌که به سیاست‌های وارداتی ویژه برای تجهیزات مخابراتی پایان می‌دادند، دولت و ارتش به ستودن هواوی به‌عنوان یکی از قهرمانان ملی پرداختند. هواوی گام‌های بلندی در فروش و توسعه محصول برمی‌داشت. هواوی قراردادهای بزرگی را با سیستم راه‌آهن ملی چین برنده شد. این مسائل به تأمین مالی بیشتر هواوی کمک کرد. به‌طور مثال در سال ۱۹۹۸، دفتر مرکزی بانک ساخت‌وساز چین در پکن، به شرکت هواوی ۳/۹ میلیارد یوان برای اعتبار خرید<sup>۲</sup> وام اعطا کرد (که ۴۵ درصد از کل اعتباری بود که بانک در آن سال اعطا کرده بود). منابع غیررسمی مطرح می‌کنند که دولت این وام‌ها را به‌منظور پوشش عدم پرداخت‌های نهادهای وابسته دولتی برای خدمات هواوی، اعطا کرده است. اینکه آیا این مبلغ بازپرداخت شده یا خیر، نامشخص است. گرچه غیرممکن است تا وسعت و ماهیت کمک‌های دولتی به هواوی را بدانیم با این حال با اعتراف خود شرکت، روابط نزدیک و صمیمانه هواوی با دولت برای یک شرکت نوپا در برابر رقبای شناخته شده بسیار مهم و کلیدی بوده است. (همان)

هواوی تا سال ۱۹۹۶ صادراتی نداشت، اما در کمتر از ۱۵ سال توانست خود را جلوتر از شرکت‌های نوکیا و زیمنس قرار دهد. در هندوستان، فروش هواوی تنها در عرض یکسال از ۵۰ میلیون دلار به ۲/۵ میلیارد دلار رشد پیدا کرد. این نوع از رشد فراتر از فروش و استراتژی بازاریابی خوب است. یکی از دلایل اصلی رشد چشمگیر این شرکت، پشتیبانی ۳۰ میلیارد دلاری خط اعتباری از بانک توسعه چین (CDB) بوده است. این حمایت و پشتیبانی که از سال ۲۰۰۴ توسط بانک توسعه چین (شروع حمایت بانک توسعه چین از بنگاه‌های چینی برای جهانی شدن)<sup>۳</sup> آغاز شد، به هواوی اجازه می‌داد تا به‌طور چشمگیری

---

1. Jiang Zemin  
2. Buyer's Credit  
3. Go Global

هزینه سرمایه‌اش را کاهش دهد و تأمین مالی در نرخ‌ها و شرایط بهتری برای خریداران نسبت به رقبایش ایجاد کند. به طوری که هیچ‌یک از کشورهای گروه هفت کشور صنعتی، سطوحی از تأمین مالی نزدیک به مقدار مشابه بانک توسعه چین را ارائه نکرد. پس از یک گفتگو بین رئیس شرکت هواوی و بانک توسعه چین مبنی بر نیاز هواوی به منابع مالی، در آوریل سال ۲۰۰۵ شرکت هواوی و بانک توسعه چین توافق «برد-برد» را امضا و برای اشتراک اطلاعات مشتریان و طرح‌ها توافق کردند و بانک توسعه چین نیز توانست ضمانت‌هایی در شکل دارایی‌ها یا ضمانت‌هایی از شرکت بیمه دولتی ساینشور،<sup>۱</sup> اخذ کند.

خطوط اعتباری بانک توسعه چین، اغلب برای نوع تأمین مالی فروش<sup>۲</sup> استفاده می‌شود. در واقع سازندگان تجهیزات مانند هواوی، بودجه مشتریان را ایجاد می‌کنند تا آنها را برای خرید تجهیزات کمک کنند. خط اعتباری ۱۵ میلیارد دلاری از بانک توسعه چین به هواوی و رقیب همشهری‌اش شرکت ZTE این ابزار را به آنها می‌داد که وام‌های بهتری برای جذب مشتریان از شرکت‌های اریکسون و آلکاتل-لوسنت<sup>۳</sup> فراهم سازند.

به طور مثال وقتی که بزرگترین شرکت تلفن ثابت برزیل<sup>۴</sup> برای تجهیزات شبکه‌ای در سال ۲۰۱۰ خرید می‌کرد، پیشنهاد هواوی یک مزیت داشت. دوره معافیت دوساله در پرداخت‌ها و نرخ بهره تنها دو درصد بالاتر از نرخ بازار بین بانکی لندن<sup>۵</sup> یک توافق بی‌نظیری را ایجاد کرد. شرایط مذکور به شرکت برزیلی نرخ بهره‌ای حدود ۴ درصد داد در زمانی که شرکت‌های برزیلی به طور متوسط هزینه‌های قرض‌گیری دلاری حدود ۶ درصدی را می‌پرداختند.

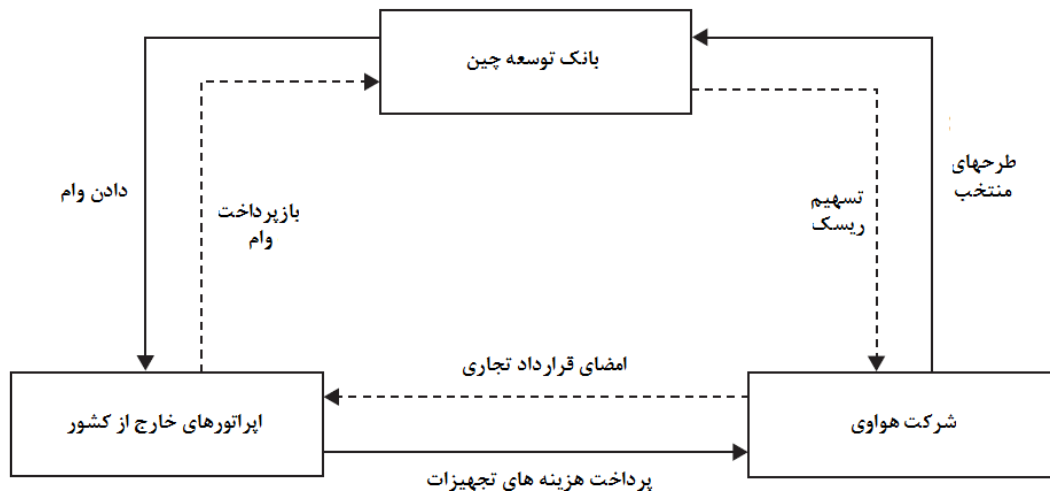
1. Sinasure  
2. Vendor Financing  
3. Ericsson and Alcatel-Lucent

۴. شرکت Take Tele Norte Leste Participacoes

5. London Interbank Offered Rate



### نمودار ۲۲. ساختار وام بانک توسعه چین به هواوی



Source: China Development Bank and Renmin University, Development Finance in China: Case Studies (Beijing: Renmin University Publishing House, 2007).

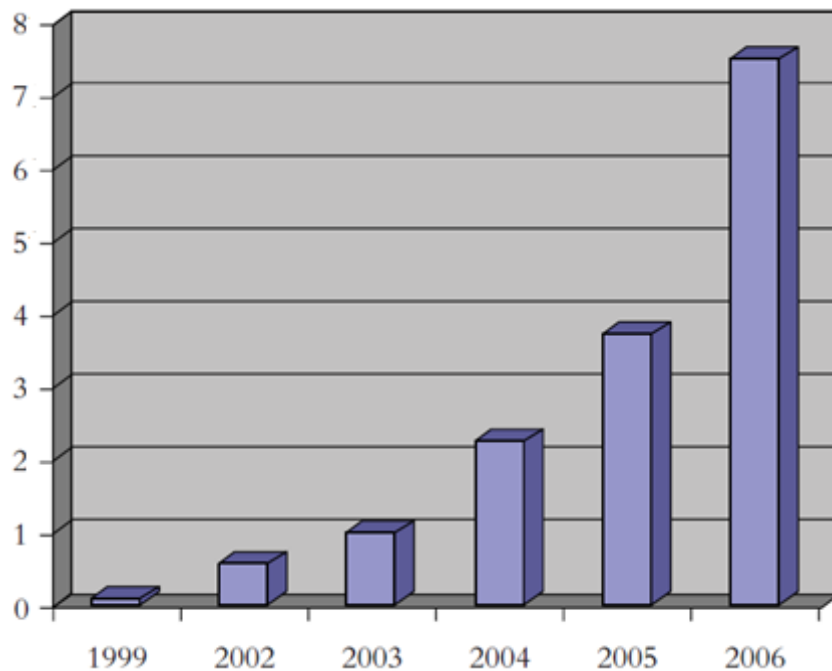
درواقع راه حل گسترش هواوی در خارج چین، اعتبار خرید از بانکها بود، اما قبل از بانک توسعه چین، هواوی نمی‌توانست تقاضای خرید را ایجاد کند. بانک توسعه چین خطوط اعتباری برای خرید تجهیزات از هواوی به اپراتورهای خارج از کشور ارائه داد. اما بانک توسعه چین چگونه می‌توانست ریسک اعتباری این شرکا را که اکثر آنها هم در آفریقا و آمریکای لاتین بودند، کنترل کند؟<sup>۱</sup> راه‌حل این بود که شعبه شنژن بانک توسعه چین مبلغ وام را تصویب و درحالی‌که اعتبار را از طریق بانک طرف خارجی عرضه می‌نمود، ریسک مشتری را با هواوی تسهیم می‌کرد. بانک طرف خارجی وام را توزیع و به اطمینان از بازگشت پول کمک می‌کرد.

در طی این سال‌ها هواوی با شرکت‌های مختلفی از جمله زیمنس، نوکیا و... برای توسعه تکنولوژی و فناوری‌های خود به صورت سرمایه‌گذاری‌های مشترک همکاری داشته است.

درواقع این بخشی از استراتژی شهری بود که هواوی در آن قرار داشت. در شهر شنژن شرکت‌های غربی باید یک شریک چینی می‌داشتند و در طی ۵ سال باید ۵۰ درصد از مالکیت کسب‌وکار به شریک چینی منتقل می‌شده است. درواقع چینی‌ها از این طریق می‌خواستند دانش تکنولوژی غرب را به‌تجارت و مهندسی خودشان منتقل کنند. (keen, 2017)

۱. بانک توسعه چین هیچ اطلاعی راجع به شرکت‌ها مخصوصاً تاریخچه اعتباری و توانایی بازپرداخت آنها نداشت.

نمودار ۲۳. فروش سالیانه خارج از کشور هواوی پس از وام بانک توسعه چین  
(میلیارد دلار)



Source: China Development Bank and Renmin University, Development Finance in China: Case Studies (Beijing: Renmin University Publishing House, 2007).

در نهایت هواوی بیان کرده که حمایت دولت ملی و محلی نقش اصلی در توسعه شرکت در مراحل ابتدایی‌اش ایفا کرده است. در واقع همانطور که رن ژنگفی رئیس هواوی بیان می‌کند: هواوی در آغاز برای انتخاب تجهیزات مخابراتی به‌عنوان حوزه کسب‌وکارش تاحدی بی‌تجربه بود. وقتی که شرکت فقط تأسیس شده بود، هواوی برای چنین رقابت شدیدی آماده نبود. رقبا شرکت‌های مشهور بین‌المللی با دارایی‌هایی به ارزش ده‌ها میلیارد دلار بودند. اگر هیچ سیاست دولتی برای حفاظت و حمایت کردن وجود نداشت، هواوی در حال حاضر وجود نداشت» (Xiao, 2002).

### نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

پس از جنگ جهانی دوم، کشور چین به‌واسطه دوره طولانی از جنگ و توسعه‌نیافتگی<sup>۱</sup> ویران شده و در آستانه ورشکستگی بود. در سال ۱۹۴۹ با تأسیس جمهوری خلق چین تحت رهبری مائو تسه تونگ<sup>۲</sup> و درحالی که ثروت خصوصی و ساختار سازمان‌یافته‌ای، هیچ یک برای ساختن کشور وجود نداشت،

1. Underdevelopment

2. Mao Zedong



مسئولیت عظیم ساختن کشور به نیروهای داخلی چین یعنی بنگاه‌های دولتی سپرده شد. بنابراین سهم بزرگی از تولید کشور توسط دولت با تنظیم اهداف تولیدی، نظارت بر قیمت‌ها و تخصیص منابع در سراسر اقتصاد، اداره و کنترل می‌شد به طوری که در سال ۱۹۷۸ نزدیک به سه چهارم تولیدات صنعتی توسط بنگاه‌های دولتی<sup>۱</sup> (که به صورت مرکزی کنترل می‌شدند) مطابق با اهداف خروجی برنامه‌ریزی مرکزی ساخته می‌شد.

بعد از شروع اصلاحات اقتصادی توسط دن شیائوپنگ در سال ۱۹۷۸، کشور چین از بنگاه‌های دولتی که از دوران کمونیستی برجا مانده بود، بهترین استفاده را کرد. در واقع دولت چین صرفاً خواهان نرخ بالای سرمایه‌گذاری بود و لذا در سال‌های اولیه اصلاحات اقتصادی این امر توسط بنگاه‌های دولتی و سپس با شکل‌گیری اقتصاد بازاری سوسیالیستی و ایجاد مالکیت خصوصی، به تمامی بنگاه‌های بزرگ و طرح‌های عظیم اقتصادی تسری پیدا کرد. شیائوپنگ فردی واقع‌گرا بود و از نظر وی مهم نبود که گربه سیاه یا سفید باشد، بلکه مهم این بود که بتواند موش بگیرد. چینی‌ها به مسیر توسعه و رشد اقتصادی که طراحی کرده بودند ایمان داشتند. به طور مثال هنگامی که در تابستان ۲۰۰۸، گروه کوچکی از متخصصان مالی خارجی برای ارائه توصیه‌های مالی به چین آمدند، وانگ چی‌شان،<sup>۲</sup> معاون نخست‌وزیر و مسئول بخش مالی چین، به سرعت روشن ساخت که چین جز به میزان اندکی، نیازی به آموختن از این گروه پیرامون نظام مالی‌اش ندارد. خلاصه پیام او این بود: «شما روش خودتان را دارید. ما هم راه خودمان را و راه ما درست است» (Mc Gregor, 2010) در همین راستا، چن یوان،<sup>۳</sup> رئیس مشهور بانک توسعه چین نیز همین خط فکری را داشت، زمانی که در جولای ۲۰۰۹ گفت: «ما نباید روش‌های آمریکایی را به چین بیاوریم و از آنها استفاده کنیم. بلکه ما باید پیرامون نیازهای خودمان توسعه پیدا کنیم و نظام بانکداری خودمان را بسازیم».

(Yuan quoted by Walter and Howie, 2012)

با این حال روش چینی‌ها ویژگی‌های مشترکی با همسایگانش یعنی کشورهای کره جنوبی و ژاپن داشت. در واقع اقتصاد چین را نیز می‌توان نوعی از اقتصاد سرمایه‌داری با ترکیبی از بنگاه‌های خصوصی و دولتی و هدایت آشکار دولت دانست که در آن دولت سعی می‌کند بازار را غالباً از طریق حمایت صنایع خاصی که انتظار موفقیتشان را دارد، هدایت کند و در چنین اقتصادهایی مانند کره و ژاپن تأمین مالی بانکی نقش اصلی را ایفا می‌کند.

مسیری که چین برای رشد اقتصادی طی کرد دو بازیگر و یک ویژگی کاملاً مشخص داشت:

#### ۱. بانک‌های بزرگ عمومی (توسعه‌ای-سرمایه‌گذاری) و هدایت اعتبار

در سال ۱۹۹۳ مطالعه‌ای توسط بانک جهانی نشان داد که مکانیسم دخالت در تخصیص اعتبار عامل

1. State-Owned Enterprises  
2. Wang Qishan  
3. Chen Yuan

اصلی معجزه اقتصادی شرق آسیا بود. در واقع می‌توان گفت رشد بسیار بالایی که توسط تعداد زیادی از اقتصادهای شرق آسیا در دوره پس از جنگ دیده شد (ژاپن، کره جنوبی، تایوان و چین)، با اجرای رژیم هدایت اعتبار به دست آمد. به عبارت دیگر از شروع اصلاحات اقتصادی تا سال ۱۹۹۸، برنامه هدایت اعتبار در چین مشابه سال‌های قبل از اصلاحات، به صورت اقتصاد برنامه‌ریزی شده مرکزی (تقریباً مشابه روش کره جنوبی) پیش رفت، اما بعد از سال ۱۹۹۸ در پیچه هدایت به سبک ژاپن<sup>۱</sup> (طراحی نظام انگیزشی خاص که بانک‌ها را به صورتی خودانگیخته و اختیاری در مسیر مطلوب طراحی شده از سوی دولت قرار دهد) جایگزین آن شد.

چهار بانک بزرگ دولتی (سابق) و بعدها سه بانک سیاستی<sup>۲</sup> کاملاً دولتی، سرمایه‌گذاران اصلی در اقتصاد چین بودند. در واقع دولت چین با ترکیبی از تخصیص متمرکز اعتبارات و طراحی نظام انگیزشی خاص به رفتار سودجویانه بانک‌ها، خلق اعتبارات بانکی را در جهت طرح‌های توسعه‌ای و با اولویت‌های اجتماعی سوق داد که هیچگاه در اولویت‌های مکانیسم قیمتی قرار نمی‌گرفتند. لازم به ذکر است که به کارگیری موفقیت‌آمیز این سیاست نیازمند قابلیت نهادی و سطح بالای حکمرانی است چنانکه برخی دیگر از کشورها که همین سیاست را در همان مقطع در پیش گرفتند به توفیقی دست نیافتند.

## ۲. بنگاه‌های بزرگ

با شروع اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۷۸، دولت چین همانند کره جنوبی و ژاپن باور داشت که به کارگیری سیاست‌های صنعتی در اقتصادی که توسط تعدادی از گروه‌های تجاری بزرگ رهبری می‌شود، کم‌هزینه‌تر و کارآتر است و از این طریق می‌تواند فاصله اقتصادی خود با کشورهای پیشرفته را با سرعت بیشتری بکاهد. بنابراین بیشترین منابع بانکی توسط دولت به طرح‌ها و بنگاه‌های بزرگ اختصاص پیدا می‌کرد و تعداد زیادی از بنگاه‌های کوچک و متوسط نیز به زنجیره تولید از طریق بنگاه‌های بزرگ متصل بودند. به طوری که تعداد بنگاه‌های بزرگ چین در لیست فورچون ۵۰۰ جهانی از ۲۴ مورد در سال ۲۰۰۶ به ۱۱۰ مورد در سال ۲۰۱۶ افزایش داشته است. مطالعه موردی شرکت هواوی نشان داد که رؤسای بنگاه‌های بزرگ رابطه نزدیکی با رؤسای دولت و بانک‌های چین دارند و از این طریق به راحتی می‌توانند نیازها و هماهنگی‌های لازم را با سیاست‌های اقتصادی دولت داشته باشند. مزیت همکاری سوسیالیستی گسترده بنگاه‌های بزرگ چین باعث شده که یک بنگاه بزرگ چینی از تمامی مزیت‌های کشور مخصوصاً در جهت جهانی شدن استفاده کند.

۱. در پیچه هدایت اعتبار در ژاپن از میانه دهه ۱۹۵۰ شروع شد و تا اوایل دهه ۱۹۹۰ ادامه یافت.





### ۳. اجتماعی سازی سرمایه گذاری

یکی از ویژگی های بسیار مهمی که دولت چین از آن برخوردار است، اجتماعی سازی سرمایه گذاری توسط سیستم بانکی است. سرمایه گذاری در اقتصاد، آثار جانبی مثبت وسیعی در سمت تقاضا و رونق بخش های اقتصادی دارد. اما این پیامد جانبی مثبت در محاسبات بازدهی خصوصی جایگاهی ندارد. بنابراین دولت چین به سرمایه گذاری اجتماعی روی آورد که در آن به جای توجه به بازدهی خصوصی سرمایه گذاری، به بازدهی اجتماعی آن (خلق اعتبار در جهت نفع عموم مردم) توجه می شود. دولت چین یک دولت کارآفرین است که ریسک سرمایه گذاری های پرخطر را بر عهده می گیرد و این امر به خلق فرصت هایی برای تولیدکنندگان منجر شده است. در واقع در تجربه توسعه و رشد اقتصادی چین، خوی سودجویی کارآفرینانه تا حد زیادی از بانک های سرمایه گذاری برمی خیزد. در واقع پول بانکهاست که در معرض خطر قرار دارد، نه کارآفرینان. در نسخه دولت توسعه ای، این بانک ها به دولت انتقال می یابند که در اثر آن، نمونه ای مشخص از «اجتماعی سازی سرمایه گذاری» رقم می خورد. نمونه بارز اجتماعی سازی سرمایه گذاری توسط بانک توسعه چین رقم خورده است. به طور مثال سرمایه گذاری انجام شده توسط بانک توسعه چین عامل اصلی موفقیت آن کشور در تکنولوژی برق خورشیدی است. بعد از سال ۲۰۱۰، بانک توسعه چین ۴۷ میلیارد دلار برای تأمین مالی ۱۵ تولیدکننده پیشتاز چینی در تکنولوژی های برق خورشیدی اختصاص داد. بانک توسعه چین نه تنها پذیرنده ریسک سرمایه گذاری است، بلکه فرصت های بی نظیری برای تولیدکنندگان از این طریق ایجاد کرده است.

در پایان باید به این نکته مهم اشاره کرد که سیاست صنعتی تحت هدایت دولتی از طریق کنترل بر روش های غیربازاری تخصیص منابع، فرصت های بسیاری را برای فساد به وجود می آورد. یکی از مشکلات اصلی دولت چین نیز مسئله فساد می باشد که دولت سعی می کند از طرق مختلف از جمله برخورد قاطعانه، آن را کاهش دهد. به طور مثال در سال ۲۰۰۰ معاون سابق استاندار جیانگشی<sup>۱</sup> به خاطر فساد، اعدام شد و فقط چند ماه بعد، چنگ کجی<sup>۲</sup> یکی از نوزده معاون رئیس کنگره ملی چین به خاطر فساد مالی محکوم به مرگ شد.

در نهایت از منظر پژوهش حاضر، سه عامل: ۱. ایجاد بنگاه های بزرگ، ۲. نقش آفرینی بانک های عمومی (توسعه ای-سرمایه گذاری)<sup>۳</sup> و کنترل بازار پول توسط دولت، ۳. کنترل و هدایت اعتبار و سرمایه گذاری های تولیدی (اجتماعی سازی سرمایه گذاری)<sup>۴</sup> نقش اساسی در خلق رشد اقتصادی بی نظیر چین داشته اند.

---

1. Jiangxi  
2. Cheng Kejie  
3. Investment-development banks  
4. Socialization of Investment

## منابع و مأخذ

۱. باردهان، پراناب (۱۳۹۵). اقتصاد نهادی توسعه: برخی بازتاب‌های عمومی، جستارهای مبین (نشریه الکترونیکی مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین)، سال چهارم، جستار شماره ۳۹.
۲. سرمایه‌داری خوب، سرمایه‌داری بد و اقتصاد رشد و کارآفرینی ویلیام جی بامول، رابرت ای لیتان، کارل جی شرام، علی حبیبی (مترجم)، مجتبی خالصی، نشر وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات (۲۹ آذر ۱۳۸۹).
۳. لئوناردو، بورلاما کوئی (۱۳۹۵). تأمین مالی، توسعه و دولت کارآفرین چینی: رهیافتی مبتنی بر تحلیل شومپیتر - کینز - مینسکی، جستارهای مبین (نشریه الکترونیکی مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین)، سال چهارم، جستار شماره ۴۲.
4. Ahrens, N. (2013). China's Competitiveness: Myth, Reality, and Lessons for the United States and Japan: Case Study: Huawei. Center for Strategic and International Studies.
5. Brown, E. H. (2013). The public bank solution: From austerity to prosperity. Third Millennium Press.
6. Burlamaqui, L. (2015). Finance, development and the Chinese entrepreneurial state: A Schumpeter-Keynes-Minsky approach. *Revista de Economia Política*, 35 (4), 728-744.
7. Chen, Y., & Werner, R. A. (2011). The role of monetary aggregates in Chinese monetary policy implementation. *Journal of the Asia Pacific economy*, 16(3), 464-488.
8. Colpan, A. M., Hikino, T., & Lincoln, J. R. (2010). The Oxford handbook of business groups. Oxford University Press.
9. Commercial Banks and State Planning Commission, 'Banking Structure In China And The Rural Financial System: Assets Distribution of Banking Institutions (End – Q3 2002)'
10. Cousin, V. (2007). Banking in China.
11. Fukumoto Tomoyuki, Higashi Masato, Inamura Yasunari, Kimura Takeshi (2010), Effectiveness of Window Guidance and Financial Environment In light of Japan's experience of financial liberalization and a bubble economy, Bank of Japan review, August.
12. Gang, F. A. N., & Hope, N. C. (2013). The role of state-owned enterprises in the Chinese economy. *US-China 2022: Economic Relations in the Next 10 Years*, 355-75.
13. Garnaut, R., Song, L., Yao, Y., & Wang, X. (2014). Private enterprise in China. ANU Press.
14. Geiger, M. (2008). Instruments of monetary policy in China and their effectiveness: 1994-2006.
15. Grimm, M. (2005). Das Finanzsystem Chinas zwischen Markt und Politik. Nomos.
16. Guest, Paul, and Dylan Sutherland. «How Has China's' National Team'Of



- Enterprise Groups Performed? An Evaluation Using Aggregate and Firm Level Data.» Centre for Business Research, University of Cambridge. Working Paper.
17. Hahn, D., & Lee, K. (2006). Chinese business groups: Their origins and development. *Business groups in East Asia: Financial crisis, restructuring, and new growth*, 207-231.
  18. Higgins, V. (2015). *Alliance capitalism, innovation and the Chinese state: the global wireless sector*. Springer.
  19. Hughes, N. (2002). *China's economic challenge: Smashing the iron rice bowl*. New York, NY: East Gate Books.
  20. Jefferson, G. (2016). *State-Owned Enterprise in China: Reform, Performance, and Prospects* (No. 109).
  21. Keen, S. (2017). *Can We Avoid Another Financial Crisis?*. John Wiley & Sons.
  22. Keister, L. A. (2000). *Chinese Business Groups: The Structure and Impact of Interfirm Relations during Economic Development*. Oxford and New York: Oxford University Press.
  23. Lee, K. (2006). Business Groups as an Organizational Device for Catch-up, in J. Nakagawa (ed.), *Managing*
  24. Li, Z.B. (2010). *Zhongguo zhongxiao qiye 2010 lanpishu: fazhan, rongzi, fuwu yuzhengce* [The blue book of SMEs in China: Development, financing, service and policies]. Beijing, China: Zhongguo fazhan chubanshe.
  25. Ma, X., and Lu, J.W. (2005). »The Critical Role of Business Groups in China,» *Ivey Business Journal*, 69/5: 1–12.
  26. Marois, T. (2013). *State-owned banks and development: Dispelling mainstream myths*.
  27. Martin, M. F. 2012. *China's banking system: Issues for Congress*. Washington, DC: Congressional Research Service
  28. Mazzucato, M. (2011). The entrepreneurial state. *Soundings*, 49 (49), 131-142.
  29. McGregor, R. (2010) *The Party: The Secret World of China's Communist Rulers*. New york: harper- Collins. Kindle edition.
  30. Montes-Negret, F. (1995). China's credit plan: An overview. *Oxford Review of Economic Policy*, 11(4), 25-42.
  31. Morrison, W. M. (2014). China's economic rise: history, trends, challenges, and implications for the United States. *Current Politics and Economics of Northern and Western Asia*, 23(4), 493.
  32. Moulaert, F., Rodríguez, A., & Swyngedouw, E. (Eds.). (2003). *The globalized city: economic restructuring and social polarization in European cities*. OUP Oxford.
  33. Nolan, P. (2001). *China and the Global Economy: National Champions. Industrial Policy*, and.
  34. Page, J., & Campos, E. (1993). *The East Asian Miracle: economic growth and public policy*. World Bank, Washington DC.
  35. Ryan-Collins, J., Greenham, T., Werner, R., & Jackson, A. (2011). *Where*

- does money come from? A guide to the UK monetary and banking system. New Economics Foundation.
36. Sanderson, H., & Forsythe, M. (2012). *China's superbank: debt, oil and influence-how China Development Bank is rewriting the rules of finance*. John Wiley & Sons.
  37. Shih, V. (2004), *Factions Matter: Personal networks and the distribution of bank loans in China*. *Journal of Contemporary China*, 13 (38), Feb., pp. 3–19.
  38. *State-Owned Enterprises Catalysts for Public Value Creation?*, 2015
  39. Szamosszegi, A., & Kyle, C. (2011). *An analysis of state-owned enterprises and state capitalism in China* (p. 89). Capital Trade, Incorporated for US-China Economic and Security Review Commission.
  40. *The global export credit dimension*(2013), *The Size of Foreign Export Credit Agencies Compared to the Export-Import Bank of the United*
  41. Wray, L. R. (2014). *Central Bank Independence: Myth and Misunderstanding*.
  42. Xiao, W. (2002). *Enterprise leaders that influence China's economy*. Shenyang: Shenyang Press Ltd. (in Chinese).
  43. Ye, L. (2014). *Guanxi and government policy: a Chinese SME perspective: a thesis presented in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in Management at Massey University, Palmerston North, New Zealand* (Doctoral dissertation, Massey University).
  44. Yu, Y. J. (2008). *Buguan heimao baimao, zhuodao laoshu jiushi haomao* [It does not matter whether a cat is black or white, as long as it catches mice].



شماره مسلسل: ۱۵۵۴۱

شناسنامه گزارش

**عنوان گزارش:** الگوی راهبردی حمایت از تولید ۴. تجربه دولت چین (با رویکرد تأمین مالی، سرمایه‌گذاری و ایجاد بنگاه‌های بزرگ)

**نام دفتر:** مطالعات اقتصادی (گروه مطالعات کسب‌وکار)

**تهیه و تدوین:** محسن مقیسه

**ناظران علمی:** سیدامیر سیاح، توحید آتش‌بار

**منتقاصی:** معاونت پژوهش‌های اقتصادی

**اظهار نظر کنندگان:** جعفر خیرخواهان، علی سرزعی

**ویراستار تخصصی:** \_\_\_\_\_

**ویراستار ادبی:** \_\_\_\_\_

**واژه‌های کلیدی:**

۱. چین
۲. تأمین مالی
۳. سرمایه‌گذاری
۴. بنگاه‌های بزرگ
۵. حمایت از تولید
۶. محیط کسب‌وکار



تاریخ انتشار: ۱۳۹۶/۸/۱۴